

**نقش روحانیت**  
**در**  
**تاریخ معاصر ایران**

**دکتر مسعود انصاری**

سال ۱۳۶۰

بهاء: ۵ دلار

\*\*\*

دانلود همه کتابها و آثار ممنوعه در ایران

**[www.azadieiran2.wordpress.com](http://www.azadieiran2.wordpress.com)**

تقدیم :

به روان پاک پیکارگرانی که در راه آزادی شهد شهادت نوشیدند.

این کتاب از سوی بنیاد علمی - فرهنگی دکتر مسعود انصاری  
و به کوشش دکتر لطف الله روزبهانی به وبلاگ آزادی ایران اهدا گردیده است

\*\*\*

دانلود همه کتابها و آثار ممنوعه در ایران

**[www.azadieiran2.wordpress.com](http://www.azadieiran2.wordpress.com)**

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	هدف این کتاب
۷	توضیحی درباره انقلاب سال ۱۳۵۷
	<b>فصل اول</b>
۱۱	تاریخچه ملاگری در ایران
	<b>فصل دوم</b>
۲۱	نقش روحانیون در جنگهای ایران و روس
	<b>فصل سوم</b>
۲۷	تصمیم روحانیون در ضمیمه کردن ایران به خاک عثمانی
	<b>فصل چهارم</b>
۲۹	روحانیون و انقلاب مشروطیت
	<b>فصل پنجم</b>
۶۱	تحلیلی از دخالت سیاسی روحانیون در وقایع انقلاب مشروطیت
	<b>فصل ششم</b>
۷۱	انقلاب سال ۱۳۵۷ و چگونگی به قدرت رسیدن ملایان
	<b>فصل هفتم</b>
۹۱	نقدی در باره رابطه بین سیاست و دین

## هدف این کتاب

پس از سقوط رژیم سلطنتی در ایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ و روی کار آمدن رژیم آیت الله خمینی، روحانیون ایران بگرات ادعا کرده اند که در انقلاب مشروطیت سال ۱۳۲۴ هجری قمری نیز نقش موثری داشته و انقلاب مذکور نیز بوسیله آنها رهبری شده است. هدف این کتاب آن است که با توجه به اسناد و مدارک معتبر فارسی و غیر فارسی، نقش علما و روحانیون را در وقایع مهم تاریخ معاصر ایران و مخصوصاً انقلاب مشروطیت سال ۱۳۲۴ هجری قمری و وجوه تشابه آن با انقلاب سال ۱۳۵۷ و همچنین سایر رویدادهای مهم تاریخ سیاسی معاصر ایران مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

بطوریکه اسناد و مدارک معتبر تاریخی که در این تحقیق به آنها استناد شده است حکایت میکنند، روحانیون در تمام طول تاریخ موضع ضد ملی داشته و هر زمانی که بمنظور تأمین مصلحت طبقاتی و نفع شخصی خود در سیاست دخالت کرده اند، کشور را سالها بعقب رانده اند. این خط مشی مسلم روحانیت نه تنها در انقلاب مشروطیت سال ۱۳۲۴ هجری قمری و انقلاب سال ۱۳۵۷ شمسی، بلکه در جنگهای ایران و روس، و وقایع تاریخی زمان قاجاریه و سایر وقایع مهم سیاسی کشور نیز پیوسته مصداق داشته که با توجه به دهها مأخذ معتبر فارسی و غیر فارسی در این کتاب تشریح شده است.

در جنگهای ایران و روسیه بطوریکه به نحو مشروح و مستدل با اشاره به دهها مدرک معتبر تشریح خواهد شد، آخوندها فتحعلی شاه را برای جنگ باروسیه تحت فشار و مضیقه قرار دادند و حتی بطور صراحت بوی اعلام داشتند که اگر او زور و در جنگ باروسیه خودداری کند، خود آنها باروسیه وارد جنگ خواهند شد، اما هنگامی که فتحعلی شاه باروسیه وارد جنگ شد، روحانیون طراز اول شهر تبریز رهبری مجتهد درجه اول شهر میر فتحاح به عباس میرزا خیانت، تبریز را تسلیم سپاه روسیه کردند و میر فتحاح از ایران فرار کرد و باروسیه پناهنده شد.

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه نیز بر طبق نوشته «ادوارد برون» و «روزنامه تایمز»، بطور یکه شرح آن در جای خود خواهد آمد، روحانیون وی را صراحتاً تهدید کردند که هرگاه به خواست های آنها عمل نکند، سلطان عثمانی را بعنوان خلیفه مسلمانان برای تصرف خاک ایران اضافه کردن آن به قلمرو عثمانی دعوت خواهند کرد.

و اما در جریان انقلاب مشروطیت، اکثریت بزرگی از علما و روحانیون طراز اول و همچنین علمای درجه دوم نه تنها با انقلاب مشروطیت و روی کار آمدن یک حکومت پارلمانتار یسم متکی به قانون اساسی و مجلس قانونگزاری مخالفت میورزیدند، بلکه با محمد علی شاه همدست شده و از حکومت استبداد او بشدت طرفداری میکردند. مخالفت علما و روحانیون با ایجاد یک حکومت پارلمانتار یسم در ایران در سال ۱۳۲۵ هجری قمری آغاز، در نیمه دوم سال مذکور به اوج رسید و تا آخر سال ۱۳۲۶ ادامه پیدا کرد. اما عوامل مهمی سبب شده اند که این موضوع از انظار عمومی پنهان مانده و ذکر آن در وقایع مربوط به تاریخ مشروطیت ایران بعمل نیاید. عوامل مذکور عبارتند از: وجود دو مجتهد معروف سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی در صدر مبارزان مشروطه طلب که از بانیان مجلس شورای ملی بشمار میروند، پشتیبانی سه نفر از مراجع تقلید نجف از انقلاب مشروطیت، حمایت بسیاری از طلاب جوان از انقلاب مذکور و فعالیت گروه قلیلی از سایر روحانیون در انقلاب مورد نظر. بعلاوه در اثنای ماههای اول سال ۱۳۲۷ مخالفت شدید طرفداران مشروطیت با رژیم مستبد محمد علی شاه در ایالات داخلی و همچنین در خارج از کشور، ضعف و ناتوانی حکومت مستبد محمد علی شاه و پیش بینی سقوط قریب الوقوع او بیشتر علما و روحانیون طراز اول را مجبور کرد تا از حمایت محمد علی شاه دست برداشته و به طرفداران مشروطیت ملحق شوند. مع هذا، بطور یکه بطور تفصیل تشریح خواهد شد، حتی روحانیونی که از انقلاب مشروطیت طرفداری میکردند، تعبیر و دید خاصی از مشروطه داشتند که با هدف ملیون تفاوت بارز داشت و اگر چه این موضوع عجیب بنظر میرسد، اما چنانکه شرح آن خواهد آمد، پس از اعدام شیخ فضل اله نوری، وظیفه مخالفت با پیشرفت ایجاد مبانی حکومت مشروطه در مجلس شورای ملی را سید عبدالله بهبهانی که سردار ملی انقلاب مشروطیت ایران در تار یخ بشمار رفته است، بر عهده گرفت.

به هر حال، در این کتاب نقش روحانیون در رویدادهای مهم تاریخ سیاسی معاصر و مخصوصاً آن قسمت از وقایع مهم تاریخی از جمله جنگهای ایران و روس، انقلاب مشروطیت سال ۱۳۲۴ هجری قمری و انقلاب سال ۱۳۵۷ که تا بحال پوشیده مانده با توجه به اسناد و مدارک معتبر بررسی و تشریح خواهد شد.

## توضیحی درباره انقلاب سال ۱۳۵۷

باتوجه به اینکه نویسنده در این تحقیق علمی برای واقعه سال ۱۳۵۷ که منجر به سقوط رژیم سلطنتی در ایران شد، عنوان «انقلاب» قائل گردیده است، ممکن است بعضی از خوانندگان این کتاب مخصوصاً از باب کتابت و فضیلت، نویسنده را بعنوان اختصاص کلمه «انقلاب» برای رویدادهای سال ۱۳۵۷ در ایران مورد انتقاد قرار دهند. انتقاد مذکور مخصوصاً از این نقطه نظر میتواند جالب اهمیت باشد که چند ماه بعد از انقلاب ۱۳۵۷ نشریات عدیده‌ای در خارج از ایران منتشر و چهره واقعی انقلاب مذکور را بر ملاء و دست‌های مرموزی را که در پس پرده رویداد مذکور در فعالیت بودند، بخوبی معرفی و ماهیت انقلاب سال ۱۳۵۷ را فاش ساختند. از جمله نشریات مذکور میتوان کتاب «گروگان خمینی» تألیف رابرت دریفوس؛ تفسیر رادیوئی فرنک اسکات، مدیر کل خبرگزاری W R C از مهم‌ترین خبرگزاری‌های دنیا در روز سه‌شنبه اول سپتامبر سال ۱۹۸۱ که صراحتاً اظهار داشت، رژیم آیت‌الله خمینی را دولت کارتر روی کار آورد و مصاحبه رادیو تلویزیونی ویلیام سولیوان، سفیر دولت آمریکا در تهران در زمان انقلاب و ژنرال هویزرادر روز پنج‌شنبه ۹ نوامبر ۱۹۸۱ سالروز گروگانگیری دیپلمات‌های آمریکائی در برنامه Nightly News خبرگزاری CBS میتوان نام برد. در مصاحبه مذکور، ژنرال هویزر ضمن شرح جزئیات امر، صراحتاً اظهار داشت، برای روی کار آوردن رژیم آیت‌الله خمینی، سائرس و نس و رمزی کلارک و دیگران از طریق وزارت خارجه او و همکاران نظامی اش از راه وزارت دفاع، رژیم آیت‌الله خمینی را در ایران بقدرت رسانیدند.

سندیت مطلب منتشر شده در کتاب «گروگان خمینی» مخصوصاً از این نظر اعتبار خاص دارد که نویسنده کتاب در صفحه اول اظهار داشته است که نوشتن کتاب مذکور را «لیندن لاروش» نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از طرف حزب دموکرات در انتخابات سال ۱۹۸۱ بوی ماموریت داده است تا بوسیله آن مردم آمریکا را از جنایاتی که سیاستمداران‌شان در چارچوب سیاست خارجی آمریکا مرتکب میشوند، مستحضر نماید.

بعلاوه برای اثبات اعتبار و سندیت متقن آن قسمت از مطالب کتاب «گروگان خمینی» که اظهار داشته است دولت کارتر رژیم آیت اله خمینی را در ایران روی کار آورد، کافی است مطلبی را که در صفحه سوم کتاب مذکور چاپ شده است بایک واقعه مطبوعاتی که در ماه اکتبر سال ۱۹۸۱ در واشنگتن اتفاق افتاد مقایسه و بررسی و با توجه بعکس العمل جیمی کارتر رئیس جمهوری سابق آمریکا در برابر هر یک از دو واقعه مذکور به صحت ادعای نویسنده کتاب درباره روی کار آمدن رژیم آیت اله خمینی بوسیله دولت کارتر، یقین و اعتماد قطعی حاصل کرد.

شرح موضوع بدینقرار است که روزنامه واشنگتن پست یکی از پرتیراژترین روزنامه های آمریکا در صفحه D 1 شماره ۳۰۴ روز ۵ اکتبر ۱۹۸۱ در ستون شایعات خبری منتشر نمود، مبنی بر اینکه زمانی که «ریگان» پس از انتخاب بر یاست جمهوری آمریکا به اتفاق همسرش در «بلرهوس» بسر میبردند، «جیمی کارتر» که روزهای آخر ریاست جمهوری خود را میگذرانید، دستور داد در «بلرهوس» محل اقامت ریگان و همسرش وسائل مخفی الکترونیکی کار گذاشته شود و بدینوسیله صحبت ها و فعل و انفعالاتی که در «بلر هوس» میگذرد، ضبط و کشف شود. پس از انتشار خبر مذکور، کارتر بشدت به روزنامه واشنگتن پست اعتراض و اظهار داشت که هر گاه روزنامه مذکور از انتشار خبر مورد نظر پوزش خواهی نکند، وی روزنامه مزبور را مورد تعقیب قرار خواهد داد.

باتوجه به تهدید جیمی کارتر، روزنامه واشنگتن پست در شماره ۳۱۳ روز ۱۴ اکتبر، در صدد نفی خبر مذکور و ارضای وی برآمد و در صفحه A 24 خود نوشت فرق است بین زمانی که خبری در ستون شایعات بعنوان آنچه که در افواه میگذرد انتشار مییابد و موقعی که مطلبی بعنوان یک خبر واقعی در ضمن مطالب رسمی منتشر میشود. بدیهی است که خبر نصب وسائل الکترونیکی در «بلرهاوس» بعنوان یک شایعه منتشر شده و لذا روزنامه واشنگتن پست نمیتواند منشاء مطمئنی را برای کسب خبر مذکور معرفی کند و از صحت و سقم آن نیز اطمینان ندارد. اما کارتر که باتوضیح مذکور قانع نشده بود، مجدداً تاکید کرد که روزنامه واشنگتن پست باید در صفحه اول درباره انتشار این خبر از وی پوزش خواهی کند و گرنه آنرا مورد تعقیب قضائی قرار خواهد داد. لذا روزنامه مذکور در صفحه A 3 شماره ۳۲۱ روز پنجشنبه ۲۳ اکتبر مجدداً خبر مذکور را تکذیب و بطور ضمنی از کارتر معذرت خواهی کرد. معهداً با زهم این عمل روزنامه نتوانست کارتر را راضی کند و بنابراین روزنامه واشنگتن پست در صفحه اول شماره ۳۲۲ روز ۲۳ اکتبر رسماً تحت

## عنوان Post Apologizes to Carter for Gossip Column Item

درباره انتشار خبر مذکور از کارتر پوزشخواهی کرد و موضوع فیصله یافت.

و اما نویسنده کتاب «گروگان خمینی» در صفحه نهم نوشته است: «این کتاب تنها موقعی به هدف خود خواهد رسید که جیمی کارتر، ز بیگنیویرژنسکی، هنری کیسینجر، رمزی کلارک و سایر روس و نس به زندان بیفتند.»<sup>۱</sup>

اگر خبر منتشر شده در روزنامه واشنگتن پست مبنی بر نصب وسائل الکترونیکی در «بلرهاوس» بوسیله دستور کارتر و مطلب چاپ شده در کتاب «گروگان خمینی» که نویسنده رسماً ادعا کرده است، کارتر بعلت جنایاتی که در ایران انجام داده باید به اتفاق همکارانش بزندان بیفتد مقایسه گردد، این نتیجه حاصل خواهد شد که مطلب منتشر شده در کتاب «گروگان خمینی» بمراتب بیش از موضوع چاپ شده در روزنامه واشنگتن پست برای کارتر موهن و اهانت آوراست. بنابراین عکس العمل شدید کارتر در برابر خبر منتشر شده در روزنامه واشنگتن پست و سکوت او در باره مطلب چاپ شده در کتاب «گروگان خمینی» مخصوصاً با توجه به اینکه نوشتن کتاب مذکور دستور «لیندن لاروش» رقیب انتخاباتی کارتر نوشته شده، تردیدی باقی نمیگذارد که سکوت کامل کارتر در باره اهانتی که نویسنده کتاب مذکور بوی وارد کرده دلیل بر تأیید بلا تردید بقول نویسنده، جنایات کارتر در ایران و از جمله روی کار آوردن رژیم ملایان در این کشور میباشد. در غیر این صورت چرا کارتر میباید در باره مطلب مذکور در روزنامه واشنگتن پست که از نظر مقایسه اهمیت با موضوع مذکور در کتاب «گروگان خمینی» بسیار ناچیز است، آنقدر اصرار ورزیده و در برابر توهینی که در کتاب «گروگان خمینی» بوی شده است سکوت اختیار کند.

نویسنده این کتاب با توجه به دلایل بالا با خوانندگانی که واقعه سال ۱۳۵۷ را محصول اقدام مشترک دولتهای آمریکا و انگلستان و فتنه بنیان برانداز ملایان ایران میدانند کاملاً اشتراک عقیده دارد، ولی چون این رویداد زیر بنای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و سازمان اداری ایران را بکلی زیرورو کرد و سالها آنرا بمقب راند، نمیتواند غیر از انقلاب، عنوان دیگری قائل شود، منتها در باره کیفیت صفتی که باید به کلمه انقلاب افزوده گردد، بایستی منتظر قضاوت تاریخ و نوشته های محققین آینده بود.

---

1- Robert Dreyfus, *Hostage to Khomeini* (New York: New Benjamin Franklin House Publishing Company, 1980), p.IX.



# فصل اول

## تاریخچه ملاگری در ایران

قبل از ورود به بحث اصلی و بمنظور روشن کردن اذهان خوانندگان ارجمند با سیستم ملاگری در ایران، بی مناسبت نیست قبل از تجزیه و تحلیل جزئیات بحث اصلی، ابتدا از لحاظ تاریخی نظری به کیفیت تاریخیچه نشوونمای روحانیت شیعه گری در ایران بیندازیم.

سلطنت صفویه در ایران، دو تغییر بزرگ در سیستم سیاسی و اجتماعی ایران بوجود آورد. یکی بسط و گسترش قدرت سیاسی در سراسر کشور و دیگری وارد کردن مذهب شیعه و شیعه گری در ایران. تا قبل از ظهور شاه اسماعیل در ایران، این کشور بیشتر بصورت ملوک الطوائفی اداره میشد و هر قسمتی از کشور برای خود شاه، حاکم و حکومت جداگانه ای داشت، ولی سلاطین صفویه موفق شدند سراسر نقاط کشور را زیر سلطه حکومت مرکزی که خود در رأس آن قرار داشتند، در آورند. تحول دیگری که سلاطین صفویه در ایران بوجود آوردند سیستم شیعه گری بود. شاه اسماعیل شخص باهوش و مدبری بود و میدانست در صورتی موفق خواهد شد قدرت سیاسی اش را در سراسر کشور بسط و گسترش دهد که آنرا ناشی از یک نیروی مافوق طبیعی قلمداد کند و از اینرو تصمیم گرفت قدرت سیاسی اش را با نیروی مذهبی توأم و سلطان را بصورت مقامی در آورد که نه تنها حکومت امور دنیوی بلکه وظیفه ارشاد معنوی و روحانی مردم را نیز در اختیار داشته باشد. برای این منظور، سلاطین صفویه به وارد کردن ملاحی شیعه مذهب در مراکز شهرها پرداختند و تدریس اصول شیعه و شیعه گری را در سراسر کشور معمول داشتند. ملاحی شیعه مذهبی که در پیرو اجرای برنامه مذکور وارد ایران شدند، تنها در اصول مذهب شیعه دارای اطلاعاتی بودند و از فلسفه و سیاست چیزی نمیدانستند. سلاطین صفویه با تقویت و حمایت این افراد و ایجاد امکانات وسیع برای اشاعه اصول شیعه و شیعه گری در ایران که هدفش مآلاً بسط و تحکیم قدرت سیاسی خودشان بود، جهد فراوان بکار بردند.

پس از سقوط سلسله سلطنتی صفویه، شیعه‌گری بقدرت اولیه‌ای که سلاطین صفویه برای تحکیم قدرت سیاسی خود آنرا بنیان‌گذاری کرده بودند، باقی ماند، ولی مذهب از سیاست جدا و برای خود دارای سازمان مستقل و جداگانه گردید. بهمین دلیل از آن بعد سیاست و مذهب بعنوان دو قدرت جداگانه و بعضی اوقات متضاد در برابر یکدیگر قرار گرفت و بمنظور کسب قدرت بایکدیگر مبارزه پرداخت.

هنگامی که در سال ۱۱۴۸ مردم در دشت مغان نادر را به سلطنت انتخاب کردند، اوسه شرط برای قبول سلطنت پیشنهاد کرد. یکی از شرایط سه گانه مذکور این بود که مردم ایران از مذهب شیعه که بعقیده اوفرا آورده گمراه کننده شاه اسماعیل صفوی بوده و قرن‌ها بین مسلمانان باعث نفاق و خون و خونریزی شده است دست بردارند و به مذهب سنت بگردند. ولی موافقت کرد که مذهب شیعه اثنی عشری بعنوان یکی از مذاهب اسلام در ایران باقی بماند.<sup>۲</sup> نادر شاه افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۸) بمنظور اجرای هدفهای سیاسی و نظامی خود دستور داد کلیه درآمدهای اوقاف و غیره که در اختیار روحانیون بود، به دولت منتقل شود.<sup>۳</sup> در جری بیان اجرای سیاست مذکور، نادر شاه، مجتهد معروف اصفهان بنام «صدرالصدور» را احضار و از او سؤال کرد، بچه علت علما و طلاب باید درآمدهای هنگفت اوقاف را بخود اختصاص داده و بدون داشتن هیچ کار و پیشه مثبتی با استفاده از درآمد اوقاف زندگی پراز رفاه برای خود ترتیب دهند. «صدر» پاسخ داد دلیل این امر آن است که روحانیون همیشه دعاگوی قبله عالم بوده و با استفاده از درآمدهای مذکور هر روز و هر ساعت در مساجد برای بقاء و نصرت پادشاه و آبادی مملکت دعا میکنند. نادر شاه جواب داد، پس معلوم میشود دعای روحانیون هیچگاه مورد اجابت واقع نشده است، و گرنه گروهی افغانهای پابرنه سنتی این فاجعه را برای ایران بوجود نمی‌آوردند. نادر شاه دستور داد صدرالصدور اعدام شود و سپس نیز مقرر کرد کلیه درآمدهای روحانیون از اوقاف و غیره و مواجب و مقرر بهائی که بدینوسیله کسب میکردند قطع شود.<sup>۴</sup>

۲- وثیقه اتحاد اسلامی نادر، مجله یادگار، شماره ۴ (۱۳۲۶)، صفحات ۴۶-۴۳

3- J. Malcolm, *History of Persia* (London: 1892), II pp. 50-51; A.K.S. Lambton, *Landlord and Peasant in Persia* (London, 1953), pp. 131-2.

۴- اصفهان نصف جهان، تالیف اصفهانی، تنظیم از ستوده (تهران: ۱۳۴۰)، صفحات ۵۷-۲۵۶

با اجرای دستور نادر شاه سالیانه در حدود هیجده کرو تومانی که از درآمد اوقاف در اختیار علما قرار می‌گرفت، قطع گردید. ملاها از دستور نادر شاه بشدت متغیر شدند و تا آنجائی که در قدرت داشتند کوشش کردند قشون و رعیت را بر ضد نادر شاه بشورانند ولی نیم بیشتری از قشون نادر سنی بودند و لذا به تحریکات روحانیون قعی نگذاشتند. دهقانان نیز از دستور نادر شاه در باره لغو قاعده اختصاص درآمد اوقاف به روحانیون استقبال کردند، زیرا بدینوسیله مبلغی از مالیات آنها تخفیف حاصل کرد. بعد از صدور دستور مذکور، نادر شاه روسای دولت را احضار و به آنها اظهار داشت: «اگر ملا میخواهد باید مصارف ایشان را خودتان بپردازید، من ابداً ملا لازم ندارم و برای آنها متحمل خرجی نخواهم شد.»<sup>۵</sup>

پس از قتل نادر شاه، جانشین وی عادل شاه سبب قتل او را مخالفت با شیعه اعلام و مجدداً شیعه‌گری را تقویت کرد. اما بهر حال اقدامات نادر شاه، سبب شد که مذهب بکلی از سیاست جدا شود. بهمین علت نادر شاه دستور داده بود دعای معمول زمان صفویه مبنی بر (خدا پادشاه را که همه نعمت‌های ما از او ناشی میشود، عمر جاودان بخشد) از نماز روزانه حذف شود.<sup>۶</sup>

کریمخان زند (۱۱۹۳-۱۱۶۳) پس از رسیدن به سلطنت، خود را وکیل الرعایا نامید و بین سیاست مذهبی صفویه و نادر شاه، راه میانه را انتخاب کرد. آغا محمدخان قاجار (۱۲۲۱-۱۱۹۹) مجدداً ایران را به سیاست مذهبی صفویه و شیعه اثنی عشری برگردانید. آغا محمدخان مخصوصاً با توجه به اینکه دارای دودمان اصیلی نبود و در صدد اتکاء به عاملی بود که بتواند پایه‌های قدرت و سلطنتش را تحکیم بخشد، لذا لزوم اتکاء به مذهب را حتی بیش از شاه اسماعیل صفوی احساس کرد. آغا محمدخان در زمان تاجگذاری اش، تاکید کرد که اساس حکومتش را بر پایه مذهب شیعه اثنی عشری قرار خواهد داد و در هنگام مراسم تاجگذاری، شمشیری را که در مقبره شاه اسماعیل صفوی ودیعه گذاشته شده بود، بکمر بست.<sup>۷</sup>

۵- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تالیف احمد مجدالاسلام کرمانی (انتشارات دانشگاه اصفهان:

۱۳۵۰)، صفحات ۵۳۶-۵۳۱

۶- عاقبت نادر شاه، مجله یادگار، شماره ۲ (۱۳۲۴)، صفحات ۴۳-۴۱

۷- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، تالیف نفیسی (۱۳۳۵)، جلد اول، صفحه ۵۱

آغا محمدخان تصمیم داشت، قدرت مذهبی را کاملاً در سازمان سیاسی دولت خود مستحیل و بعنوان یگانه قدرت منحصر بفرد و بلا منازع ایران تجلی کند<sup>۸</sup>، اما عمرش کفاف نداد و بزودی پس از تاجگذاری مقتول گردید. پس از مرگ آغا محمدخان، جانشینش فتحعلی شاه برنامه آغا محمدخان را با کیفیت دیگری بموقع اجرا گذاشت. «ماکس وبر» از بزرگترین جامعه شناسان عصر ما، اظهار داشته است اگر مشروعیت حکومت حاکی بوسیله پیوندهای موروثی تأیید پذیر نباشد، وی نیاز به نیروی دیگری دارد که بوسیله آن خود را وجه المله ساخته و مشروعیت حکومتش را مورد تأیید مردم قرار دهد. بدیهی است هیچ عاملی از این لحاظ بیش از نیروی مذهب نمیتواند به چنین حاکم بی اصل و نسب و کمک و حکومتش را بر مردم تحمیل نماید.<sup>۹</sup>

بهمین دلیل فتحعلی شاه برای تحکیم قدرت خود بطرف روحانیون متمایل و در حالیکه سلاطین صفویه مذهب را در دولت حل کرده و مقامات مذهبی و سیاسی را در وجود خود جمع کرده بودند، فتحعلی شاه با حمایت از روحانیون به آنها استقلال داد و روحانیت شیعه اثنی عشری با سازمان و تشکیلات جداگانه ای برای خود مستقل شد. فتحعلی شاه یکی از مذهبی ترین سلاطین قاجار بشمار میرود. بدستور او مساجد زیادی ساخته و ضریحهای رهبران مذهبی مرمت و تزئین گردید. در زمان سلطنت فتحعلی شاه، تهران و اصفهان بصورت مراکز مذهبی درآمدند و بر طبق دستور او اهالی ساکن شهر مذهبی قم از پرداخت مالیات معاف شدند. او با روحانیون روابط صمیمانه و نزدیک برقرار نمود و در عصر او شیخ الاسلام ها و امام جمعه های زیادی بوجود آمدند.

بطوریکه «پارسنز» مینویسد تا نیمه اول قرن نوزدهم (۱۲۱۵ هجری قمری) برعکس مسیحیت در اروپا، مذهب در ایران دارای سازمان مستقلی نبود و دولت در آن نفوذ داشت. در نیمه اول قرن نوزدهم، مذهب شیعه راه خود را از روشی که دین اسلام در سایر کشورها داشت جدا کرد و با ایجاد سازمان مذهبی جداگانه برای خود، در برابر دولت بصورت یک قدرت نیرومند سیاسی درآمد و در حالیکه دولت خود را مسئول حفظ نظم و امنیت داخلی و خارجی و اداره امور کشور میدانست، مذهب شیعه خود را مسئول و نگهدارنده شرع مقدس

۸- روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، تنظیم از افشار (تهران: ۱۳۵۰)، صفحه ۵۶

9- Max Weber, *Economy and Society* (New York: 1968), p. 1147.

اسلام اعلام نمود.<sup>۱۰</sup>

جدائی مذهب شیعه از دولت در قرن نوزدهم در ایران، باعث شده زمانی که روحانیون اراده میکردند، بعنوان اینکه دولت وقت قادر به حفظ منافع ملت شیعه در برابر امپریالیست های خارجی نیست، در سیاست دخالت و مردم را برضد دولت به شورش تحریک میکردند. بهترین مثال در این مورد واقعه تحریک تنباکو در سالهای ۱۲۹۲-۱۲۹۱ میباشد که روحانیون مردم را برضد دولت تحریک و ناصرالدین شاه را مجبور کردند، قرارداد انحصار تنباکو به یک کمپانی انگلیسی را لغو نماید.

یکی از نکات مهمی که در تاریخ کمتر ذکر آن بعمل آمده، ازدیاد تعداد مجتهدین در نیمه دوم قرن نوزدهم است. «شاردن» نوشته است که تعداد مجتهدین در نیمه دوم قرن هفدهم بسیار ناچیز بود.<sup>۱۱</sup> «ملکلم» نیز نوشته است که در نیمه دوم قرن نوزدهم تعداد مجتهدین از ۳ الی ۴ نفر تجاوز نمی کرد. حتی در ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه تعداد مجتهدین به ۱۲ نفر میرسید.<sup>۱۲</sup> اما بنابه نوشته «اعتماد السلطنه» در المعادیر و الآثار، در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه تعداد علما به ۳۵۹ نفر رسیده بود که ۱۷۵ نفر آنها مجتهد بودند.<sup>۱۳</sup> عنوان حجت الاسلام نیز در این زمان تنها به یک مجتهد عالیقدر کاشان داده شده بود که پس از آن متوقف گردید.<sup>۱۴</sup>

مبارزه برای قدرت طلبی بین روحانیون و دولت در سالهای اول سلطنت ناصرالدین شاه (۱۳۱۴-۱۲۶۴) بسیار چشمگیر بود. زیرا در این زمان امیر کبیر صدراعظم نامدار تاریخ ایران، تصمیم گرفت، از نفوذ روحانیون در امور سیاسی جلوگیری و قدرت سیاسی دولت را تقویت کند. اما با قتل امیر کبیر و تغییر سیاست ناصرالدین شاه و دادن امتیازاتی به روحانیون مجدداً رابطه بین دولت و مذهب بهبود یافت.<sup>۱۵</sup>

10- Talcott Parsons, "Christianity and Modern Industrial Society" in Edward A. Tiryakian (ed), **Sociological Theory, Values and Sociocultural Change** (New York: 1903), p. 46.

11- J. Chardin, **Les Voyage du Chevalier Chardin en Perse**, Langles, ed. (Paris: 1811), IV, pp. 194-195.

12-J. Malcolm, **History of Persia** (London: 1928), II pp. 131-132.

۱۳- المعادیر و الآثار، تالیف اعتماد السلطنه (تهران: ۱۸۸۸)، صفحه ۳۷

۱۴- حقایق اخبارنا صری، تالیف خورموجی، تنظیم از خدیو جم (تهران: ۱۳۴۴)، صفحات

۱۴۷-۱۴۶، ۱۵۸، ۱۹۱

۱۵- مکارم الآثار، تالیف معالم حبیب آبادی (اصفهان)، شماره ۵، صفحه ۱۶۱۶

استقلال مذهب از سیاست در زمان سلطنت قاجار به بعد بطور یکه خواهیم دید، روحانیون رابکرات بفکر کسب قدرت در برابر دولت انداخت و بارها این دو قدرت را در برابر یکدیگر قرار داد.

در مورد مسرد درآمد روحانیون «الگر» مینو یسد معمولا در آمد ملا باید از اوقاف متعلق به مساجد و سایر اماکن مذهبی تامین شود، ولی این یک قاعده کلی نیست و آخوندها بطور مستقیم از مردم نیز اعانه های مالی دریافت میکنند.<sup>۱۶</sup> و اما در باره فتوایی که آخوندها برای مردم میدهند، فرض بر این است که آنها نباید از مردم وجهی دریافت کنند. زیرا اگر قرار باشد قاضی پولی از مردم دریافت کند، بیطرفی خود را خدشه دار خواهد کرد و قدس شرافت و بیطرفی قضاوت لطمه خواهد دید ولی محمد تقی بر وجودی نوشته است که نامبرده معتقد است که چون نوشتن حکم قضاوت جزء عمل قضاوت نیست، اگر آخوندی مبادرت به نوشتن حکم قضاوت خود کند، مستحق مزد خواهد بود.<sup>۱۷</sup> البته گروهی نیز معتقدند، نوشتن قضاوت از کار فتوی جدا نیست و آخوند نباید برای اینکار وجهی دریافت کند.<sup>۱۸</sup>

«الگر» از قول «سپسیس» مینو یسد بعضی از آخوندهای کم اهمیت به تجارت میپردازند و در حالیکه قرآن<sup>۱۹</sup> بطور صریح بر امانع کرده است، بعضی از آنها به قرض دادن پول و ربا خواری میپردازند و حتی تا حدود ۴۰ الی ۵۰ درصد بهره میگیرند.<sup>۲۰</sup> «ریس» کنسول بریتانیا در اصفهان نوشته است سابقه ای وجود دارد که آقا نجفی، مجتهد طراز اول اصفهان، قصد داشت بانکی تاسیس کرده و بانرخ ۱۸ درصد به مردم پول قرض بدهد و سالانه ۱۲ درصد سود سهام را بپردازد.<sup>۲۱</sup> کسروی مینو یسد در نیمه دوم قرن نوزدهم علمای بسیار مشهوری از قبیل حاج ملا علی کنی و میرزا آقا جواد به احتکار غله میپرداختند و این امر نشان میدهد که در بعضی اوقات جمع آوری پول و ثروت

16- Hamid Algar, *Religion and State in Iran 1785-1906* (Los Angeles: University of California Press, 1980), p. 14.

17- Muhammad Ali Kashmiri, *Nujum us-Sama* (Lucknow: 1886), p. 410.

۱۸- قضا در اسلام، تالیف حجت الاسلام محمد سنگلجی (تهران)، صفحات ۳-۲

۱۹- قرآن کریم، سوره بقره آیه ۲۷۵

20- Algar, *Religion and State in Iran 1785-1906*, p. 16.

21- F.O. 60/557, *Report of Reece*, British Consul in Esfahan, 1894.

بر مذهب برتری میابد. ۲۲ «الگر» نوشته است با وجود نقاط ضعف شدیدی که علما از نقطه نظر مالی داشتند، معهدا این امر نتوانست از قدرت اجتماعی آنها بکاهد. ۲۳ در بالا توضیح دادیم که ما کس و بر، دانشمند مشهور جامعه شناس اظهار داشته است که اگر حاکمی نتواند بوسیله پیوندهای موروثی مشروعیت حکومت خود را به تأیید مردم برساند، میتواند این کار را بانروی مذهبی انجام دهد. آیت اله خمینی در تحکیم پایه های رژیم خود نه تنها از این عامل استفاده کرد، بلکه ما کیا و لیسم رانیز یکمک گرفت. میدانیم که ما کیا ولی پدر علوم سیاسی عصر جدید خوانده شده و خلاصه هدف مکتب او آن است که سیاست باید عاری از وجدان، ایمان و دوراندیشی های اخلاقی باشد.

ما کیا ولی عقیده دارد که برای اجرای هدفهای سیاسی باید از هر وسیله مشروع و نامشروع استفاده کرد و وجدان را تابع مرام سیاسی دانست. او معتقد است که در باز پهای سیاسی هر نوع عمل و روشی در رسیدن به هدف مجاز است و در این باره از کلمه **Unscrupulous** استفاده کرده است. ما کیا ولی سه صفت «فریب»، «حیله گری» و «ظلم» را از جمله فضائل حاکم بر شمرده است. ۲۴

«ما کس لرنر» در مقدمه ای که برای کتاب «شاهزاده» و «اندروزها» ای ما کیا ولی نوشته، اظهار داشته است رهبران بزرگ سیاسی جهان از قبیل فردر یک، ریشلیو، ناپلئون، بیسمارک، کلما نسو، لنین، موسولینی، هیتلر و استالین از ما کیا ولی درس سیاست آموخته و هیتلر ضمن اینکه او را با «واگنر» هم سطح دانسته، همیشه نسخه ای از کتاب «شاهزاده» ما کیا ولی را در کنار تخت خواب خود نگهداری میکرد. ۲۵

بنظر میرسد که آیت اله خمینی آنطور که رهبران مذکور از ما کیا ولی درس سیاست آموختند، بطور کامل توفیق نیافت از وی پند آموزی کند. زیرا سه صفت «فریب»، «حیله» و «ظلم» را که ما کیا ولی از جمله فضایل حاکم بر شمرده است بخوبی در سیاست بکار برد. برای مثال، هنگامی که در پاریس سکونت داشت پیوسته به مردم تأکید کرد که روحانیون باید به امور مذهبی بپردازند و قصد حکومت ندارند. هدف روحانیون اعاده

۲۲- زندگانی من، تألیف احمد کسروی (تهران: ۱۳۳۲)، صفحات ۱۷۳ و ۲۲۰

23- Algar, Religion and Sate in Iran 1785-1906, p. 16.

24- Niccolo Machiavelli, The Prince and the Discourses (New York: The Modern Library, 1950), pp. 318-20.

دموکراسی به کشور است و بمحض سقوط رژیم شاه حکومت به سیاستمداران واگذار خواهد شد. همچنین در یکی از مصاحبه های خود قبل از انقلاب که نوار آن در دسترس است و دکتر ابراهیم یزدی متن مصاحبه اش را ترجمه کرده است، خبرنگار در باره وضع اجتماعی زنان پس از ایجاد حکومت اسلامی از ایشان سؤال میکند و آیت اله خمینی پاسخ میدهد: «من از پرسش شما در حیرتم، زیرا در اسلام مردان با زنان برابری کامل دارند و حتی در اسلام زنان میتوانند به ریاست جمهوری نیز انتخاب شوند.»<sup>۲۶</sup> اما بطوریکه میبینیم امروز زنان در کیسه های سیاه در کنج خانه ها محبوس و نیمه از نیروی انسانی کشور ما بهره میروند. غالب توجه تراز همه آنکه در روز سالگرد انقلاب (روز ۲۲ بهمن ۱۳۶۰) آیت اله خمینی بطور صریح به روحانیون توصیه کرد که از دخالت در سیاست خودداری کنند، اما امروز میبینیم ریاست جمهوری کشور را یک آخوند بر عهده دارد و ملایان در تمام سطوح مختلف سیاسی، اداری و نظامی کشور رخنه کرده اند. اما آیت اله خمینی دونگته مهم دیگری را که ما کیاولی به آنها اشاره کرده نادیده گرفت.

اول اینکه ما کیاولی میگوید صدای مردم صدای خداست. مردم آن چنان خوب را از بد تشخیص میدهند چنانکه گوئی علم نهفته دارند. قضاوت مردم با حاکم قابل مقایسه نیست و در حالیکه حاکم ممکن است به انحاء مختلف افرادی صلاحیت را به مشاغل مهم منصوب کند، مردم هیچگاه در انتخاب مسئولان اداره امور مرتکب اشتباه نمیشوند.<sup>۲۷</sup>

نکته دیگری که آیت اله خمینی از درسهای ما کیاولی نادیده گرفته است، واقعه قتل فیلیپ مقدونی پدرا اسکندر کبیر است. ما کیاولی در «اندروزها» مینویسد در دربار فیلیپ مقدونی جوان نجیب زاده بسیار زیبائی وجود داشت بنام «پاسانیاس». یکی از سرداران معروف فیلیپ مقدونی بنام «آتالوس» سخت شیفته جوان مذکور شد و چندین مرتبه قصد تجاوز به او را داشت ولی جوان مذکور از تسلیم شدن به او امتناع کرد. «آتالوس» که در اجرای هدفش مبنی بر تجاوز به جوان مورد نظر مایوس شده بود، تصمیم گرفت قصد خود را بوسیله زور اجرا کند. لذا، ضیافت بزرگی در منزلش ترتیب داد و جمعی از نجیب زاده ها و از جمله «پاسانیاس» را به ضیافت مذکور دعوت کرد. پس از اینکه سرها از پاره گرم شد، «آتالوس» جوان مذکور را به گوشه خلوتی برد و هدفش را انجام داد. اما به این کار اکتفا

۲۶- نوار مصاحبه آیت اله خمینی به ترجمه دکتر ابراهیم یزدی.



نکرد و بخاطر اینکه حیثیت «پاسانیاس» را با داغ ننگ آلوده کند، او را در اختیار عده ای از میهمانان خود گذاشت و آنها نیز نسبت بوی تجاوز کردند.

ماکیا ولی مینویسد، «پاسانیاس» بکرات از عمل «آتالوس» به فیلیپ مقدونی شکایت کرد و وی ابتدا بوی قول داد که «آتالوس» را مجازات کند، اما نه تنها در مجازات وی اقدامی بعمل نیاورد، بلکه حتی به «آتالوس» ترفیع مقام داد و او را به حکومت یکی از ایالات یونان منصوب کرد. «پاسانیاس» که از احقاق حق خود مایوس شده بود، در مقام انتقام برآمد و روزی که فیلیپ مقدونی به اتفاق فرزندش اسکندر کبیر و دامادش که او نیز اسکندر نام داشت برای برگزاری مراسم ازدواج دخترش به معبد میرفت، او را مقتول کرد.<sup>۲۸</sup>

ماکیا ولی پس از ذکر واقعه مذکور به حکام اندرز میدهد که آنها نه تنها باید سعی کنند، خون کسی را بیگناه نریزند، بلکه باید اجازه ندهند ماموران دولت و یا سایر افراد مردم، خون بیگناهی را ناحق بزمین بریزند، زیرا سرانجام مردم انتقام خون مقتول خود را خواهند گرفت.<sup>۲۹</sup> اما گویا این قسمت از اندرز ماکیا ولی از چشم آیت اله خمینی پوشیده مانده است، زیرا میبینیم که امروز مردم بیگناه ایران ملعبه و آلت خودخواهی و نفع پرستی ملایان قرار گرفته و اکنون بعضی از ملایان بنام حاکم شرع مجاز شده اند در کوجه و بازار بدون محاکمه و دادرسی دستور کشتن افراد بیگناه مردم را بدهند. و در لحظه ای که این سطور برشته تحریر درمیآید، هزارها افراد بیگناه اعم از زن، مرد، جوان، پیروحتی افراد خردسال، بر اثر رژیم بیداد ملایان نقاب در چهره خاک کشیده اند.

۲۸- مأخذ بالا، صفحات ۸۰-۳۷۸

۲۹- مأخذ بالا، صفحه ۳۸۰

## فصل دوم

### نقش روحانیون در جنگ‌های ایران و روس

موضوع ضد ملی روحانیت در ایران به انقلاب مشروطیت و واقعه ۱۳۵۷ اختصاص ندارد. بر طبق نوشته های نویسندگان معروف تاریخ‌های معتبر، روحانیت پیوسته در طول تاریخ برای تأمین منافع شخصی خویش، به احساسات ملی و مصالح میهنی پشت کرده است. یکی از نمونه های بارز این واقعیت نقش روحانیون در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس بوده است. بطوریکه تمامی مورخین نوشته اند، قبل از آغاز دوره دوم جنگ‌های ایران و روس که منجر به معاهده ترکمانچای شد، فتحعلی شاه خود را آماده جنگ ننمیدید، اما روحانیون او را برای جنگ با روسیه در فشار گذاشتند. محمد علی کشمیری مینویسد، موقعی که علما متوجه شدند که فتحعلی شاه تمایلی برای جنگ با روسیه ندارد، اعلام کردند که اگر فتحعلی شاه حاضر به جنگ با روسیه نیست، آنها برای ورود جنگ با کشور مذکور حتی بدون تمایل و یا شرکت فتحعلی شاه آمادگی دارند.<sup>۳۰</sup> محمد بن سلیمان تنکابنی مینویسد، هنگامی که علما عدم تمایل فتحعلی شاه را برای ورود در جنگ با روسیه مشاهده کردند، آقا سید محمد باقر بهبهانی شخصاً برای ترغیب فتحعلی شاه برای جنگ با روسیه در آخر شوال ۱۲۴۱ از کربلا وارد تهران شد<sup>۳۱</sup> و به ملاقات فتحعلی شاه رفت. فتحعلی شاه زیر فشار او برای ورود جنگ با روسیه اعلام آمادگی کرد و حتی دستور داد مبلغ ۳۰۰،۰۰۰ تومان برای مصارف جنگی اختصاص داده شود.<sup>۳۲</sup>

---

30- Kashmiri, *Nujum us-Sama*, p. 364.

۳۱- قصاص العلماء، تألیف محمد بن سلیمان تنکابنی (تهران: ۱۳۰۴)، صفحه ۹۳

۳۲- روضة الصفای ناصری، تألیف رضاقلی خان هدایت (تهران: ۱۳۳۹)، جلد نهم،

صفحه ۶۴۳؛ ناسخ التواریخ، تألیف میرزا محمد تقی سپهر لسان الملک (تهران)، صفحه ۱۹۳

اما آقا سید محمد که با اقدام فتحعلی شاه قانع نشده بود به کلیه علمای شهرستانها نامه نوشت و آنها را برای وادار کردن فتحعلی شاه به جنگ با روسیه به تهران دعوت کرد.<sup>۳۳</sup> چون در این زمان فتحعلی شاه برای گذراندن تعطیلات تابستانی اش به سلطانیه رفته بود، آقا سید محمد و علمای شهرستانها از قبیل حاج ملا محمد جعفر استرآبادی، آقا سید نصراله استرآبادی، حاج سید محمد تقی برغانی، سید عز یزالله طالشی و گروه دیگری از علما روز ۴ ذی قعدة ۱۲۴۱ برای وادار کردن فتحعلی شاه به جنگ با روسیه وارد سلطانیه شدند.<sup>۳۴</sup> تنکابنی مینویسد، فتحعلی شاه برای هر یک از علما، شاهزاده ای را تعیین کرد که ماموریت پذیرائی از او را بر عهده داشته باشند.<sup>۳۵</sup> سپس گروه دیگری از علما شامل ملا احمد نراقی و ملا عبدالوهاب قزوینی در حالیکه کفن پوشیده<sup>۳۶</sup> و خود را آماده شهادت اعلام میکردند وارد قصر سلطنتی تابستانی فتحعلی شاه در سلطانیه شدند.

اگر چه در این زمان الکساندر اول که تازه به امپراطوری روسیه جلوس کرده بود، منشیکوف را بعنوان سفیر حسن نیت به ایران گسیل داشته و برای بسط روابط دوستانه با ایران اعلام آمادگی کرده بود، ولی سرانجام فتحعلی شاه در برابر فشار علما برای ورود جنگ با روسیه تسلیم شد و منشیکوف روز ۲ ذی قعدة ۱۲۴۱ به روسیه مراجعت کرد.<sup>۳۷</sup> سپس روحانیون برای ورود جنگ با روسیه اعلام جهاد صادر کردند و بر طبق نوشته «ویلوک» فتحعلی شاه از آقا سید محمد تقاضا کرد، یک نوشته کتبی مبنی بر اقدام او در ورود جنگ با روسیه صادر و به او تحویل دهد، تا هرگاه در شب اول قبر نکیر و منکر در باره سبب ورود او در جنگ با روسیه پرسش کردند، نوشته مذکور را بآنها ارائه دهد.<sup>۳۸</sup>

۳۳- مأخذ بالا صفحه ۶۴۳، ناسخ التواریخ، تالیف میرزا محمد تقی سپهر لسان الملک، صفحه ۱۹۳

۳۴- روضة الصفاى ناصرى، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلد نهم، صفحه ۶۴۵

۳۵- قصاص العلماء، تالیف محمد بن سلیمان تنکابنی، صفحه ۲۱

۳۶- سفرنامه ویلوک، ۵ ژوئیه ۱۸۲۶؛ روضة الصفاى ناصرى، تالیف رضاقلی خان هدایت،

جلد نهم، صفحه ۶۴۵

۳۷- روضة الصفاى ناصرى، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلد نهم، صفحه ۶۴۶؛ سفرنامه

ویلوک، ۱۸ ژوئیه.

۳۸- سفرنامه ویلوک، ۱۵ ژوئیه.

«الگر» مینو یسد اگر چه علما موفق شدند فتحعلی شاه را وادار به جنگ با روسیه بکنند، اما در سرنوشت جنگ نتوانستند تأثیری بوجود بیاورند.<sup>۳۹</sup> زیرا آقا سید محمد که همراه عباس میرزا برای حمایت علما از اقدامات جنگی عزیمت کرده بود، بمحض مشاهده شکست سپاه ایران، مراجعت کرد و از غصه دق کرد.<sup>۴۰</sup>

تنکابنی مینو یسد، پس از پایان جنگ و شکست ایران از روسیه، فتحعلی شاه از حاج ملا محمد تقی برغانی سؤال کرد: «چرا اعلام جهاد علما در شکست روسیه موثر واقع نشد؟» حاج محمد تقی برغانی پاسخ داد: «علت را باید در بی ایمانی و عدم خلوص نیت عباس میرزا جستجو کرد.»<sup>۴۱</sup> البته عباس میرزا نیز بنوبه خود علت شکستش را خیانت علما به ملت قلمداد کرده است.

نکته بسیار جالب توجه در متهم کردن روحانیون به خیانت در جنگ با روسیه، واقعه تسلیم تبریز به سپاهیان روسیه است. «الگر» مینو یسد هر گاه به چگونگی واقعه سقوط تبریز توجه کنیم، ادعای عباس میرزا مفهومی واقعی پیدا میکند، زیرا شهر تبریز را روحانیو این شهر و مخصوصاً میرفتاح، فرزند میرزا یوسف مجتهد معروف و درجه اول تبریز به سپاهیان روسیه تسلیم کردند.<sup>۴۲</sup> شرح موضوع بدین قرار است که عباس میرزا ولیعهد، در هنگام ترک تبریز برای جبهه جنگ، این شهر را به گروهی از سپاهیان مازندرانی بفرماندهی اللهیار آصف الدوله واگذار کرده بود. مردم تبریز از این اقدام عباس میرزا ناراضی بودند و لذا میرفتاح که اخیراً بعلت مرگ پدرش میرزا یوسف، مجتهد درجه اول تبریز، وارث مقام روحانی او شده بود، در صدد استفاده از ناراضائی مردم تبریز و تصرف شهر با همکاری روسها که تازه وارد آذربایجان شده بودند برآمد.<sup>۴۳</sup> حاجی علی عسکر خواجه ایگانه فردی از دربار یان عباس میرزا که در تبریز باقی مانده بود، سعی کرد با دادن مبلغی پول به میرفتاح او را از خیانت برضد عباس میرزا که با روسیه مشغول جنگ بود

39- Algar, *Religion and State in Iran 1785-1906*, p. 90.

40- Kashmiri, *Nujum us-Sama*, p. 93.

۴۱- قصاص العلماء، تالیف محمد بن سلیمان تنکابنی، صفحات ۲۰-۱۹

۴۲- تاریخ و جغرافی در دوا السلطنه تبریز، تالیف نادر میرزا (تهران: ۱۳۲۳)، صفحه ۲۵۰

۴۳- مرآت البلدان ناصری، تالیف میرزا محمد حسن خان اعتماد السلطنه (تهران: ۱۲۹۷)، جلد اول،

صفحه ۴۰۵؛ روضة الصفای ناصری، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلد نهم، صفحه ۶۷

منصرف کند.<sup>۴۴</sup> میرفتاح به توصیه حاجی علی عسکر خواجهاوقعی نگذاشت و با خوانین مرند برای تحویل شهر تبریز به پیش تلایگان سپاه روسیه توطئه کرد.<sup>۴۵</sup> «الگر» خیانت میرفتاح را ناشی از نفع طلبی شخصی<sup>۴۶</sup> او میداند و رضاقلی خان هدایت مینویسد که میرفتاح اظهار داشته است که تسلیم تبریز به سپاهیان روس متضمن صلاح و منفعت اهالی تبریز بوده است.<sup>۴۷</sup>

هدایت اضافه میکند که روسها به میرفتاح قول داده بودند که پس از شکست سپاهیان ایران، حکومت آذربایجان را به او واگذار کنند.<sup>۴۸</sup> ولذا هنگامی که سپاهیان روس به دروازه تبریز رسیدند، میرفتاح در شهر را بروی آنها گشود و شخصاً به استقبال آنها رفت.<sup>۴۹</sup> و به آنها خوش آمد گفت و بنام تزار روس خطبه خواند.<sup>۵۰</sup> از بین کلیه علما و روحانیون تبریز، تنها میرزا احمد مجتهد از همکاری با توطئه آخوندها در تسلیم شهر به سپاه روس خودداری ورزید.<sup>۵۱</sup>

پس از عقد معاهده ترکمانچای و ایجاد صلح بین روسیه و ایران، میرفتاح از بیم جان ایران را ترک و به روسها پناهنده و در قفقاز سکونت گزید.<sup>۵۲</sup>

ویل براهام مینویسد در اکتبر سال ۱۸۳۷ هنگام سیروسیاحت در تفلیس بایک مجتهد ایرانی برخورد کرد که در یک منزل اشرافی در نزدیکی تفلیس بسر میرد. در بررسیهایی که وی درباره آخوند مذکور بعمل آورد، معلوم شد وی یک مجتهد معروف ایرانی است بنام میرفتاح که بعلت خدماتی که به روسها در جنگ بین ایران و روسیه نموده

۴۴- تاریخ نو، تالیف جهانگیر میرزا، تنظیم از عباس اقبال (تهران: ۱۳۲۷)، صفحه ۸۸؛

ایران در میان طوفان یا شرح زندگانی عباس میرزا در جنگهای ایران و روس (تهران: ۱۳۳۷)، صفحه ۲۳۹

۴۵- روضة الصفای ناصری، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلد نهم، صفحه ۶۷۴، مأخذ بالا،

صفحه ۶۷۵

46- Algar, Religion and State in Iran 1785-1906, p. 90.

۴۷- روضة الصفای ناصری، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلد نهم، صفحه ۶۷۵

۴۸- تاریخ و جغرافی در دارالسلطنه تبریز، تالیف نادر میرزا، صفحه ۲۵۰

۴۹- روضة الصفای ناصری، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلد نهم، صفحه ۶۷۶

۵۰- ناسخ التواریخ، تالیف سپهر لسان الملک، جلد اول، صفحه ۲۰۵

۵۱- تاریخ و جغرافی در دارالسلطنه تبریز، تالیف نادر میرزا، صفحه ۲۵۱

۵۲- تاریخ تبریز، تالیف مینورسکی، ترجمه عبدالعلی کارنگ (تبریز: ۱۳۳۷)، صفحه ۶۹

است، ماهیانه مبلغ هنگفتی ازدولت روسیه پول دریافت میکند.<sup>۵۳</sup> میرفتاح بعدها به تبریز مراجعت کرد و در سال ۱۲۶۹ وفات یافت.<sup>۵۴</sup>

کسروی در زندگانی من مینویسد در سال ۱۳۲۲ و بای مهلکی در تبریز ظهور و کشتار بسیار کرد. مردم بشیوه آن زمان از کوچه‌ها قرآن آو یزان کردند که هر کسی از زیر آن بگذرد، ازو با درامان باشد و در بندها و سر کوچه‌ها فرش گسترند و روضه خوانیها بر پا کردند. یکروز هم یکی از نوه‌های آقا میرفتاح را سوار الاغ کردند و بآن کوی آوردند و در کوچه‌ها گردانیدند که مردان و زنان دست و دامنش را ببوسند و در نتیجه تبرک وجود او و با از تبریز رخت بر بندند.

آقا میرفتاح که در هنگام ورود روسها به آذربایجان در سال ۱۲۴۳ قمری بجلوی مردم افتاده و آنرا به پیشواز روسها برده و بدینسان نام او در کتابها مانده، خانه اش در تبریز در محله «اجاق» واقع بود و مردم برای او خانواده اش نذرها میکردند و ارمغانها نزد وی میبردند و در هنگام شیوع و با و دیگر پیش آمدها دست بدامان او و بازماندگانش میبازیدند. در سال ۱۲۸۴ قمری که مجدد او با در تبریز شیوع پیدا کرد، مردم باز به محله «اجاق» روی آوردند و یکی از پسرهای میرفتاح را در کوچه‌ها گردانیدند تا بالای و با از آن سامان رخت بر بندند. اما پسر میرفتاح خودش به و با دچار شد و مرد. پس از مردن پسر میرفتاح بین مردم شایع شد که «آقا برای نجات مردم بلا را بتن خودش خرید.» این موضوع باعث شد که ایمان و اعتقاد مردم به آن خاندان زیادتیر شود.<sup>۵۵</sup>

نتیجه بلا تردید این بحث آن است که در زمانی که روابط ایران و روسیه روبه بهبود میرفت، روحانیون فتحعلی شاه را علیرغم میلش وادار کردند با روسیه وارد جنگ شود، ولی در ضمن جنگ از پشت به جنگ آوران ایرانی خنجر زدند و تبریز را تسلیم سپاهیان روسیه کردند. پس از اینکه روحانیون تبریز، بشرحی که ذکر آن گذشت، این شهر را به سپاهیان روسیه تسلیم کردند، عباس میرزا که سخت از خیانت علما آزرده شده بود، نامه ای برای وزیرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی نوشت و ضمن آن بوی دستور داد، و رابطش را

53- R. Vilbraham, *Travels in the Transcaucasian Provinces of Russia* (London: 1839), p. 256.

۵۴- تاریخ و جغرافی در دارالسلطنه تبریز، تألیف نادر میرزا، صفحه ۲۵۶

۵۵- زندگانی من، تألیف احمد کسروی (تهران: ۱۳۲۳)، صفحات ۲۵-۲۴

بکلی با علما قطع کند و برای اداره امور مملکت از افراد صالح و میهن دوست استفاده نماید. عباس میرزا در این نامه خطاب به میرزا ابوالقاسم قائم مقام نوشته است: «... علما مانند گردوخاکی هستند که به لباس مینشینند و وجود انسان را آلوده میکنند، سعی کن وجود خودت را از این گردوخاک نجات دهی و بجای آنها از افراد لایق، صلاحیتدار و وطن دوست استفاده نمائی. علما مانند اسب های پر خوری هستند که از پر خوری وظیفه دویدن را فراموش کرده اند.<sup>۵۶</sup>»

میرزا ابوالقاسم قائم مقام که خود با طبیعت ضد ملی و خیانت پیشه آخوندها آشنا بوده و از دخالت آنها در سیاست با توجه به جنبه های منفی و ویرانگر آن دلی پر خون داشته، در صفحه ۳۴۴ دیوان اشعارش با سرودن قطعه شعری به ذم آنها پرداخته است که بمناسبت جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آن خودداری میشود.

هنگامی که یک محقق بیطرف و بیغرض تار یخ، برگهای تار یخ معاصر را ورق میزند، به موارد عدیده ای بر میخورد که همه آنها حکایت از طبیعت خیانت آمیز و دید ضد ملی آخوندها نسبت به ایران و ایرانی میکند. برای مثال و معرفی مشتکی که نمونه خروار باشد، به ذکر دو واقعه ز یروا کنش خیانت بار آخوندها در برابر آنها میپردازد.

## فصل سوم

### تصمیم روحانیون در ضمیمه کردن ایران به خاک عثمانی

میدانیم که در سال ۱۲۹۸ هجری قمری موسیوز و زف نوزیلز یکی بریاست ادارات گمرک کرمانشاه و تبریز منصوب شد و اقدامات و اصلاحات او در امور گمرک بحدی موفقیت آمیز بود که بتدریج کلیه ادارات گمرک با استثنای محمره «خرمشهر» تحت نظر او قرار گرفت و در نتیجه اقدامات او در سال ۱۳۰۱ در آمد گمرک ۵۰ درصد افزایش یافت و «نوز» بوزارت ترفیع مقام یافت.

در سال ۱۳۰۳ حاج میرزا حسن مجتهد تبریز که از روحانیون ضد مشروطیت بنام است، بمنظور مخالفت با اقدامات و اصلاحات «نوز» در اداره امور گمرک و سر و سامان دادن بوضع مالی کشور، اعلام داشت علمای طراز اول کر بلا و نجف نامه هائی برای او ارسال و بوی ماموریت داده اند با تمام امکانات لازم با کمک مردم بر ضد حقوق و عوارض جدید گمرکی و لغو آنها اقدامات لازم بعمل آورد. سپس به فرماندار تبریز اعلام داشت که وی باید در اجرای دستور علمای کر بلا و نجف، ماموران بلژیکی گمرک را از کشور خارج، حقوق و عوارض گمرکی را لغو، مدارس را که اخیراً بر طبق الگوی مدارس ارو پائی تاسیس شده ببنده و مغازه های ارو پائیها و امریکائیها را تعطیل کند.

«نوز» و همکارانش بر اثر تحریر یک حاج میرزا حسن مجتهد تبریز و شورانیدن مردم بر ضد آنها از شهر فرار کردند، ولی بعد از فرار بلژیکیها از تبریز معلوم شد نامه هائی که حاج میرزا حسن مجتهد طراز اول تبریز، بعنوان نامه های واصله از علمای کر بلا و نجف ارائه داده، جعلی بوده و لذا حاج میرزا حسن و دستیارانش از شهر اخراج و نوز و همکارانش مجدداً بشهر مراجعت و مشغول کار شدند.<sup>۵۷</sup>



این عمل ضد مذهبی و غیر اخلاقی حاج میرزا حسن مجتهد درجه اول تبریز نشان میدهد که تنها آیت اله خمینی برای در دست گرفتن قدرت مردم را فریب نداد. تنها او نبود که به مردم گفت ما روحانیون داعیه حکومت نداریم و پس از فریب آنها، حکومت را بین خود و آخوندها تقسیم و به قصابی مردم بیگناه مشغول شد، روحانیت شیعه پیوسته در طول تاریخ خود با خدعه و نیرنگ مقام کاذب مذهبی اش را حفظ کرده است. این وقایع نشان میدهد که روحانیون پیوسته از راههای نامشروع و ضد اخلاقی در مردم نفوذ و از طریق غیر انسانی و با حيله و ریا به مکیدن خون ملت بی پناه مسلمان ایران اشتغال ورزیده اند.

اتفاق جالب دیگری که در این زمان بنا بنوشته مجله تایمز رخ داده اینست که ملاهای متنفذ ایران با الهام از دکترین «پان اسلامیس» سید جمال الدین اسدآبادی در صد درآمده بودند، ایران را به سلطان عثمانی تسلیم و او را خلیفه اسلام بشناسند و بدینوسیله بقول خودشان بین شیعه و سنی آشتی و اتحاد برقرار سازند.

بر طبق نوشته روزنامه تایمز در شماره ۱۲۷ اگوست سال ۱۹۰۳ مجتهدین نامه ای به مظفرالدین شاه نوشته و ضمن آن او را تهدید کرده اند که اگر به خواست های آنها عمل نکنند، آنها مجبور خواهند شد، سلطان ترکیه را دعوت کنند، تا ایران را تصرف کند.

دو واقعه مذکور را «ادوارد برون» به تفصیل شرح و روزنامه تایمز را بعنوان مأخذ خبری خود ذکر کرده است.<sup>۵۸</sup>

# فصل چهارم

## روحانیون و انقلاب مشروطیت

«راوندی» در کتاب «تاریخ اجتماعی ایران» مینویسد در انقلاب مشروطیت ایران، اکثریت عظیمی از علمای طراز اول از رژیم استبداد موجود آن زمان طرفداری و با ایجاد یک حکومت مشروطه متکی به قانون اساسی مخالفت میورزیدند و تنها اقلیت ناچیزی از روحانیون از ایجاد حکومت مشروطه و قانون اساسی طرفداری میکردند.<sup>۵۹</sup> اگرچه این عقیده از واقعیت دور نیست، ولی راوندی موضوع را در این باره به اجمال برگزار کرده و آنطور که باید و شاید نقش سیاسی روحانیون را در جزئیات فعل و انفعالات مشروطیت سال ۱۳۲۴ هجری قمری تجزیه و تحلیل نکرده است. اما برخلاف راوندی، کسروی در شرح اتحاد دوسید «سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی» در آغاز وقایع انقلاب، کیفیت پشت کردن ملاها به مردم و مخالفت آنها را با ایجاد قانون اساسی بکرات ضمن تشریح وقایع سال ۱۳۲۵ بیان کرده است.<sup>۶۰</sup>

کسروی در تشریح مخالفت طبقه روحانیون با انقلاب مشروطیت و قانون اساسی مینویسد، به استثنای بعضی ملاهای جزء<sup>۶۱</sup>، طبقه روحانیون تحت تاثیر ملاهای مقتدر طراز اول بطور کلی با ایجاد قانون اساسی در ایران مخالفت میورزیدند.

«لامبتون» در کتاب خود تحت عنوان «علمای ایران و اصلاحات قانون اساسی» نقش آخوندها را در آغاز انقلاب مشروطیت تشریح و معتقد است که علت مخالفت روحانیون بر ضد رژیم موجود و مبارزه آنان در برابر بیعدالتیها و تعديت دولت وقت این بود که مردم بطور یکپارچه از رژیم مطلقه سلطنتی به ستوه آمده بودند و روحانیون در ابتدای

---

۵۹- تاریخ اجتماعی ایران، تالیف راوندی (ناشر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶)، جلد سوم: صفحات

۵۲۸-۵۲۹

۶۰- تاریخ مشروطه ایران، تالیف کسروی (ناشر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۶)، جلد اول و

صفحات ۲۹۱-۲۸۸، ۳۶۲-۳۵۸

۶۱- مأخذ بالا، صفحات ۲۴۸، ۲۶۳-۲۶۲

ایجاد نهضت مشروطیت نمیتوانستند به آنها پشت کرده و در برابر خواستهای ملی و اصلاحی آنها مخالفت ورزند.<sup>۶۲</sup>

علی اصغر شمیم مینویسد: «محمدعلیشاه با کمک درباریان و ایادی خود در میان طبقه روحانی در برانداختن اساس مشروطه میکوشید و دولت تزاری روس از آن دستگاه پشتیبانی میکرد.»<sup>۶۳</sup>

نگاهی به زندگی شخصی، مذهبی و کیفیت شغلی ملاها و نقش اجتماعی و سیاسی آنها در دوره قاجاریه بر طبق نوشته های مشهورترین و معتبرترین نویسندگان آن زمان زمینه مناسبی برای شناخت چهره واقعی ملاها و هدفهای طبقاتی، شخصی و سیاسی آنها به شرح زیر بدست خواهد داد.

در ده سال اول سلطنت سلسله قاجار اگر چه سیاست تقریباً از مذهب جدا و روحانیون مشغول بسط و تقویت سازمانهای مذهبی خود بودند، معهذ بعضی اوقات مرزهای سیاست و مذهب در یکدیگر تداخل میکردند. باین معنی که اگر چه شاه فقط بر مردم حکومت میکرد و قدرت سلطه او در امور کشورداری از نظر تئوری از مرزهای غیردینی فراتر نمیرفت، ولی در عمل او پادشاه یک کشور اسلامی و حکمران ملت شیعه خوانده میشد<sup>۶۴</sup> و لذا مسئولیت نگهداری از اسلام و ملت شیعه بر علیه خطرات بیدینی و سایر عواملی که موجبات تضعیف دین را فراهم میکردند، اولین و مهمترین وظیفه او فرض شده و طبقه روحانیون بر خود فرض ذمه میدانستند که اگر شاه آنطور که باید و شاید به وظیفه مهم مذکور عمل نکرد، مصراً او را به مسئولیت هایی که از این لحاظ دارد آگاه سازند.

مفهوم تضمینی حالت مذکور و یا عبارت دیگر مفهوم مخالف مسئولیت شاه در ایجاد اقدامات لازم بمنظور نگهداری کشور اسلامی و ملت شیعه آن بود که دولت نه میتواندست

62- A.K.S. Lambton, "The Persian Ulama and Constitutional Reform", in *Le Shi'ism Imamite* (Colloque de Strasbourg), (Paris: Presses Universitaires de France, 1970): 245-690.

۶۳- ایران در دوره سلطنت قاجار، تألیف علی اصغر شمیم (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲)، صفحه ۴۰۶

64- S.A. Arjomand, "The Shi'ite Hierocracy and the State in Pre-Modern Iran: 1785.1890", *European Journal of Sociology*, XXII, No. 1.

Q Gricke, *Political Theories of the Middle Ages* (Boston: Bedcon Press, 1958), p. 18.

بطور کلی خود را از مذهب جدا کند و مسئولیت های عمومی اش را در قالب امور دولتی و کشورداری به مفهوم خالص و بدون توجه به امور و موارد مذهبی انجام دهد و نه اینکه قادر بود بوجود طبقه روحانیون و خواست های آنها بی اعتنا بماند. بنابراین اگر شاه در انجام بزرگترین وظیفه اش که نگهداری از یک جامعه اسلامی و ملت شیعه بود، غفلت میورزید، طبقه روحانیون بر خود فرض ذمه میدانست با در دست گرفتن رهبری ملت (که تنها مفهوم رهبری ملت شیعه را داشت) شخصاً وظایف مذکور را بمورد عمل بگذارد.<sup>۶۵</sup>

اگر چه واقعه کشته شدن گریبایدوف سفیر روسیه بوسیله تحریر یک میرزا مسیح مجتهد<sup>۶۶</sup> پس از پایان دوره دوم جنگهای ایران و روسیه و انعقاد معاهده ترکمانچای

۶۵- این وضع درست شبیه جریان مسیحیت در قرون وسطی است. بدین شرح که در قرون وسطی هر یک از دو قدرت دولت و یا کلیسا نمیتوانستند در موقع لزوم به بهانه نامین خیر و صلاح مردم، وظایف خاص خود را که با وظایف طبیعی آنها در زمان عادی تفاوت داشت، بمنصه اجرا بگذارند.

۶۶- بر طبق یکی از اصول معاهده ترکمانچای که پس از پایان دوره دوم جنگهای ایران و روسیه منعقد شده بود، طرفین موافقت کرده بودند، قسط سوم غرامت جنگ روز ۲۷ آگوست ۱۸۱۴ به روسیه پرداخت و در غیر اینصورت این کشور مجاز باشد ایالت آذربایجان را تصرف و به خاک خود ضمیمه کند. با توجه به بی نظمی اداری خاصی که در آن زمان وجود داشت، دولت وقت موفق نشد غرامت جنگ را سر موعد بپردازد و از اینرو دولت روسیه گریبایدوف را بعنوان سفیر روسیه در دربار فتحعلی شاه به تهران اعزام داشت تا در اجرای صحیح و کامل معاهده ترکمانچای مراقبت بعمل آورد.

گریبایدوف با جلال و شکوه هر چه تمامتر و استقبال گرم دولت وارد تهران شدو بمحض ورود از آصف الدوله صدراعظم وقت درخواست کرد دوزن ارمنی را که در خانه اش بسر میبردند به مقامات روسیه در تهران تحویل دهد. البته آصف الدوله زنان مذکور را به گریبایدوف تحویل داد، ولی میرزا مسیح مجتهد فتوی داد که وظیفه دینی مسلمانان ایجاب میکند بهر وسیله ای شده است زنان مذکور را از دست کفار روسی نجات دهند. با فتوای مذکور بازار تهران تعطیل و جمعیت کشیری از مردم تهران سفارت روسیه را محاصره و سپس به سفارت حمله و گریبایدوف و کلیه ماموران سفارت را به استثنای یک نفر قتل عام کردند.

فتحعلی شاه از این اتفاق به وحشت افتاد و خسرو میرزا نوه اش را به دربار تزار اعزام داشت تا مراتب تاسف و پوزش شاه را از حدوث واقعه مذکور به تزار روسیه اعلام دارد. روسیه در این زمان گرفتار جنگ با عثمانی بود و میل نداشت با ایجاد اقدامات مجدد خصمانه در ایران، هم در دو جبهه خود را گرفتار جنگ سازد و هم احتمالاً ایران را بطرف اتحاد با دشمن (عثمانی) سوق دهد، لذا تزار موافقت کرد بشرط تبعید میرزا مسیح مجتهد و مجازات مسئولان امر از ایجاد هر نوع اقدام انتقامجو یانه خودداری کند و بعلاوه مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰ پوند از غرامت جنگ را به دولت ایران بخشید.

در مخالفت با فتحعلی شاه و همچنین وقایعی که در دهه سال ۱۲۸۷ بعد در ایران اتفاق افتاد، نمونه هایی از دخالت ملاها در امور دولتی بوده و مبین این واقعیت است که روحانیون معتقد بودند هر زمانی که دولت به بزرگترین وظیفه اش که حفظ یک جامعه اسلامی و ملت شیعه است عمل نکرد، آنها مجازند شخصاً بر ضد دولت قیام کرده و اقدامات لازم را انجام دهند، ولی نمونه بارز این طرز فکر در زمان ناصرالدین شاه و در هنگام ایجاد واقعه معروف رژی رخ داد. بدین شرح که پس از آنکه در سالهای ۱۳۱۰-۱۳۰۹، ناصرالدین شاه امتیاز تنباکورا به یک کمپانی انگلیسی واگذار کرد، ملاها بعنوان نایب امام غایب (امام دوازدهم) در پاسخ خواست های تجار و ملیون بر ضد اقدام دولت که معتقد بودند قصد دارد، امتیاز تنباکورا به امپریالیست های بیدین واگذار کند قیام کردند و موفق شدند، دولت را وادار کنند، امتیاز مذکور را لغو سازد.

«دولت آبادی» تحقیقات جامعی در باره طبقه روحانیون ایران بعمل آورده و در کتاب خود تحت عنوان «طریقه معاصر یا حیات یحیی»، علما را به دو طبقه متمایز تقسیم کرده است: «طبقه اول آنهایی که با جیره خواران دولت رابطه ای نداشته، خود را از قضاوت در امور شرع برکنار میدارند و مذهب را آلت مطامع شخصی وداشتن زندگی تجملی قرار نمیدهند». طبقه دوم روحانیونی که شور قدرت طلبی آنها بیش از اشتغال به خدمات خالص مذهبی است، ایندسته از روحانیون برخلاف گروه اول، معمولاً در زمره جیره خواران دولت در میآیند و قضاوت در امور شرعی و یا اداره دادگاههای مذهبی را بر عهده میگیرند. روحانیون طبقه دوم معمولاً صدور فتوی و میانجی گیری بین مردم و حکومت را وظیفه خود میدانند.<sup>۶۷</sup> «هدایت» نیز در «خاطرات و خطرات» مینویسد، این طبقه از روحانیون رسیدگی به امور قضایی را وسیله درآمد خود قرار میدهند و بهمین علت در پایان قرن نوزدهم تعداد محاکم شرع به حدی زیاد شده بود که برای هر امری تعداد زیادی فتوای ضد و نقیض وجود داشت، بطوریکه مسلمانان واقعی نمیدانستند به کدامیک آنها باید متکی شوند و به فحوی کدامیک از آنها عمل کنند.<sup>۶۸</sup>

بعقیده «دولت آبادی» بعد از دو طبقه مذکور از لحاظ قدرت و نفوذ، و عاظ و یا اهل منبر قرار داشتند که بعلت طبیعت شغلشان که روضه خوانی و تعزیه گردانی بود، با طبقه اعیان

۶۷- تاریخ معاصر یا حیات یحیی، تالیف یحیی دولت آبادی (تهران: ابن سینا)، جلد اول:

صفحات ۵۱-۵۰

۶۸- خاطرات و خطرات، تالیف مخیرالسلطنه هدایت (تهران: زوار، ۱۳۴۴)، صفحات ۱۶۷-۱۶۴

علائق دوستی و نزدیک برقرار می‌کردند.<sup>۶۹</sup> یکی از دانشمندان محقق معاصر ایرانی معتقد است که در طبقه بندی روحانیون باید امام جمعه‌ها و شیخ الاسلام‌ها را نیز از نظر دور نداشت. امام جمعه‌ها و شیخ الاسلام‌ها، آخوندهایی بودند که از طرف دولت منصوب می‌شدند و لذا باید آنها را در زمره آن طبقه از علما که قدرت طلبی سیاسی راه‌هدف خود قرار می‌دادند، محسوب نمود. این افراد دارای آب و ملک و ثروت زیادی بودند و اداره امور اوقاف را بر عهده داشتند. هنگامی که در نیمه دوم قرن نوزدهم، شهرهای اصفهان و تهران بصورت مراکز تعلیمات مذهبی درآمدند و باشهرهای مذهبی عراق عرب روابط نزدیک برقرار کردند، مراکز عملیات و طبقه متمایز روحانیون مذکور، وحدت جغرافیایی پیدا کرد و دوگانگی بین علمای قدرت طلب سیاسی و علمایی که خود را از سیاست کنار کشیده و صرفاً به امور خالص مذهبی می‌پرداختند، مستحیل گردید.<sup>۷۰</sup>

واقعه رژی و ایجاد نهضت ملی که بمنظور مخالفت با دادن امتیاز تنباکوبه انگلستان تشکیل گردید و نتیجه مهم بیارآورد: اول اینکه باعث شد روحانیون و علمای عتبات که پس از نقش ننگ آور علما و کشف خیانت‌های آنها که شرح آن قبلاً گذشت خود را از امور سیاسی دور نگاهداشته و صرفاً به امور خالص مذهبی سرگرم بودند، عملاً وارد طبقه روحانیون قدرت طلب که دخالت در امور سیاسی را وظیفه خود میدانستند شوند<sup>۷۱</sup> و دوم اینکه واقعه مذکور قدرت و نفوذ علمای قدرت طلب را به نحو بسیار قابل توجهی از یاد بخشید و دولت ضعیف مرکزی را تحت الشعاع قدرت آنها قرار داد.<sup>۷۲</sup>

جریانات مذکور همچنین باعث شد که فاضل شریانی و شیخ محمود حسن ممقانی که پس از مرگ میرزا حسن شیرازی، در مقام مهم‌ترین قدرت مذهبی عتبات قرار گرفته بودند، در انتصابات دولتی ایران حق اظهار نظر و حتی توپیدا کنند.<sup>۷۳</sup> در جریان این تحولات، بقول امین الدوله توسل دولت ضعیف مرکزی به روحانیون درجه اول تهران و شهرستانها برای میانجی‌گری بین مردم و دولت سبب شد که احساسات جاه طلبی

۶۹- تاریخ معاصر یا حیات بحیمی، تالیف دولت آبادی، جلد اول: صفحات ۵۴-۵۲

۷۰- مأخذ بالا، صفحه ۱۳۴

۷۱- مأخذ بالا، صفحات ۱۳۵-۱۳۱

۷۲- خاطرات سیاسی، تالیف امین الدوله، تنظیم از فرمانفرمائیان (تهران: کتابهای ایران، ۱۳۵۶)،

صفحات ۱۶۸-۱۶۴

۷۳- مطالبی که در این کتاب ذیلاً در باره علما ذکر خواهد شد، مبتنی بر خاطرات چاپ نشده

محمد باقر الفت (نوشته شده در دهه سالهای ۱۳۲۰ شمسی بعد) و دیوان اوست.

روحانیون و فرزندانشان (که آقا زادگان نامیده می‌شدند)، به حد بسیار زیادی اوج پیدا کند.<sup>۷۴</sup>

توجه به زمینه اوضاع و احوالی که در بالا شرح داده شد و مخصوصاً در نظر گرفتن این واقعیت که انقلاب مشروطیت در واقع مبارزه «ملت» بر ضد دولتی تلقی شده بود که نه تنها ظلم و تعدی در برابر مردم پیشه کرده، بلکه شهرت یافته بود که قصد داشت کشور را به امپریالیست های خارجی بفروشد، نقش علما را در نهضت ملی سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ هجری قمری بخوبی قابل توجه می‌سازد. بدین شرح که اولاً طبقه روحانیون همیشه به این نکته واقف بوده است که در مبارزات قدرت طلبانه اش، هیچگاه قادر نبوده است عوامل دولتی را بخود جلب و یاد داخل سازمانهای دولتی نفوذ و برای خویش در مراکز مذکور پایگاه درست کند. بنابراین هر زمانی که بمنظور تامین نفع طبقاتی و منافع شخصی خویش وزیر پوشش دفاع از اسلام در صدد مبارزه با دولت وقت برآمده است، به تحریر یک مردم از طریق مسجد و منبر و روضه خوانی در منازل پرداخته و بدینوسیله با استفاده از ایمان مذهبی مردم آنها را فریب و بنام دفاع از مقتضیات دینی و حمایت از خواستهای ملی در برابر دولت وقت به مبارزه برخاسته و به تحکیم مقام و موقعیت صنفی و اجتماعی خود پرداخته اند. ثانیاً هر گاه که دولت های وقت در صدد جلوگیری از دخالت روحانیون در امور سیاسی و غیر مذهبی برآمده اند، بلافاصله روحانیون در خطر افتادن دین و یا ظلم به مردم مسلمان را بپا نه کرده و بدینوسیله در برابر دولت وقت علم مخالفت برافراشته اند. نگاهی به فعل و انفعالات مربوط به انقلاب مشروطیت بخوبی توجه مذکور را مدلل می‌سازد.

در سالهای ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴ بنا بر آنچه که گفته شد و جزئیات آنها ذیلاً خواهد آمد، طبقه روحانیون در اصل مخالف انقلاب مشروطیت بودند، ولی از یک طرف تمایل ملی مردم در راه مبارزه با استبداد و حصول مشروطیت و از دیگر سو اقداماتی که دولت قاجار بمنظور جلوگیری از قدرت طلبی های روحانیون بکار میبرد، خواه و ناخواه آنها را مجبور کرد خود را از نظر ظاهری با مشروطه خواهان همگام نشان داده و از نهضت ملی مشروطیت به نفع استحکام قدرت صنفی خود بهره گیری کنند. شرح موضوع بدینتقرار است که در سال ۱۳۲۳ دولت قاجار میرزا محمد رضا، مجتهد کرمان را بعلت دخالت در امور غیر مذهبی و سوء استفاده از مقام و موقعیت مذهبی چوب و فلک کرد و همزمان با آن نسبت به سایر مقامات

مذهبی و روحانیون نیز سختگیری‌هایی بکاربرد و آنها را ملزم کرد که صرفاً باید بوظایف مذهبی خود پرداخته و از دست زدن به اقدامات غیرمذهبی خودداری ورزند. این امر ناقوس خطر تضعیف قدرت اجتماعی روحانیون را در گوشه‌های آنها به طنین درآورد و جامعه روحانیون را واردار کرد که بطوریکه چاره برای جلوگیری از تضعیف قدرت خود در برابر دولت قاجار قدهلم کند. انجام این برنامه با توجه به نفوذی که آخوندها در دهه اول قرن بیستم در مردم کرده بودند، کار مشکلی بنظر نمی‌آمد.

در بحسب به مبارزات دولت و روحانیون، سیدجمال واعظ معروف و مرشد طبقه علما در شوال سال ۱۳۲۳ به آنها اخطار کرد که وظیفه دینی آنان ایجاب میکند بعنوان رهبران ملت و نواب امام، در حفظ جامعه شیعه ایران هر اقدامی که لازم بنظر آید انجام دهند.<sup>۷۵</sup> خطاب عنوان «رهبران ملت» به طبقه روحانیون از طرف سیدجمال مبین این واقعیت است که طبقه مذکور تنها انجام وظایف دینی برای خود قائل نبوده و پیوسته داعیه داشتن قدرت سیاسی و حکمفرمایی در سر میپور رانده اند. بهمین دلیل در نامه ای که سیدمحمد طباطبایی به مظفرالدین نوشت، خود را رهبر ملت خواند و مظفرالدین شاه را شخص اول دولت خطاب کرد<sup>۷۶</sup> و در تلگرافی نیز که وی به امپراطور ژاپن مخابره کرد، آنرا بعنوان «رئیس ملت اسلام» امضاء نمود.<sup>۷۷</sup>

معیناً اسناد معتبر و موجود تاریخی در سال اول انقلاب، بطور صریح نشان میدهد که روحانیون هیچگاه نسبت به انقلاب مشروطیت روی خوش نشان نمیدادند و لذا مردم مشروطه خواه که در برابر دولت پایگاهی نداشتند، پیوسته مجتهدین درجه اول تهران را در فشار قرار میدادند تا در راه نیل به مشروطیت با آنها همگامی نمایند و حتی در موارد عدیده روحانیون را در صورت عدم همکاری با انقلاب مشروطیت تهدید به مرگ میکردند.<sup>۷۸</sup> سیدمحمد طباطبایی و سیدعبداله بهبهانی از مجتهدینی بودند که دعوت مردم را در راه مبارزه با استبداد ایجاب کردند ولی برای مشروطه بشرحی که خواهد آمد، تعبیر خاصی که

۷۵- تاریخ بیداری ایرانیان، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد مقدماتی و قسمت های اول و دوم،

تنظیم از سعید سیرجانی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، جلد اول: صفحه ۹۴

۷۶- مأخذ بالا، صفحه ۱۵۱

۷۷- مأخذ بالا، صفحه ۲۲۵

۷۸- مأخذ بالا، صفحات ۱۴۲ بحد و ۳۵۷-۳۵۳



متضمن حفظ منفعت آخوندها بود قائل شدند. و دولت را برای تاسیس عدالتخانه تحت فشار قرار دادند و سید مرتضی آشتیانی، سید محمد جعفر صدرالعلما و سید جمال الدین افجه ای نیز از اقدامات آنها طرفداری کردند. نکته جالب در این بحث آنست که سید عبدالله بهبهانی پیشنهاد کرد بجای عنوان «مجلس شورا»<sup>۷۹</sup> عنوان «عدالتخانه» برای نمایندگان مردم انتخاب شود. و سید محمد طباطبایی نیز صراحتاً در ماه جمادی الاول ۱۳۲۴ در معروف ترین نطق خود بجای تاسیس «مجلس شورای ملی» تقاضا کرد «مجلس مشروعه عدالتخانه» تاسیس شود.<sup>۸۰</sup>

برخلاف طبقه مذکور، گروه دیگری از روحانیون درجه اول مانند سید رحمان اله، شیخ عبدالنبی، ملا محمد آملی و سید احمد طباطبایی که جیره خوار دولت بوده و با طبقه اعیان وابستگی هایی داشتند، به خواست های مردم پشت کردند و به طرفداری از دولت عین الدوله و اقدامات او پرداختند. یکی دیگر از روحانیون طراز اول بنام سید علی آقازیدی که مرجع تقلید شاه بود، بیطرفی اختیار کرد تا در لحظات حساس مبارزه بین روحانیون و دولت بتواند، بعنوان میانجی برای رفع اختلاف بین دو طرف اقدام لازم بعمل آورد.<sup>۸۱</sup>

در ماه جمادی الاول ۱۳۲۴ بر اثر اخراج شیخ محمد واعظ از تهران بوسیله دولت و قتل سید عبدالحمید، اختلاف بین دولت و روحانیون به اوج خود رسید و لذا علما از یک طرف بابت عنوان رهبران ملی به خود و از دیگر سو برای دفاع از حیثیت مذهبی خود، تهران را ترک و به قم مهاجرت کردند. پس از مهاجرت روحانیون درجه اول تهران به قم، گروه دیگری از روحانیون سایر شهرستانها از قبیل شیخ حسین شیخ العراقرین، مقام مذهبی معروف و یکی از متمولین بنام اصفهان به آنها پیوستند. حتی آقانجفی یکی از روحانیون محافظه کار اصفهان نیز برای همدردی با روحانیون تهران بر ضد دولت، با فرستادن نماینده ای به قم، با آنها ابراز همدردی نمود.<sup>۸۲</sup> نوایی مینویسد با توجه به اینکه آقانجفی نامزدهای نمایندگان مجلس شورای ملی اصفهان را شخصاً با استخاره تعیین میکرد، معلوم نیست چرا او دیگر را ایجاد مجلس مخالفت میورزید.<sup>۸۳</sup>

۷۹- مأخذ بالا، صفحه ۱۳۳

۸۰- مأخذ بالا، صفحات ۲۱۳-۲۱۰

۸۱- مأخذ بالا، صفحات ۲۳۷-۲۳۶

۸۲- مأخذ بالا، صفحات ۳۰۰-۲۹۹ و ۳۱۰

۸۳- قانون اساسی ایران و متمم آن چگونه تدوین شد، یادگار، جلد چهارم: شماره ۵، ۱۳۲۷،

اگر چه مبارزه مذکور در واقع مبارزه بین روحانیون قدرت طلب و دولت بود، ولی مبارزه مذکور در ظاهر بعنوان اختلاف بین ملت و دولت دامن زده شده بود و بهمین علت آشتی و یاتوافق بین دولت و ملت، بستگی به این داشت که دولت موفق شود، بمنظور رفع عطش قدرت خواهی طبقه روحانیون، شهید مطلوب قدرت را به سینه آنها تزییق و رضایتشان را از این نظر حاصل کند.<sup>۸۴</sup> روحانیون قبل از اینکه قم را ترک کنند، آخرین تقاضای خویش را مبنی بر تاسیس «مجمع و مجلس عدالت» بمنظور تحکیم و تقویت جامعه اسلامی بیان داشتند و سرانجام شاهد موفقیت رادر برابر دولت در آغوش گرفتند، زیرا هنگامی که در شعبان سال ۱۳۲۴ آئین گشایش مجلس مذکور با حضور ۱۷ نفر از مجتهدان بعنوان رهبران ملت شیعه برگزار شد، مظفرالدین شاه در نطق افتتاحیه خود از تحول مذکور، بنام «اتحاد ملت و دولت» یاد کرد.<sup>۸۵</sup>

تصویب قانون اساسی در روز ۱۴ ذوالعقده ۱۳۲۴ هجری قمری، مخصوصاً با توجه به اینکه موجودیت مجلس و حدود اختیارات و وظایف آن بطور کامل در قانون اساسی تشریح شده بود، روحانیون را بفسکر انداخت تا وضع خود را در برابر تحولاتی که بوجود آمده بود بررسی و مشی فکری و منش خود را در چارچوب اوضاع و احوال سیاسی تازه ای که در حال گسترش بود، روشن و تثبیت نمایند. ضمن بررسی وضع خود پس از تصویب قانون اساسی، روحانیون خیلی زود به این نتیجه رسیدند که در برابر یک عمل انجام شده قرار گرفته و صلاح طبقاتی آنها ایجاب نمیکرد، به ملتی که یکپارچه در راه ایجاد حکومت پارلمانتار یسم متحد شده است، اعلان جنگ دهند و بنا بر این در جریان مذاکره مجلس برای متمم قانون اساسی (که در ۲۹ شعبان سال ۱۳۲۵ به تصویب رسید)، در صدد تعیین موضع سیاسی خود و تطبیق موجودیت مذهبی، سیاسی و اجتماعی خود با حکومت پارلمانی که در حال بوجود آمدن بود، برآمدند.

در ماههای جمادی الاول و جمادی الثانی سال ۱۳۲۴، موقعی که روحانیون در قم

۸۴- خاطرات فرید، تالیف فریدالملک همدانی، تنظیم از فرید (تهران: زوار، ۱۳۵۴)

صفحات ۲۴۵-۲۴۴؛ تاریخ بیداری ایرانیان، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد اول: صفحه ۳۳۶

۸۵- تاریخ بیداری ایرانیان، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد اول: صفحه ۳۰۰

بست نشسته بودند، طرفداران قانون اساسی به حصول پیشرفت مهمی مبنی بر تغییر عنوان «مجلس شورای اسلامی» به «مجلس شورای ملی» در پیش نویس نهایی فرمان مشروطیت نایل شده بودند.<sup>۸۶</sup>

پرسشی که در اینجا پیش می‌آید آنست که با روی کار آمدن رژیم فاشیستی ملایان در ایران و تعیین عنوان «مجلس شورای اسلامی» بجای «مجلس شورای ملی» روح پاک هزارها افراد ایرانی میهن خواهی که خون پاک خود را نثار نهال تازه پای مشروطیت ایران و ایجاد دموکراسی و آزادیخواهی کردند، در بستر خاک چه حالی خواهد داشت. و پاسخ این پرسش راتنها تاریخ میتواند بدهد. دنیای ما ۴۰۰۰ سال تاریخ نوشته دارد و در این مدت حتی یک نمونه استثنایی نیز نشان نمیدهد که حکومت ظلم پایدار مانده باشد. حضرت علی علیه السلام میفرماید: «أُولَايَةُ يَتَبَقِي مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ» یعنی شهرمکن است با کفرزنده بماند ولی با ظلم باقی نخواهد ماند. اما آنچه که روح هیرانی پاک نهادی را آزار میدهد، آنست که افراد این ملت ستمدیده هر تصویری را میتوانستند در مخیله ترسیم کنند، غیر از اینکه قربانی خدعه و نیرنگ روحانیون خونخوار خود قرار بگیرند.

بهر حال، بدنبال تصویب قانون اساسی ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴، مظاهر نارضایی طبقه روحانیون با قانون اساسی آشکارا در اعمال و رفتار آنها به منصفه ظهور رسید. قبلاً در ماه ذیحجه ۱۳۲۵ گروهی از روحانیون موافقی در راه برگزاری انتخابات نمایندگان مجلس در بعضی ایالات<sup>۸۷</sup> ایجاد کرده و در ماه محرم ۱۳۲۶ هنگامی که بحث در باره اصول متمم قانون اساسی آغاز شد، شیخ فضل اله نوری با ایجاد طرح تازه ای آشکارا در برابر ملیونی که مشغول ایجاد طرحهای اصلاحی برای سروصورت دادن به اوضاع آشفته کشور بودند، علم مخالفت برافراشت. طرح شیخ فضل اله نوری عبارت از این بود که وی ادعا میکرد در قانون اساسی مصوبه، حقوق مسلمانان از سایر اقلیت های مذهبی متمایز نشده است و بدینوسیله از یک طرف کوشش میکرد مردم را بر ضد دولت به شورش برانگیزاند و از دگر سوسی داشت، بمنتظور پیش برد منافع شخصی خود، روابطش را با محمد علی شاه — که اونیز بمنتظور در هم شکستن اساس انقلاب مشروطه در پی جلب حمایت ملاها بود — حسنه نگهدارد.<sup>۸۸</sup> محمد علی شاه برای جلب نظر روحانیون، به مجلس توصیه کرد که اصول قانون

۸۶- مأخذ بالا، جلد اول: صفحات ۳۲۷-۳۲۱

۸۷- مأخذ بالا، جلد دوم: صفحات ۶۷-۶۶

۸۸- تاریخ معاصر حیات یحیی، تالیف دولت آبادی، جلد دوم: صفحات ۱۰۹-۱۰۸

اساسی بر طبق قوانین و مقررات قرآن کریم (و یا شریعت محمد «ص»)<sup>۸۹</sup> پایه ریزی و تنظیم شود.

با توجه به مقارن بودن زمان مذکور با برگزاری مراسم سوگواری ماه محرم، آخوندی بنام سید اکبر شاه از موقعیت استفاده و در مراسم سوگواری مذکور بصراحت در هنگام روضه خوانی با ایجاد قانون اساسی مخالفت ورزید. سپس سید اکبر شاه، شیخ زین الدین زنجانی و سید محمد تفرشی، جانشین رقیب تازه در گذشته سید عبدالله بهبهانی و ۸۰ نفر آخوند دیگر بعنوان مخالفت با قانون اساسی و ایجاد مشروطیت در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشستند.<sup>۹۰</sup> با وجود اقدامات مذکور، معیناً سید اکبر شاه و طرفدارانش نتوانستند توجه مردم را بخود معطوف کنند و در شورانیدن مردم بر ضد قانون اساسی کاری از پیش نبردند.<sup>۹۱</sup>

در این زمان مخالفت روحانیون با قانون اساسی و حکومت پارلمانی هنوز پوشیده مانده و کاملاً برملاء نشده بود. در ضمن در خلال این اوضاع و احوال وقایعی رخ داد که حیثیت روحانیون را بنحو موثری لکه دار نمود. بدین شرح که در ماههای صفر و ربیع الاول ۱۳۲۶ گروهی از کشاورزانی که از ظلم و تعدی دوفرا آخوندهای ملاک، یکی متولی باشی قم و دیگری حاج آقا حسین، مجتهد ثروتمند اراک<sup>۹۲</sup> عرصه به آنها تنگ شده بود، به مجلس پناهنده و از اجحاف و ستمگری آنها شکایت کردند. همچنین در این زمان بین طرفداران قانون اساسی و روحانیون طرازا اول رشت و تبریز کشمکشهای شدیدی در گرفت. حاج خماسی، مجتهد معروف رشت و اطرافیان او شهر را ترک و عازم تهران شدند.<sup>۹۳</sup> در بحبوحه اوضاع و احوال مذکور، واقعه دیگری که به شأن و مرتبت روحانیون ضربه بزرگ و جبران ناپذیری وارد نمود، این بود که مردم تبریز از طرز رفتار میرزا حسن، مجتهد شهر مذکور

۸۹- تاریخ بیداری ایرانیان، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم: صفحه ۸۵

۹۰- تاریخ مشروطه ایران، تالیف کسروی، جلد اول: صفحات ۲۲۶-۲۲۴

۹۱- مأخذ بالا، صفحات ۲۹۰-۸۷

۹۲- مأخذ بالا، صفحات ۲۸۵-۲۸۱

۹۳- مشروطه گیلان از یادداشت های «رابینو»، از م. روشن (رشت: عطایی، ۱۳۵۲)، صفحات

### و گروهی از روحانیون تبریز ستوه آمدند و آنها را از شهر اخراج کردند.<sup>۹۴</sup>

اضطراب و نگرانی روحانیون از ایجاد قانون اساسی و حکومت پارلمانی و پیروی آنها از رهبری شیخ فضل‌اله نوری در مخالفت با تصویب قانون اساسی تا ماه ربیع‌الثانی که امین السلطان با حمایت شیخ فضل‌اله نوری به نخست‌وزیری منصوب شد، در پس پرده و غیر آشکار بود. نوری در مجلس بر ضد تصویب قانون اساسی به مخالفت برخاست و پسرش بعنوان رابط عازم نجف گردید. نوری پیشنهاد کرد کمیته‌ای مرکب از ۵ نفر از روحانیون طراز اول بنام کمیته تطبیق قوانین با مقررات اسلامی بوجود آید و مصوبات مجلس فقط با تصویب کمیته مذکور صورت قانونی یابد. از طرف دیگر، گروهی از طلاب راتحر یک کرد در خارج از مجلس بطور دائم در طرفداری از طرح و اقدام به تظاهرات نمایند و بدینوسیله نمایندگانی را که با طرح وی موافقت نشان نمیدادند، مورد تهدید قرار داد. بعلاوه نوری انجمنی از مجتهدین تبعیدی رشت و تبریز مرکب از شیخ عبداله نوری، ملا محمد آملی و حاج میرزا لطف‌اله روضه‌خوان بمنظور مخالفت و مبارزه با حکومت پارلمان‌تار بسم تشکیل داد. دو نفر اخیر (ملا محمد آملی و حاج میرزا لطف‌اله روضه‌خوان) مخصوصاً در مخالفت با مجلس تأنجایی که در قدرت داشتند، داد سخن دادند.

در ایالات نیز آخوندها بر ضد ایجاد قانون اساسی علم مخالفت برافراشتند. حاج محسن تأنجایی که توانایی داشت، طرفداران قانون اساسی را در اراک تحت فشار قرار داد و در نیشابور نیز حاج میرزا حسن با انجمن شهر مذکور که از مشروطیت طرفداری میکردند به کشمکش و جدال پرداخت. از طرف دیگر نوری، ملا قربانعلی مجتهد سالخورده زنجان را تحریر یک کرد و آخوندی را بنام سید جمال به قزوین فرستاد تا همگام با اقدامات مخربانه او در تهران، در شهرستانهای مذکور به ایجاد شورش و بلوا بپردازند. این افراد با اقدامات خود موفق شدند امنیت شهرهای زنجان و اراک را مختل نمایند. سرانجام طرح شیخ فضل‌اله نوری در باره ایجاد کمیته تطبیق قوانین در جمادی الاول سال ۱۳۲۵ در اصل دوم متمم قانون اساسی به تصویب رسید. اما وی که هنوز از کسب موفقیت مزبور و اختصاص مزیت مذکور به روحانیون در قانون اساسی مصوبه، راضی نبود، به اتفاق ملا محمد آملی و حاج میرزا لطف‌اله به حرم حضرت عبدالعظیم وارد و بعنوان مخالفت با ایجاد قانون اساسی

۹۴- تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، تألیف و بجاو به، تنظیم از کتابی (تهران: سیمرغ،

مصوبه در آنجا بست نشست. ۹۵

در ماه ربیع الاول سید محمد یزدی یکی دیگر از مجتهدین بنام و خطبای معروف آن زمان به افرادی که با حکومت مشروطه پارلمانی مخالفت میکردند ملحق شد و مبارزه دامنه داری را بر ضد طرفداران قانون اساسی و همچنین پیروان فرقه بهایی آغاز کرد. در ماه صفر ۱۳۲۶ مجلس مزایای مربوط به تیول<sup>۹۶</sup> راملغی کرد. این عمل خشم و تنفر عمیق افرادی را که تا آن زمان از مزایای مربوط به تیول استفاده میکردند، بشدت بر ضد مجلس تحریر کرد.

مخالفت آخوندها با لغو سیستم تیولداری بوسیله مجلس نشان دهنده این واقعیت تلخ است که ضدیت آنها با ایجاد حکومت پالمانتاریسم به این علت بود که میترسیدند اگر سیستم حکومت پارلمانی در ایران بوجود آید، منافع مزایای سنتی آنها از قبیل قضاوت در محاکم شرع و عایداتی که از این راه برایشان حاصل میشد از بین برود. همچنین آنها میترسیدند که با ایجاد حکومت پالمانتاریسم سیستم تعلیم و تربیت کشور اصلاح شده و در نتیجه با سواد شدن مردم تسلط و نفوذ آنها بر عقاید و افکار مردم که از راه انجام وظایف مذهبی که آخوندها برای خود قائل شده بودند، بر مردم تحمیل میشد، کاهش یابد.

بغیر از علل مذکور، هیچ دلیل دیگری نمیتواند مخالفت آخوندها را با لغو سیستم تیولداری توجیه کند. زیرا استفاده از مزایای تیول و یا مفتخواری و طفیلی زندگی دیگران بودن، نه تنها با موازین شرع مقدس اسلام، بلکه با هیچ سیستم منطقی و مشروعی قابل توجیه نیست. اسلام دین کار و کوشش و مساوات است و آیه شریفه «لَيْسَ لِإِنْسَانٍ إِلَّا مَأْسَعِي» مبتنی بر این واقعیت است که ارکان شرع مقدس اسلام بر اساس جهد و کوشش بنیانگذاری شده و هر کس باید از نتیجه دسترنج خود زندگی و امرار معاش کند. بنابراین طرفداری آخوندها از سیستم تیول و تیولداری که مروج تن پروری، بطالت و مفتخواری و زندگی در پرتو حاصل کار و دسترنج دیگران است، اقدامی بود که بوسیله هیچ نوع ایدئولوژی مذهبی و اجتماعی و بوسیله هیچکس حتی خود آیت اله خمینی که شیخ فضل اله نوری را مراد سیاسی خود قلمداد کرده اند، قابل توجیه و دفاع نیست.

در ماه جمادی الاول ۱۳۲۵ همگام با اقداماتی که شیخ فضل اله نوری در جهت مخالفت با حکومت پارلمانی بعمل میآورد، نقیب السادات شیرازی با کمک تیولداران

۹۵- تاریخ مشروطه ایران، تالیف کسروی، جلد اول: صفحات ۳۷۵-۳۷۰

۹۶- ملک و آب و زمینی که سابقاً پادشاه به بعضی افراد واگذار میکرد تا از درآمد آن استفاده و امرار معاش

کنند.

یک روضه خوانی بمنظور بوجود آوردن پایگاهی جهت مخالفت با اقدامات مجلس درالغاء تیولداری ترتیب داد. بدنبال اقدامات مذکور، میرزا حسن، مجتهد تبریز، سیداحمد طباطبایی فرزند حاج محسن، مجتهد اراک، تیولداران و گروه دیگری از ملاحا و طلابی که تعدادشان بالغ بر ۵۰۰ نفر میشد، به شیخ فضل اله نوری پیوستند و بعلت لفسیستم تیولداری در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشستند.<sup>۹۷</sup>

در اثنای سه ماه تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم از جمادی الاول تا رجب نوری موفق شد اعتراضات طبقه روحانیون را بر ضد ایجاد قانون اساسی و حکومت پارلمانی سازمان داده و آنها را بطوریکه پارچه بر ضد طرفداران قانون اساسی بشوراند. نامبرده اقدامات مذکور را بوسیله نامه های سرگشاده ای که از حضرت عبدالعظیم انتشار و توزیع مییافت و بنام «روزنامه شیخ فضل اله» نامیده میشد، انجام میداد. نامه های مذکور غالباً بوسیله خود شیخ فضل اله نوری و یا بدستور او تهیه میشد و بعضاً نیز شامل نامه های و تلگرافهایی بود که از طرف سید کاظم یزدی، مرجع تقلید در نجف، مرععی از طرفداران مشروطیت، آخوند خراسانی، حاج آقا حسین فرزند حاج میرزا خلیل تهرانی و سید عبدالله مازندرانی برشته تحریر در میآمد.<sup>۹۸</sup>

اگرچه اعتراضات طبقه روحانیون شامل ایجاد مدارس دخترانه و اختصاص بودجه روضه خوانی برای تاسیس کارخانه ها و ایجاد صنایع آرو پای بود،<sup>۹۹</sup> اما شیخ فضل اله نوری مدعی بود که ایجاد مجلس شورای ملی باعث ترویج آداب و رسوم خواهد شد که کفر و بیدینی را در بین افراد جامعه مسلمان اشاعه خواهد کرد. وی همچنین معتقد بود که چون طرفداران قانون اساسی معتقدند که قوانین و مقررات اسلامی به ۱۳۰۰ سال قبل تعلق داشته و با مقتضیات زندگی جدید کنونی قابل انطباق نیست، لذا مجلس شورای ملی سبب تحریف قوانین و مقررات اسلامی خواهد شد.

۹۷- تار یخ مشروطه ایران، تالیف کسروی، جلد اول: صفحات ۳۶۴، ۳۷۶-۳۷۵

۹۸- مرحوم کسروی بعضی از شماره های این روزنامه را در تار یخ خود شرح داده است. به جلد اول صفحات ۴۲۳-۴۱۵ و ۴۳۸-۴۲۹ تار یخ مذکور مراجعه فرمائید. رضوانی نیز اخیراً شماره های روزنامه مذکور را در مجلد جامعی به انضمام یک مقدمه چاپ و منتشر نموده است.

روزنامه شیخ فضل اله نوری، تار یخ ۱ شماره ۲، تالیف رضوانی، ۱۹۷۷، صفحات ۲۰۹-۱۵۹

۹۹- مأخذ بالا، صفحه ۱۶۸

همچنین نوری ادعا میکرد که ایجاد مجلس شورای ملی باعث استهزاء مسلمانان و اهانت به روحانیون، طرفداری از برابری حقوق سایر ملیت ها و اقلیت های مذهبی، ترویج فحشاء<sup>۱۰۰</sup> و طرفداری از آزادی مطبوعات که «با شرع مقدس اسلام مبیانت دارد» خواهد شد.<sup>۱۰۱</sup>

شیخ فضل اله نوری اعلام کرده بود که هدف اصلی او از مبارزه برضد مشروطیت و قانون اساسی «محافظت از سنگر اسلام» برضد منافقین و بدعت گزاران در دین است.<sup>۱۰۲</sup> وی مدعی بود که طبقه روحانیون با اقدامات خود قصد دارند، برادران مذهبی را از خواب غفلت بیدار کرده و با اصلاح و هدایت طرز فکر آنها، اجازه ندهند بهایی هایی که در صدد گمراه کردن افراد مردمی که از چار پایان در جهل بیشتری بسر میبرند (عوام الظالمین، الانام) هستند، آنانرا آلت مطامع خود قرار دهند.<sup>۱۰۳</sup> نوری بصراحت در مطالب خود اعلام داشت که روحانیون اجازه نخواهند داد اسلام ضعیف شده و قانون شرع مقدس تحریف و سوء تعبیر شود.<sup>۱۰۴</sup>

نوری همچنین اظهار میداشت، برخلاف تجدید طلبانی که مدعی هستند روح واقعی اسلام با ما فیهیم سیاسی غرب منافاتی ندارد، ما ثابت خواهیم کرد که اصول و موازین مذکور نسبت به اسلام کاملاً بیگانه بوده و ایجاد پارلمانهای اروپایی و قوانین اساسی مربوط به آنها با روح اسلام بهیچوجه سازگاری ندارد.<sup>۱۰۵</sup> اعمال و کرداری از قبیل آتش بازی، ضیافت های هیئت های سیاسی خارجی، رواج آداب و رسوم بیگانگان، سردادن فریادهای هورا، نوشتن شعارهای زنده باد، زنده باد، ماننده زنده باد تساوی و برادری، همه از مظاهر زندگی فرنگیان غربی میباشد که با آداب و رسوم مقدس اسلام ابداً سازگاری و انطباق ندارد. چرا بجای یکی از آن شعارها، نمینویسند زنده باد شرع مقدس اسلام، زنده باد قرآن، زنده باد اسلام.<sup>۱۰۶</sup>

۱۰۰- مأخذ بالا، صفحات ۱۶۹-۱۶۸

۱۰۱- مأخذ بالا، صفحات ۱۷۳-۱۷۲

۱۰۲- مأخذ بالا، صفحه ۱۸۵

۱۰۳- مأخذ بالا، صفحه ۱۷۱

۱۰۴- مأخذ بالا، صفحه ۱۷۰

۱۰۵- مأخذ بالا، صفحات ۲۰۰-۱۹۹

۱۰۶- مأخذ بالا، صفحات ۱۷۰-۱۶۹



همچنین نوری اعلام داشت، هیچکس با ایجاد مجلس مخالف نیست و لزوم آنرا انکار نمی‌کند. ۱۰۷ اما آنچه که در سال ۱۳۲۴ از دولت تقاضا شده است یک «مجلس معدلت» بوده که بتواند مروج عدالت و انصاف بوده و به اجرای قانون مقدس شرع بپردازد. «مشروطه ملی» و «مشروطه» عناوینی هستند که گوش کسی آنها را نشینده است. ۱۰۸ مجلس نباید با اسلام منافات داشته باشد. مجلس باید امر معروف و نهی ازمکر کرده و به حفظ و نگهداری سنگر اسلام بپردازد. ۱۰۹ اما طرفداران قانون اساسی و مشروطیت می‌خواهند مجمع شورای ایران را تبدیل به پارلمان پاریس نمایند... امروز ما میبینیم که این افراد در مجلس شورا کتب حقوقی پارلمانهای اروپایی را آورده و قصد دارند حقوق مذکور را در کشور ما ترویج دهند... در حالیکه ما مردم مسلمان خود دارای یک قانون مقدس ازلی و آسمانی هستیم. ۱۱۰

در تلگرافی که سید کاظم یزدی از نجف مخابره نموده به علما دستور داد که مجلس باید مرکزی برای امر معروف و نهی ازمکر باشد، نه اینکه مانند یک پارلمان به انجام وظیفه بپردازد. همچنین مجلس باید به کلیه شرایط و محدودیتهایی که علما در حضرت عبدالعظیم برایش قائل شده‌اند، تن در دهد. ۱۱۱ نوری همچنین تلگرامهایی را که سه نفر از مراجع نجف طرفدار قانون اساسی مخابره کرده و ضمن آن پیشنهاد کرده بودند که اصلی به متمم قانون اساسی مبنی بر اجرای مقررات اسلامی افزوده شود، انتشار داد و اعلام داشت که بر طبق مفاد تلگرامهای مذکور حتی طرفداران قانون اساسی نیز معتقدند که اصول قانون اساسی باید متضمن اجرای مقررات شرع مقدس اسلام باشد. ۱۱۲ یکی دیگر از اقدامات نوری بمنظور بلا اثر گذاشتن طرفداران ایجاد مشروطیت این بود که نامبرده مصرا نه پیشنهاد کرد که کلمه «مشروع» باید بعنوان «مشروطه» افزوده شده و سیستم جدید دولت بر پایه «مشروطه مشروع» بنیانگذاری گردد. ۱۱۳

۱۰۷- مأخذ بالا، صفحات ۱۸۹-۱۸۶، ۱۹۷-۱۹۶

۱۰۸- مأخذ بالا، صفحه ۲۰۰

۱۰۹- مأخذ بالا، صفحه ۲۰۵

۱۱۰- مأخذ بالا، صفحه ۱۷۱

۱۱۱- مأخذ بالا، صفحات ۱۹۴-۱۹۲

۱۱۲- مأخذ بالا، صفحات ۱۷۸-۱۷۵

۱۱۳- مأخذ بالا، صفحه ۲۰۰

تبلیغات نوری در سرسخت تر کردن عوامل ضد مشروطیت و شدت مخالفت آنها بر ضد ایجاد قانون اساسی بسیار موثر افتاد. شیخ فضل اله نوری به عوامل روانشناسی مردم از لحاظ دید مذهبی آگاهی کامل داشت و برای فلج کردن مبارزات مشروطه طلبی و ضد استبداد میدانست چگونه باید عمل کند. وی چون بخوبی آگاه بود که با استناد به فلسفه و حقوق سیاسی قادر نیست از ایدئولوژیهای آزادیخواهی انتقاد کند، لذا تمام کوشش خود را روی مباحث مذهبی متمرکز کرد و تنها با حر به «مشروطیت ضد مذهب» به مبارزه بر ضد مشروطه طلبان قیام کرد و در این راه حتی قادر نبود، فلسفه و یانکته ذهن گیری در باره مخالفت مذهب با مشروطه بیان کند و حتی نمیتوانست استدلال کند چرا مشروطه برخلاف مذهب است، بلکه تبلیغات و نوشته هایش تنها در اطراف «مشروطه عاملی بر ضد دین» دور میزد.

امروز اگر چه مدت در حدود ۷۰ سال از پیروزی انقلاب مشروطیت میگذرد، اما گویی روح شیخ فضل اله نوری که قصد داشت کشور را در جهل سیاه عقب ماندگی و فاشیست مذهبی نگهدارد در کالبد آیت اله خمینی به اصطلاح روانشناسان مکانیسم Reincarnation را طی میکند. آیت اله خمینی به شیخ فضل اله نوری، خائن رسوایی که با عملیات ضد ملی اش به روحانیت داغ ننگ زد، عنوان شهید مظلوم میدهد و حتی در مسیر راندن کشور به خفقان فاشیستی از افکار وی سبقت میگیرد. در شرح مصاحبه ای که او ریانا فالآچی خبرنگار معروف ایتالیایی با آیت اله خمینی کرد، نوشت که قبل از ملاقات خمینی، افرادی که وی را به محل دفتر او هدایت میکرد، اظهار داشته اند که وی باید از ذکر کلمه «دموکراسی» نژد او خودداری کند، زیرا خمینی بشدت نسبت به این کلمه تنفر میورزد. ۱۱۴

بهر حال، تبلیغات شیخ فضل اله نوری از یک طرف افرادی را که ایجاد سیستم های نوین اداری و اصلاحات قضایی و مالی منافعشان را بخطر میانداخت، در مبارزه بر ضد مشروطیت مصمم تر کرد و از سوی دیگر تبلیغات مذکور سبب شد افرادی که تا کنون از سیاست کناره گیری کرده و یا در پیوستن به یکی از دو قطب مشروطه خواهی و یا استبداد طلبی خودداری و بیطرفی اختیار کرده بودند، به گروه ضد پارلمانانتار بسم ملحق شوند. بدین ترتیب تاثیر محتویات و مطالب روزنامه نوری اثر فوری و قاطع داشت و بزودی پیشه وران

ومغازه داران مذهبی<sup>۱۱۵</sup> و بسیاری از نمایندگان مجلس راتحت تاثیر قرار داد.<sup>۱۱۶</sup> بالا تراز همه، مهمترین اثربلیغات نوری این بود که باعث شد، مشروطیت از نظر مذهبی و ازدید روحانیون تعبیر خاصی پیدا کند. بدین شرح که هم آن طبقه از تعداد بسیار قلیلی از مجتهدین درجه اول که به مزایای انسانی واجتماعی ایجاد مجلس شورای ملی آگاه بوده و از مشروطیت طرفداری میکردند<sup>۱۱۷</sup> وهم آنها یی که بمناسبت مقتضیات سیاسی و بر اساس منافع شخصی، به یکی از دو قطب مشروطه طلب و یا استبداد خواه متمایل میشدند، همه بطور یکپارچه تعبیر پارلمان تار یسم را از دید مذهبی قبول کرده و اصرار میورزیدند که در مجلس شورای ملی باید گروهی آخوند وجود داشته و در برابر مصوبات مجلس حق وتوداشته باشند. همچنین کلیه آخوندها اعم از موافق و یا مخالف مشروطیت معتقد شدند که حتی با وجود ایجاد سیستم پارلمان تار یسم و بوجود آمدن مجلس شورای ملی وقانون اساسی آزادی مطبوعات باید محدود بماند و هیچ نوع تغییر و یا اصلاحی نیز نباید در سیستم قضایی و یافرهنگی دستگاه دولت بوجود آید.

یکی از موثرترین نتایج تبلیغات نوری این بود که علما و روحانیونی که خود را از سیاست کنار کشیده بودند، برضد پارلمان تار یسم تحر یک و آنها را در صنف مخالفان ایجاد مشروطیت وقانون اساسی درآورد. بزرگترین دلیل این امر، اقدامات مراجع نجف برضد مشروطه طلبان ایران است که در تار یخ ونوشته های مربوط به انقلاب مشروطیت ذکر ی از آن بمیان نیامده و حائری از این موضوع ابراز تاسف کرده است.<sup>۱۱۸</sup>

۱۱۵- روزنامه شیخ فضل اله نوری، صفحه ۱۶۴؛ تار یخ معاصر یا حیات یحیی، تالیف دولت

آبادی، جلد دوم؛ صفحه ۱۳۱

۱۱۶- کسروی اشعار داشته است که تبلیغات نوری در اکثریت نمایندگان مجلس موثر افتاد. تار یخ

مشروطه ایران، تالیف کسروی، جلد اول، صفحه ۵۶۹

۱۱۷- این افراد عبارت بودند از: سید محمد طباطبایی، آخوند خراسانی فقیه عالیقدر شیعه وحاج میرزا

حسین فرزند حاج میرزا خلیل، مرجع سالخورده تقلید تهران. منشی شخص اخیر اظهار داشته است که وی هنگام استماع خبر تصویب قانون اساسی بوسیله مجلس اشگ شادی در چشم آورد و اظهار داشت او باور نمیکرد که این اتفاقات قبل از ظهور امام غایب امکان پذیر باشد. (مصاحبه شخصی با آیت اله العظمی شهاب الدین مرعشی نجفی در سال ۱۹۷۷).

۱۱۸- تشیع وقانون اساسی در ایران، تالیف حریری (لیدن: بریل، ۱۹۷۷) از صفحه ۱۱۴ ببعد

مخصوصاً صفحه ۱۲۴

بنابقول الفت شاعر— فرزند آقانجفی مجتهد معروف اصفهان که در آن زمان در نجف به تحصیل اشتغال داشت— اخبار وقایع سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۴ تأثیر برق آسای در محافل نجف و مدارس عتبات داشت. در بحبوحه وقایع انقلاب مشروطیت، سیل روزنامه ها و مجلاتی که از وقایع مربوط به انقلاب مشروطیت ایران حکایت میکردند، از هندوستان، مصر، لبنان و ایران به نجف سرازیر شد و طلاب نجف را یک شبه سیاست زده کرد و آنها را وادار به ورود در صحنه های سیاسی ایران نمود. حتی آن گروه از روحانیونی که صرفاً به امور خالص دینی اشتغال داشتند و از سیاست کناره گیری کرده بودند و بهمین مناسبت خود را «ارتش خدا» (جند اله) مینامیدند، وارد معرکه سیاست شدند.

و اما نقش مراجع تقلید نجف در جریان فعل و انفعالات مربوط به انقلاب مشروطیت چه بود؟

باتوجه به اینکه در جریان اوضاع و احوال مذکور، فاضل شریانی و شیخ محمود حسن ممقانی در گذشته بودند، لذا عده ای از روحانیون نامزد مرجع تقلید شده و رقابت شدیدی بین آنها در گرفته بود. این افراد عبارت بودند از: حاج میرزا حسین فرزند حاج میرزا خلیل، که اکثر طرفداران او را ساکنان تهران تشکیل میدادند؛ آخوند ملا محمد کاظم خراسانی که هواخواهان زیادی نداشت، ولی در فقه اسلامی بسیار مشهور بود؛ سید محمد کاظم یزدی که رساله او تحت عنوان «رساله عملیه» منبع و الهام دهنده سایر رساله هایی که در قرن بیستم نوشته شد، قرار گرفت. سایر روحانیونی که در جریان این رقابت قرار گرفته بودند عبارت بودند از: میرزا محمد تقی شیرازی، حاج سید اسماعیل صدر اصفهانی، حاج میرزا فتح اله شریعت اصفهانی، و ملا عبدالله مازندرانی. آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین که بوسیله گروهی از مازندرانیهای نسبتاً درجه دوم پشتیبانی میشدند، در صف طرفداران انقلاب مشروطیت قرار گرفتند و ضمن حمایت از طرفداران قانون اساسی، بوسیله خط تلگراف مستقیم کمپانی هند شرقی اخبار مربوط به فعل و انفعالات انقلاب مشروطیت را به محافل نجف مخابره کردند. سایر مقامات مذهبی بیطرفی اختیار کرده و از ورود به ماجراهای سیاسی خودداری ورزیدند. هنگامی که فرزند نوری در نجف مشغول تبلیغ برای برنامه های ضد مشروطیت پدرش در تهران بود، شاگردان سید کاظم یزدی او را تحت فشار دائم قرار داده و از او خواستند به طرفداران قانون اساسی پیوسته و از انقلاب مشروطیت طرفداری کنند. یزدی از قبول درخواست شاگردانش مبنی بر حمایت از مشروطه خواهان قویاً سر باز زد، ولی طلاب او را تهدید کردند که اگر از انقلاب مشروطیت طرفداری نکنند، وی را

خواهند کشت. سرانجام، با توجه به اینکه گروهی از مریدان عرب او، حاکم عثمانی نجف و «ارتش خدا» حمایت از یزدی را بعهده گرفتند، نامبرده بطور علنی و صریح عقیده اش را درباره مخالفت با انقلاب مشروطیت اعلام داشت و بمنظور اجابت دعوت شیخ فضل اله نوری، فرزندش را به حرم حضرت عبدالعظیم روانه کرد که به متحصنین ملحق شود.

در نتیجه مخالفت سید کاظم یزدی با مشروطیت، بین طرفداران وی و پیروان آخوند خراسانی و میرزا حسین کشمکشها و زدوخوردهایی در گرفت، ولی بر اثر طرفداری حاکم عثمانی نجف و طرفداران «ارتش خدا» از سید کاظم یزدی، نامبرده بر قبایش پیروز گردید. در نتیجه این پیروزی سید محمد کاظم یزدی که بوسیله ایرانیان بیسواد و اعراب محلی حمایت میشد بصورت مقام مذهبی بلا منازع عتبات درآمد و علمدار مخالفت با مشروطیت و قانون اساسی گردید. این واقعه تقریباً موضع سیاسی روحانیون راروشن و یکپارچه کرد و آنها را در جهت ایجاد یک حکومت مذهبی متشکل از روحانیون به حرکت آورد.<sup>۱۱۹</sup> بطوریکه کسروی مینویسد، پس از ایجاد این واقعه هر روز هزاران نفر ایرانی و عرب به سید محمد کاظم یزدی اقتدا و پشت سرش نماز میگذارند، در حالیکه تنها در حدود ۳۰ نفر به آخوند خراسانی اقتدا و پشت سر او نماز روزانه میگذارند.<sup>۱۲۰</sup>

از شرح کلیه اوضاع و احوال فوق میتوان استنتاج منطقی کرد که موفقیت شیخ فضل اله نوری در سازمان دادن گروههای مخالف ضد مشروطیت و طرفداری او از محمد علی شاه و حکومت استبدادی اش در سال ۱۳۲۵ و ابتدای سال ۱۳۲۶، به اندازه شاهکار او در ایجاد نهادهای مذهبی در پوشش مصالح مردمی و اجتماعی که مالا منجر به تحکیم مبانی قدرت سیاسی روحانیون شد، موثر نبود.

در بحبوحه این جریان، هنگامی که هنوز شیخ فضل اله نوری در تحصن حضرت عبدالعظیم بسر میبرد، امین السلطان همکار و متحدش که با کمک و موافقت وی به صدارت رسیده بود مقتول شد و این موضوع مخصوصاً روش غیر ثابت شاه که یک روز دست حمایت بسوی روحانیون دراز و به طرفداران مشروطیت پشت و دگر روز نسبت به مشروطه طلبان روی موافق نشان میداد، باعث وقفه در پیشرفت ها و موفقیت های سیاسی نوری گردید.<sup>۱۲۱</sup>

۱۱۹- محمد باقر افت، تنظیم از بدرالدین کتابی.

۱۲۰- تاریخ مشروطه ایران، تالیف کسروی، جلد اول: صفحه ۳۸۲

۱۲۱- تاریخ معاصر با حیات یحیی، تالیف دولت آبادی، جلد دوم: صفحه ۱۴۶؛ تاریخ مشروطه

ایران، تالیف کسروی، جلد دوم: صفحه ۳۰۸

بهر حال، قتل امین السلطان باعث شد که شاه، رجال و طبقه اعیان کشور فوراً بطرف طرفداران قانون اساسی متمایل و نسبت به آنها دست دوستی دراز کردند و روحانیون را بحال خود رها کردند. توافق محمدعلی شاه و طرفداران قانون اساسی مدت کوتاهی بیش، بطول نیا نجامید، در اواخر سال ۱۳۲۶ محمدعلی شاه که بسختی مورد حمله روزنامه های طرفدار قانون اساسی و مشروطیت قرار گرفته بود، مجدداً دست دوستی بطرف روحانیون دراز کرد و از آنها تقاضای حمایت نمود. در این زمان گروه بسیار زیادی از علما و روحانیون طراز اول به شیخ فضل اله نوری پیوسته و حمایت مطلق او و ایدئولوژیهای مذهبی او را که در معنی مخالفت تام و تمام با مشروطیت بود، بر عهده گرفته بودند. سید محمد کاظم یزدی و سید اکبر شاه نیز شعار معروف: «مادین نبی خواهیم، مشروطه نمیخواهیم» را ابتکار کرده و آنرا به مغز بیرون بیسواد خود وارد و برزبان نشان جاری کرده بودند. کسروی مینویسد سید محمد کاظم یزدی و سید اکبر شاه به منبر رفته میگفتند: «زنا بکن، دزدی بکن، آدم بکش، اما نزدیک این مجلس مرو، ان الله یغفر الذنوب جمیعاً». سید علی آقایزدی و میرزا ابوالطلب زنجانی، مجتهد متمول زنجان نیز با شیخ فضل اله نوری متحد شده و همه آنها با دربار شاه و طبقه اعیان که نهایت کوشش خود را برای شکست مشروطه خواهان بکار میردند، ائتلاف کردند.<sup>۱۲۲</sup>

نکته ای که ذکر آن در شرح فعل و انفعالات مربوط به انقلاب مشروطیت نباید نا گفته بماند آنست که در نهضت روحانیون مخالف مشروطیت و پارلمانتاریسم که از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۲۶ جریان داشت، آخوندهای مرتجع و سرسختی وجود داشتند مانند ملاعلی اکبر بروجردی که نه تنها با مشروطیت بلکه حتی با ایجاد «عدالت خانه» نیز مخالفت میورزیدند. بغیر از نامبرده، آخوندهای دیگری نیز از قبیل میرزا محمد رضا مجتهد کرمانی، شیخ محمد واعظ و میرزا آقا اصفهانی چون بعلت تجاوز از وظایف خالص مذهبی چوب و فلک شده و یا از محل اقامتشان بخارج تبعید شده بودند، سرسختانه با مشروطیت مخالفت میورزیدند و از عوامل ایجاد نهضت ضد مشروطیت که از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۴ جریان داشت بشمار میروند.<sup>۱۲۳</sup>

۱۲۲- تاریخ مشروطه ایران، تألیف کسروی، جلد اول: صفحات ۵۰۵ ببعد.

123- E.G. Brown, *The Persian Revolution of 1905 - 1909* (London: Frank Cass, 1966), pp. 116-117.

در ذی‌قعدة ۱۳۲۶ ارازل و او باش تهران در حالیکه مشروبات الکلی استعمال و از حال طبیعی خارج بودند، در تو پخانه تظاهراتی بر ضد مشروطیت و پارلمان‌تار بسم بر پا کردند که جمعی از روحانیون برجسته و درجه اول نیز در آن شرکت کرده بودند. شرکت روحانیون برجسته تهران در تظاهرات مذکور قبیح‌ترین ننگی است که به روحانیت شیعه گری در ایران زده است. علی اصغر شمیم مینو بسد: «روحانیون مستبد، مشروطیت را دین مزدک اعلام کردند و مشروطه طلبان را بابایی گفتند و ریختن خون و بردن مال آنها را بر مسلمین، حلال فتوی دادند. تمام شهر در حال تعطیل بود و تمام دکانها بسته شده بود. اشرار و لواط که عده آنها بچندین هزار نفر میرسید بفارت و مجروح و مقتول کردن مردم بیگناه دست زدند و سپس یا کشته و یا اقلأ مجروح نمودند.»<sup>۱۲۴</sup>

مولف مذکور همچنین در باره تامین هزینه‌های واقعه فضاحت بارتو پخانه مینو بسد: «سندی وجود دارد که (ادوارد برون) آنرا به (شاپشال) فرمانده روسی گارد سلطنتی نسبت داده و سند مذکور چگونگی تهیه پول برای مزد و پاداش به تبه‌کاران واقعه تو پخانه رافاش میکنند. سند مذکور سیاهه‌اشیایی است که برسم گروگان بوسیله «شاپشال» از طرف اعلیحضرت (بتوسط لوطی باشی دلقک در بار) بیانک استقراضی روس در تهران برده شده و در برابر شصت هزار تومان وام گرفته اند که بمصرف پذیرایی نوشابه و هزینه‌های دیگر از قبیل مزد او باشان و تقسیم میان چند نفر حجت الاسلام از خدایی خبر، برای ویرانی بنیان مجلس مقدس شورای ملی برسانند، بشرح زیر:

- «۱- نشان و تمثالهای شخصی اعلیحضرت  
۵۰۰۰ تومان  
۲- زر و زور علیاحضرت ملکه جهان (ملکه ایران) ۲۰۰۰۰ تومان  
۳- سه تسبیح مروارید (از ابواجمعی خزانه دار مخصوص، عدل السلطنه) ۲۰۳۰۰ تومان  
۴- سه یا چهار قطعه جواهر دیگر»<sup>۱۲۵</sup>  
۱۵۰۰۰ تومان

جمعه ۶۰۳۰۰ تومان

۱۲۴- ایران در دوره سلطنت قاجار، تألیف علی اصغر شمیم، صفحه ۴۰۷

۱۲۵- ماخذ بالا، صفحه ۴۰۶

بنابنویشته نوایی، تظاهرات میدان توپخانه کودتای ناقصی بود از طرف محمدعلی شاه که با شرکت شیخ فضل اله نوری، میرزا ابوطالب زنجانی و شیخ محمدآملی تدارک و اجرا شد.<sup>۱۲۶</sup> در این زمان محمدعلی شاه به این نتیجه رسید که بگانه چاره ریشه کن کردن نهضت مشروطیت، تنها اقدام به یک کودتای فوری است و قاطبه روحانیون ضد مشروطیت نیز نظر او را در این باره تأیید و بوی قول حمایت دادند، اما در آخرین لحظه قبل از کودتا بدون مشورت با آنها از تصمیم خود منصرف شد.<sup>۱۲۷</sup> هنگامی که طرح کودتای محمدعلی شاه برای سرکوب کردن انقلاب مشروطیت و نقش شیخ فضل اله نوری در تحریر یک محمدعلی شاه به کودتای مذکور و روابط وی با مزدوران خائن شاه فاش شد، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و دوستانش او را تکفیر و تقبیح نمودند و موقتاً او را رسوا و بدنام کردند.

بعد از ششماه، محمدعلی شاه مجدداً تصمیم به قلع و قمع نهضت پارلمانتار یسم و تخریب مجلس کرد. در این زمان، میرزا هاشم، میرزا حسن مجتهد و ملتزمینش به تبریز مراجعت و کلیه آخوندهای تبریز را بطرف استبداد طلبان تبلیغ و متمایل کردند و سپس نهضتی بنام «انجمن اسلامی» تشکیل دادند. انجمن مذکور بلافاصله پس از تشکیل، اعلامیه‌هایی مبنی بر وجوب «جهاد» صادر و اعلام داشت چون رافضین بعنوان طرفداری از قانون اساسی و پارلمانتار یسم در صدد نابودی اسلام هستند، بر همه مسلمانان واجب است که بمنظور دفاع از دین خود برای جهاد آماده شوند.<sup>۱۲۸</sup> انجمن دیگری نیز بنام «انجمن آل محمد» بوسیله و به رهبری آقا ابوالقاسم طباطبایی فرزند یکی از مجتهدین مشروطه طلب تشکیل و شعار خود را «آل محمد مشروطه نمیخواهد» اعلام داشت. پس از تشکیل انجمن مذکور، شیخ فضل اله نوری بلافاصله حمایت خود را از آن اعلام کرد.<sup>۱۲۹</sup>

در این لحظه که محمدعلی شاه با تصمیم قاطع در صدد ریشه کن کردن مشروطه طلبان و تخریب مجلس شورای ملی برآمده بود، از میرزا ابوطالب زنجانی خواست بوسیله استخاره تعیین کند که آیا حمله به مجلس و نابود کردن آن صلاح است یا نه. میرزا ابوطالب زنجانی در این باره به استخاره پرداخت و نتیجه استخاره را به این شرح به محمدعلی

۱۲۶- فتح تهران، تالیف دکتر عبدالحسین نوایی (تهران: انتشارات بابک، ۱۹۷۸)، صفحه ۱۲

۱۲۷- خاطرات و خطرات، تالیف مخیرالسلطنه هدایت، صفحه ۱۶۳

۱۲۸- تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، تالیف و یجاو به، صفحات ۲۳-۲۰

۱۲۹- تاریخ معاصر با حیات یحیی، تالیف دولت آبادی، جلد دوم: صفحات ۲۶۱-۲۶۰



شاه اعلام داشت: «در این باره اقدام جائز و اگر چه ممکن است در بدو امر ناراحتی ها و آشوبهایی بطور موقت بوجود آید، ولی پیروزی نهایی حتم و مسلم است.»<sup>۱۳۰</sup> با اطلاع از نتیجه استخاره مذکور، محمد علی شاه روز ۲۳ جمادی الاول سال ۱۳۲۶ مجلس را به توپ بست.

در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ کتابی بوسیله ناظم الاسلام کرمانی یکی از روحانیون متعصب و از طرفداران سرسخت پارلمان‌تار یسم برشته تحریر درآمده است که ذکر اختلاف متون آن در قسمت های اول و دوم جالب توجه خاص و بلکه حیرت انگیز بنظر میرسد. به این شرح که در قسمت اول کتاب که در ماه ربیع الاول ۱۳۲۵ برشته تحریر درآمده، مولف دم از آزادیخواهی و طرفداری از قانون اساسی میزند، اما در این زمان تالیف کتاب مذکور متوقف و در ماه جمادی الثانی سال ۱۳۲۶ اندک زمانی قبل از به توپ بستن مجلس، مولف به نوشتن قسمت دوم کتاب میپردازد. در قسمت دوم کتاب ناظم الاسلام کرمانی، شور طرفداری از پارلمان‌تار یسم را در شرح مطالب بکلی از دست داده و از نهضت آزادیخواهی بعنوان یک ایدئولوژی غیر لازم و هرج و مرج طلب نام میبرد که بوسیله تحصیل کرده های نامسلمان پایه گذاری شده و هدفش برهم زدن نظام اجتماعی و ایجاد آشوب و ناامنی و هرج و مرج است. در این زمان ناظم الاسلام کرمانی بطور صریح اظهار عقیده کرده است که قریباً امام غایب ظهور خواهد کرد.<sup>۱۳۱</sup> ناظم الاسلام کرمانی از جمادی الثانی سال ۱۳۴۶ به بعد بکرات در کتاب مذکور مینویسد: «مشروطه در جامعه مسلمانان ایران نمیتواند جایی داشته باشد و همه افراد مردم با مشروطیت مخالف بوده و نسبت به آن بدبین هستند.»<sup>۱۳۲</sup>

در نیمه جمادی الثانی ۱۳۲۷ در حالیکه امام جمعه های تهران و خوی در کنار محمد علی شاه قرار گرفته بودند، وی اعلام داشت که مجلس را بمناسبت نگهداری اسلام

۱۳۰- چند استخاره از محمد علی شاه با جوابهای آنها، تالیف توکلی، جلد پنجم: شماره های

۹۰۸، ۱۳۲۸ شمسی، صفحه ۵۷

۱۳۱- الامام الظهور، تالیف ناظم الاسلام کرمانی (تهران ۱۳۲۹ هجری قمری). ناظم الاسلام باشیخ فضل اله نوری مخالف و باسید محمد طباطبایی دوست و صمیمی بود. در زمان استبداد صغیر او به عبد القاسم طباطبایی که از مخالفان بنام مشروطیت است، پیوست.

۱۳۲- تاریخ بیداری ایرانیان، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم: صفحات ۱۶۴-۱۶۱

تعطیل کرده و در زمان مناسب، مجدداً آنرا خواهد گشود. ناظم الاسلام کرمانی با توجه به مشی فکری اش در این زمان نوشته است که این اقدام ناصواب بوده و شاه نباید دست به چنین عملی میزد. ۱۳۳ اما درشوال سال ۱۳۲۶ نو یسنده از اقدام محمدعلی شاه در به توپ بستن مجلس طرفداری و مینو یسد در شهر تهران که ۳۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد، بزحمت میتوان تعداد ۱۰۰۰ نفر طرفدار مشروطه پیدا کرد. ۱۳۴

در جمادی الثانی ۱۳۲۶، شاه کالسکه سلطنتی اش را فرستاد که شیخ فضل اله نوری را به قصر سلطنتی بیاورد. نوری با جلال و شکوه خاصی وارد قصر محمدعلی شاه شد و اعلام داشت که بجای مشروطیت باید «مشروطه مشروعه» و یک مجلس محدود بوجود آمده و از ایجاد هرج و مرج جلوگیری شود. ۱۳۵

پرسش شایان بحثی که در اینجا پیش میآید آنست که در حالیکه مجتهدان درجه اول و از جمله شیخ فضل اله نوری برای نابود کردن نهضت مشروطه با محمدعلی شاه و دستگاه فاسدش دست اتحاد در یکدیگر قفل کرده و متحداً از تمام امکانات خود برای جلوگیری از حکومت قانون اساسی تلاش میکردند، چگونه است که رژیم آیت اله خمینی نه تنها نسبت به کلیه سلاطین ایران بلکه نسبت به کلمه «شاه» اینگونه تنفر و معاندت میورزد و دستور میدهد کلمه «شاه» و کلیه مشتقات آن از فرهنگ ایران حذف و حتی اقدام بسوزانیدن شاهنامه فردوسی میکند. این پرسش مخصوصاً هنگامی جلب توجه میکند که میبینیم آیت اله العظمی خمینی، بکرات در سخنان خود شخصیت شیخ فضل اله نوری را که تاریخ از او بنام مرتجع ترین افراد خائن به ملت یاد کرده ستایش میکند، برای اولین مرتبه به او آیت اله بهشتی عنوان «شهید مظلوم» میدهد و اقدامات ضد ملی شیخ فضل اله نوری را در مخالفت با ایجاد مشروطیت تأیید میکند. مجله «کاوه» چاپ مونیخ از قول حجت الاسلام سید مهدی شریفی، همشاگردی آیت اله خمینی مینویسد: «روح خمینی شیفته شیخ فضل اله نوری که با بانو هاجر مادرش نسبت خانوادگی داشت، بود. روح اله خمینی تعریف میکرد، پدرش راد هقانان خمین به بهانه بریدن آب از کشتزار هایشان کشتند. پس از قتل شیخ فضل اله نوری بانو هاجر برایش مراسم سوگواری

۱۳۳- مأخذ بالا، صفحه ۱۶۶

۱۳۴- مأخذ بالا، صفحات ۲۳۸-۲۳۶

۱۳۵- مأخذ بالا، صفحات ۲۳۸-۲۳۶

برگزار کرد و تا موقعی که درگذشت (۱۳۳۶ هجری قمری) همه ساله این مراسم در منزلشان برپا میشد. حجت الاسلام سید مهدی شریفی اظهار میداشت که حتی شیخ مهدی پسر شیخ فضل‌اله نوری جسد پدش را بخاطر خیانت‌هایی که کرده بود تحویل نگرفت و لذا بانوهاجر، مادر آقای خمینی، آنرا تحویل گرفت و در زمینی در جوار مرقد حضرت معصومه او را دفن کرد و برایش بطور مفصل مراسم سوم، هفتم و چهلم برگزار کرد. موقعی که خمینی در قم تحصیل و زندگی میکرد، هر ماه بیدار شیخ فضل‌اله نوری میرفت. «۱۳۶»

بهر حال، پاسخ پرسش مورد نظر را باید در سیاست کشورداری آیت‌اله خمینی پیدا کرد. ایشان بکرات نسبت به ایران، ایرانی، ناسیونالیسم ایرانی، ملیت و جغرافیای ایران روی تنفر نشان داده و از اسلام و مصالح اسلام سخن رانده‌اند. مسلمان بودن و اسلام خواهی زیر بنای فکری و عقیدتی هرایرانی غیور و وطنخواهی را تشکیل میدهد، ولی موضوع آنست که برای آخوندها، اسلام بغیر از تأمین منافع طبقاتی و شخصی آنها مفهوم دیگری ندارد. مگر نبود که آیت‌اله خمینی قبل از سقوط رژیم شاه، بطور یکه قبلاً ذکر شد، در هنگام اقامت در پاریس بکرات اظهار داشت که ما روحانیون داعیه حکومت و شور دخالت در سیاست نداریم و پس از سقوط شاه دولت بدست سیاستمدارانی که صلاحیت حکومت داشته باشند سپرده خواهد شد و روحانیون به وظایف مذهبی خود اشتغال خواهند ورزید. اما اکنون میبینیم که ریاست به اصطلاح جمهوری کشور را نیز یک آخوند در دست گرفته و آخوندها در تمام شئون سیاسی، اجتماعی، اداری و نظامی کشور رخنه کرده و میزهای صدارت، و کالت، ریاست قضاوت و مدیریت جانشین منبرهای مساجد شده‌اند.

دروغ و دروغگویی از هیچ طبقه و صنفی در فرهنگ ملت‌ها بعید بنظر نمیرسد، ولی فرض است که روحانیون کلیه ادیان مختلف، مخصوصاً دین مبین اسلام که ما پیامبرش را خاتم النبیین و دینش را اشرف و برحق‌ترین ادیان میدانیم، قدس روحانیت خود را حذف کرده و خویشتن را از دروغگویی، نیرنگ و خدعه و مخصوصاً عوام‌فریبی برکنار دارند، ولی وای بر ما ایرانیان که روحانیونمان با این آزمایش‌ننگین داغ سیاه به ایمان ما زدند. هر چه بگنجد نمکش میزند و ای بوقتی که بگنجد نمک و بابه اصطلاح خود طلاب علوم دینی «اذا فسَدَ العالمُ، فیسَدَ العالمُ».

علی ایها الحال، روز بعد از اینکه محمد علی شاه و شیخ فضل‌اله نوری در مقرر سلطنتی

بایکدیگر درباره ایجاد «مشروطه مشروعه» بجای مشروطیت و بوجود آوردن یک مجلس محدود برای جلوگیری از هرج و مرج توافق کردند، یعنی در ماه جمادی الثانی ۱۳۲۶ که شیخ فضل‌اله مبارزه ضد پارلمان‌تار یسمش را در اوج موفقیت میدید، اعلامیه ای صادر و کلیه روزنامه نویسن ها را ضد دین قلمداد کرد و آنها را تکفیر نمود. ۱۳۷ در اواسط ماه رجب، وی همچنین به تکفیر مرعجی از مشروطه طلبان ساکن نجف ۱۳۸ پرداخت و در ذیقعد ۱۳۲۷ تکفیر قبلی اش را نسبت به آخوند خراسانی تکرار کرد. ۱۳۹

در ماه شوال ۱۳۲۶، نوری صراحتاً «حکومت مشروعه» ای را که از آن دم میزد و میخواست بجای حکومت پارلمان‌تار یسم بوجود آید، مورد تفسیر قرار داد. یک هفته بعد از تازیخی که محمدعلی شاه برای گشایش مجلس تعیین کرده بود (۱۹ شوال ۱۳۲۶)، وی بر اساس اینکه نوری در اعلامیه اش، قانون اساسی را مخالف اسلام قلمداد کرده و انتخابات مجلس را منافی با مقررات شرع اسلام دانسته است، قول خود را مسترد و از گشایش مجلس انصراف حاصل کرد. ۱۴۰ سپس شیخ فضل‌اله نوری که بوسیله امام جمعه تهران و عنداللزوم نیز از طرف سیدریحان‌اله حمایت میشد، در شوال ۱۳۲۶ تلگرامهایی به ایالات مخابره و اعلام داشت که بجای «مجلس شورای ملی» مجلسی بنام «مجلس دارالشورای کبیرا» با ۵۰ عضو (که البته همه اعضای آن دست چپین شده بودند) گشایش خواهد یافت. ۱۴۱

موفقیت مرتجعانه شیخ فضل‌اله نوری در تضعیف پارلمان‌تار یسم و مشروطیت نه تنها عوامل ملی و آزادیخواه ایرانی را بشدت برآشفته، بلکه در بین گروهی از مجتهدین درجه اول نیز مقاومت ها و ناراحتی هایی ایجاد کرد. همزمان با سرخوردگی مجتهدین درجه اول از اقدامات ضد آزادیخواهی نوری، «انقلاب جوانان ترک» موج تازه ای از احساسات آزادیخواهان در ایران بوجود آورد و مجموع این عوامل نیروی تازه ای برای مبارزه با استبداد

۱۳۷- تاریخ بیداری ایرانیان، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم: صفحه ۱۷۰

۱۳۸- مأخذ بالا، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، صفحه ۱۸۳

۱۳۹- مأخذ بالا، صفحه ۲۷۴

۱۴۰- مأخذ بالا، صفحات ۲۴۲-۲۴۱

۱۴۱- خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، تالیف ظهیرالدوله، تنظیم از افشار (تهران: جیبی،

در آزاد یخواهان و طرفداران ایرانی قانون اساسی در اسلامبول ونجف ایجاد نمود. در ذیقعه سال ۱۳۲۶، صدرالعلماء وافجه ای از مجتهدین معروف تهران تحت تاثیر موج تازه ای که در اسلامبول ونجف بمنظور مبارزه با استبداد از طرف ایرانیان آزاد یخواه ایجاد شده بود، به سفارت عثمانی پناهنده و در آنجا تحصن اختیار کردند. نکته بسیار جالبی که در این زمان در تهران اتفاق افتاد، تحصن سیدعلی آقایزدی در حرم حضرت عبدالعظیم بود. شرح موضوع بدینقرار است که سیدعلی آقایزدی در تظاهرات ننگین تو پخانه شرکت کرده و بدینمناسبت محمدعلی شاه قول داده بود، بوی مبلغ معینی پول پرداخت کند، ولی چون هنوز تا آزمون محمدعلی شاه قرض خود را بابت خدماتی که سیدعلی آقایزدی در تظاهرات تو پخانه کرده بود، بوی نپرداخته بود، نامبرده علم مخالفت بر ضد شاه برافراشت و وی نیز در حرم عبدالعظیم بست نشست.<sup>۱۴۲</sup>

شیخ فضل اله نوری بلافاصله در صدد جلوگیری از موج تازه مخالفتی که بر ضد سیستم مشروعه پیشنهادی اش آغاز شده بود برآمد و قول داد تا جان در بدن دارد، با ایجاد مشروطیت و حکومت پارلمانتار یسم مخالفت و از تحقق آن جلوگیری خواهد کرد. اقدامات و فعالیت های او در این زمینه واقعاً قاطع و موثر بود و بعلاوه چون خود او آخوند و جزء طبقه روحانیون بشمار میرفت، میدانست با چه شیوه و تدبیری با افراد طبقه روحانی عمل و آنها را به مشی فکری خود راغب سازد. بدین ترتیب، شیخ فضل اله نوری در این گیر و دار مجدداً فعالیت های همه جانبه ای بر ضد موج تازه مشروطه طلبی آغاز و بطور یکه ناظم الاسلام کرمانی مینویسد، موفق شد وضع رایجی که به نفع محمدعلی شاه و ضد پارلمانتار یست ها و به ضرر مشروطه طلبان تغییر دهد.<sup>۱۴۳</sup> اما البته باید توجه داشت که موفقیت شیخ فضل اله نوری در پیشگیری از رشد تازه نهضت مشروطه طلبان کوتاه مدت بود، زیرا در این زمان اوضاع و احوال خاصی بنفع آزاد یخواهان ایجاد شده بود که کنترل آنها از دست نوری خارج بود.

در ماه ذیقعه ۱۳۲۷ نهضت مشروطه طلبی در ایران به اوج خود رسید، اوضاع بشدت آشفته شد و نوری از توطئه قتل که بر ضد وی تدارک شده بود، جان سالم بدر برد، اما بشدت زخمی شد. در رشت و مشهد نیز مبارزات آزاد یخواهی مشروطه طلبان اوج گرفت و این دوشهر تقریباً از کنترل حکومت مستبد شاه خارج و اصفهان بدست بختیار بیهای طرفدار

۱۴۲- مأخذ بالا، صفحات ۴۱۵-۴۱۴

۱۴۳- تاریخ بیداری ایرانیان، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم: صفحات ۲۶۷-۲۶۶

مشروطیت سقوط کرد. در نتیجه اوضاع و احوال مذکور، روحانیون طرفدار قانون اساسی مقیم در نجف، اعلامیه ای صادر و ضمن آن به پیروان خود اعلام داشتند که از پرداخت مالیات به دولت خودداری کنند.<sup>۱۴۴</sup> این موضوع مورد مخالفت سید کاظم یزدی که از مخالفان سرسخت مشروطیت بود قرار گرفت و وی به مردم توصیه کرد به آن وقعی نگذارند. اما چون نفع سیاسی و مادی مردم هر دو در اجرای اعلامیه نجف بود، طبعاً توصیه سید کاظم یزدی را رد کردند.

هنگامی که مبارزات آزادیخواهی و ضد استبداد در تهران و ایالات به درجه غیر قابل کنترل رسید و تقریباً کلیه طبقات مردم را علیه مخالفت روحانیون، در بر گرفت، گروهی از روحانیون که تشخیص دادند قادر به کنترل اوضاع و احوال نیستند، بلافاصله چهره خود را تغییر و به طرفداری از مشروطه طلبان و آزادیخواهان برخاستند.

شرح موضوع بدین قرار است که قبلاً آقا ابوالقاسم طباطبایی موافقت کرده بود، در ازای دریافت مبلغ معینی پول نقد، با صدر العلماء تماس حاصل کرده و وی را قانع سازد که از تحصن سفارت عثمانی در تهران خارج شود، ولی در ذیقعد ۱۳۲۷ در نتیجه پیش آمد اوضاع و احوال تازه ای که حاکی از افق موفقیت آزادیخواهان بود، از این کار صرف و اگر چه مبلغی بمراتب بیش از آنچه که خود برای انجام این امر تقاضا کرده بود، بوی پیشنهاد شد، ولی نامبرده از انجام این ماموریت خودداری ورزید.

اما تغییر قطعی و اساسی در موضع مشروطه خواهان و استبداد طلبان و مبارزات آنها بر ضد یکدیگر در ماههای صفر و ربیع الاول سال ۱۳۲۷ بظهور رسید. بدین شرح که در این زمان، آقا ابوالقاسم طباطبایی به سعدالدوله، نخست وزیر وقت اعلام داشت که مردم تصمیم گرفته اند سیستم مشروطیت و پارلمانتاریسم را مجدداً زنده کنند و هر نوع کوششی در راه مخالفت با خواست های مردم و خنثی کردن اهداف ملی آنها بیفایده است.<sup>۱۴۵</sup> تغییر وضع نیروهای آزادیخواهان و استبداد طلبان و موفقیت مشروطه طلبان بر ترجمین استبداد طلب در این زمان همچنین باعث شد که سید ریحان اله که نزدیکتر ین همکار شیخ فضل اله نوری در مخالفت با آزادیخواهان مشروطه طلب بشمار میرفت و زیر تلگرامهای او را امضاء

۱۴۴- خاطرات فریده، تالیف فریدالملک همدانی، صفحه ۳۱۱

۱۴۵- تاریخ بیداری ایرانیان، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم، صفحه ۳۰۶

میکرد، در ماه ربیع الاول سال ۱۳۲۷ بطور ناگهانی به حرم حضرت عبدالعظیم وارد و به روحانیونی که در حرم مذکور بست نشسته بودند پیوند. سپس بمنظور پاک کردن چهره سیاسی خود از داغ ننگی که قبلاً بعلت همکاری با شیخ فضل اله نوری به آن زده شده بود، فتوایی صادر و از مجلس طرفداری کرد. میرزا مصطفی آشتیانی نیز به تابعیت از آخوندهایی که چهره خود را تغییر و به طرفداری از مشروطه طلبان پرداخته بودند وارد حرم حضرت عبدالعظیم شد و در آنجا تحصن اختیار کرد. یکی از فرزندان نوری بنام شیخ مهدی که از مشروطه طلبان حمایت میکرد، بطور علنی اقدامات پدرش را در مخالفت با آزادیخواهان تقبیح کرد و نوری که تمام وجودش به ننگ و رسوایی کشیده شده و اقدامات مذبحخانه اش در مخالفت با مشروطیت به بن بست رسیده بود، اعلام داشت که ریختن خون میرزا مصطفی آشتیانی بعلت بست نشستن در حرم حضرت عبدالعظیم مباح و بدینوسیله دستور قتل و یرا صادر نمود.

در ربیع الثانی ۱۳۲۷ کار بجایی رسید که امام جمعه تهران نیز به پیروی از محمدعلی شاه موافقت خود را با نهضت مشروطه خواهی اعلام داشتند. به دنبال اقدام مذکور، حکم اخراج شیخ فضل اله نوری از تهران بوسیله شاه صادر، اما بمورد اجرا در نیامد و لغو گردید. بنا به نوشته ناظم الاسلام کرمانی، در این زمان تنها گروهی از مردم بی اطلاع و ملامهای احمق به مخالفت با پارلمانترایسم و مشروطیت ادامه میدادند.<sup>۱۴۶</sup>

در ماه جمادی الاول ۱۳۲۷ محمدعلی شاه در زمانی که خیلی دیر شده بود، به طرفداران قانون اساسی تسلیم—وعلیرغم نیات شیخ فضل اله نوری—قول داد که طرح شیخ فضل اله نوری را مبنی بر ایجاد یک شبه مجلس با وظایف و اختیارات محدود زیر پا بگذارد و یا ایجاد یک پارلمان بمفهوم واقعی موافقت کند.<sup>۱۴۷</sup>

در ۲۷ ماه جمادی الثانی ۱۳۲۷، محمدعلی شاه که واقعت چهره ضد مردمی خود را بخوبی در جریان انقلاب مشروطیت نشان داده بود از سلطنت خلع گردید.

پس از پیروزی آزادیخواهان و گشایش مجلس شورای ملی، ملاهای ضد مشروطیت یا خود را مخفی کردند و یا به آخوندهای طرفدار مشروطیت و یا آن گروه از ملامهایی که فرصت شناسی کرده و چهره سیاسی خود را در موقع مناسب تغییر داده بودند پناهنده

۱۴۶—مأخذ بالا، صفحات ۳۹۱—۳۲۶

۱۴۷—مأخذ بالا، صفحه ۴۰۴

و در منازل آنها پنهان گردیدند.<sup>۱۴۸</sup> میرزا مسعود، شیخ الاسلام قزوین، حاج خمایی مجتهد رشت و پیروانش، شیخ احمد فومنی و بحرالعلمای رشتی بوسیله مشروطه خواهان دستگیر و به قتل رسیدند. میرزاهاشم، مجتهد تبریز دستگیر و اعدام شد.

«ادوارد برون» مینویسد، هنگام اعدام میرزاهاشم، مبلغ ۱۰۰۰ پوند پول نقد از جیب های وی کشف شد که دولت آنرا ضبط کرد.<sup>۱۴۹</sup> اگر این مبلغ به تومان محاسبه شود، در حدود ۳۰۰۰۰ تومان خواهد شد که داشتن ۳۰۰۰۰ تومان پول نقد در آن زمان یعنی در حدود ۷۰ سال پیش بسیار قابل توجه است. کسروی نیز مینویسد میرزاهاشم، مجتهد تبریز صندوق اعانه ای را که در اختیارش بود، مال شخصی میپنداشت، با کنسول روس محرمانه ملاقات میکرد، خود به تنهایی بدیدن ولیعهد میرفت و با او گفتگو مینمود و در برابر گرفتن پول از ولیعهد به اوقول داده بود که جنبش مشروطیت را خاموش سازد.<sup>۱۵۰</sup> هنگامی که به گفته های کسروی در باره این مجتهد توجه میکنیم، داشتن مبلغ ۳۰۰۰۰ تومان پول نقد در جیب های وی، عجیب بنظر نمیآید.

ملاقر بانعلی، مجتهد زنجان نیز دستگیر و بمناسبت کبر سن، موافقت شد از زنجان تبعید شود، ولی نامبرده در راه زنجان به محل تبعید در گذشت. شیخ فضل اله نوری نیز دستگیر و پس از محاکمه در رجب سال ۱۳۲۷ بدار مجازات آویخته شد.<sup>۱۵۱</sup>

148- Brown, *The Persian Revolution*, pp. 407-8.

۱۴۹- مأخذ بالا، صفحه ۳۳۰

۱۵۰- تاریخ مشروطه ایران، تألیف کسروی، جلد اول: صفحه ۲۳۴

۱۵۱- مأخذ بالا، صفحات ۱۰، ۲۶-۲۵؛ گیلان در جنبش مشروطیت، تألیف محرابی

(تهران: جیبی، ۱۳۵۲)، صفحات ۱۰۴-۱۰۱



## فصل پنجم

### تحلیلی از دخالت سیاسی روحانیون در وقایع انقلاب مشروطیت

شیخ فضل اله نوری قبل از اینکه بر چوبه دار آویزان شود، اظهار داشت:  
نه من مرتجع بودم و نه اینک «سیدعبداله بهبهانی» و  
«سیدمحمدطباطبایی» طرفدار قانون اساسی بودند: فقط موضوع این بود که  
آنها کوشش داشتند مرا از میدان بدر کنند و من جهد میورزم، آنان را بی اعتبار  
سازم. و صرف نظر از این واقعیت هیچ موضوعی که به «ارتجاع» و یا «قانون  
اساسی» مربوط میشود، در میان نبود. ۱۵۲

آخرین کلماتی که نوری قبل از مرگ در باره رقابت های شخصی اش با دونفر  
از روحانیون طرفدار قانون اساسی بیان کرد، خواه راست، خواه نادرست مؤیدیک واقعیت  
غیر قابل انکار است. واقعیت مذکور عبارت از اینست که اختلاف عقیده بین سه نفر از  
مجتهدین تهران در باره قانون اساسی و مشروطیت در واقع فرع بر منافع صنفی  
و طبقاتی آنها بود. بعبارت دیگر آنها صرفاً طرفدارو یا مخالف ایدئولوژی  
پارلمانتاریسم نبودند، بلکه عده ای از آنها نفع طبقاتی و شخصی خود را در ایجاد  
مشروطیت و گروه دیگری مصلحت طبقاتی و شخصی خود را در ادامه حکومت  
استبداد میدیدند. بنابراین طرفداری و یا مخالفت با قانون اساسی برای روحانیون  
در واقع جنبه های ملی، میهنی و یا مردمی نداشت، بلکه برخلاف احزاب سیاسی  
که هدفشان واقعاً ایجاد آزادیهای مدنی، اجتماعی و سیاسی برای مردم بود،

روحانیون موافق و مخالف مشروطیت، آینده را از دریچه منافع صنفی، طبقاتی و شخصی خود بررسی و ارزش‌یابی میکردند.

افراد طبقه روحانی نه تنها در بحران انقلاب مشروطیت در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ که به دو گروه طرفدار و ضد مشروطیت تقسیم شده بودند، بلکه در اختلافاتی نیز که در سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۴ با دولت قاجار پیدا کردند، یکپارچگی و وحدت خود را حفظ کرده و در واقع هدف نهایی آنها از مبارزاتی که میکردند، تامین منافع طبقاتی و شخصی خودشان بود، نه در نظر گرفتن منافع افراد مردم و یا کشور.<sup>۱۵۳</sup> دلیل ادعای بالا آنست که زمانی که میرزا حسن، مجتهد تبریز در جریان انقلاب مشروطیت بعلت مخالفت با قانون اساسی از شهر تبریز اخراج شد، نه تنها شیخ فضل اله نوری از اخراج وی برآشت، بلکه سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی نیز از اخراج میرزا حسن از تبریز، بشدت آزرده شدند و نهایت کوشش را برای برگردانیدن او به تبریز بعمل آوردند.<sup>۱۵۴</sup> نکته جالب در این واقعه آن بود که حتی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و دوستانش نیز که در شهر نجف از قانون اساسی و مشروطیت جانبداری میکردند قویاً با اخراج میرزا حسن، مجتهد تبریز از شهر مخالفت ورزیدند.<sup>۱۵۵</sup> در ماه ربیع الثانی ۱۳۲۶، سرانجام سید عبدالله بهبهانی موفق شد، وسایل بازگشت میرزا حسن، مجتهد تبریز را به شهر فراهم آورد.<sup>۱۵۶</sup> نکته جالب تراز همه آنکه سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی که از سرداران انقلاب مشروطیت ایران در تاریخ بشمار رفته اند، برای خنثی کردن اثر قتل امین السلطان که چون بوسیله روحانیون حمایت میشد قتلش داغ ننگ بجامعه روحانیت زده بود، وسایل بازگشت باشکوه شیخ فضل اله نوری را از حرم حضرت عبدالعظیم به تهران<sup>۱۵۷</sup> فراهم و آخوند خراسانی نیز که از طرفداران بنام مشروطیت بود، برای جلوگیری از اعدام نوری کوشش فراوانی بکار برد ولی

۱۵۳- تاریخ مشروطه ایران، تالیف کسروی، جلد اول: صفحه ۴۵۶

۱۵۴- مأخذ بالا، صفحات ۲۴۶، ۲۹۹-۲۹۶

۱۵۵- روزنامه شیخ فضل اله نوری، تالیف رضوانی، ۱۷۷

۱۵۶- تاریخ مشروطه ایران، تالیف کسروی، جلد اول: صفحات ۵۵۸-۵۵۷

۱۵۷- مأخذ بالا، صفحه ۴۵۶

مؤثر نیفتاد. ۱۵۸

دلیل دیگر مبنی بر اینکه روحانیون در جریان انقلاب مشروطیت، مصالح ملی و میهنی را فرج بر منافع طبقاتی خود قرار داده بودند اینست که در بحبوحه فعل و انفعالات مربوط به انقلاب مشروطیت، جزوه‌هایی به امضای بهائیهای ایران در طرفداری از مشروطه طلبان به امضاء رسید و بعد معلوم شد که جزوه‌های مذکور بوسیله سید محمد کاظم یزدی تهیه و با امضای جعلی بهایی‌ها منتشر شده است. هنگامی که موضوع مذکور فاش شد، مشروطه طلبان بشدت بر ضد سید محمد کاظم یزدی برآشفتند، اما روحانیون طرفدار قانون اساسی نامبرده را تحت حمایت خود قرار دادند و ویرا از هر گزندی مصون نگه داشتند. ۱۵۹ در سالهای ۱۳۲۷-۱۳۲۶ که مجدداً حکومت استبداد به ایران اعاده شد، هیچ اختلافی بین دو گروه روحانیون موافق و مخالف مشروطیت مشاهده نگردید. ولی البته اغلب بعضی از روحانیون از یکی از اقطاب موافق و یا مخالف پارلمان‌تار یسم به قطب دیگر تغییر جهت میدادند. کما اینکه برادر و فرزند سید محمد طباطبایی و همچنین سید احمد بهبهانی که به اتفاق شیخ فضل اله نوری متعهد شده بود که تاجان در بدن دارد از ایجاد مشروطیت جلوگیری کند، به گروه ضد مشروطیت پیوستند. ۱۶۰ مهمتر از همه، هنگامی که محمد علی شاه از سلطنت خلع شد، سید محمد طباطبایی تلگرام تبریکی مبنی بر سقوط محمد علی شاه و اعاده قانون اساسی به گروهی از شخصیت‌های مذهبی، از جمله سید علی آقایزدی و سید ریحان اله دونفر از روحانیون فرصت طلب و از سرسخت‌ترین حامیان شیخ فضل اله نوری که بمحض مشاهده آثار سقوط حکومت استبداد به گروه مشروطه خواهان پیوسته بودند، مخابره کرد.

باتوجه به نکات مذکور معلوم میشود، منافع ملی و میهنی بزعم روحانیون در منافع طبقاتی و شخصی آنها قرار دارد. بطور خلاصه میتوان گفت که طرز فکر سیاسی روحانیون بر اساس نهاد یک ناسیونالیسم مذهبی قرار داشت که متضمن مصالح صنفی و طبقاتی و منافع فردی و شخصی آنها بود. حال اگر منافع شخصی و مادی روحانیون را در این بحث کنار بگذاریم، یگانه عاملی که آنها را بطرفداری از مشروطیت

۱۵۸- تشیع و قانون اساسی در ایران، تالیف حائری، شماره ۲۶، صفحه ۱۱۴

۱۵۹- تاریخ معاصر یا حیات یحیی، تالیف دولت آبادی، جلد دوم: صفحه ۲۳۲

۱۶۰- تاریخ بیداری ایرانیان، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم: صفحه ۲۶۶

وقانون اساسی، سوق داد، منافع احتمالی رژیم پارلمانتار یسم برای اسلام بوده است. بنابراین آن گروه از روحانیونی که پارلمانتار یسم را برای حفظ دژ اسلام در برابر امپریالیسم اروپایی مفید تشخیص دادند، از قانون اساسی و مشروطیت حمایت نمودند. و برعکس، گروه عظیمی از آخوند‌های طراز اولی که قانون اساسی را عامل و علت عمده هرج و مرج و بمخاطره افتادن اسلام و جامعه مسلمان تشخیص دادند، به مشروطه طلبان پشت کرده و حمایت از استبداد طلبان را بر عهده گرفتند.

برای عده ای از مجتهدین ضد مشروطیت، مخصوصاً سید محمد کاظم یزدی، مرجع تقلید نجف و ملا قربانعلی، مجتهد زنجان که برای مدت زمانی از دخالت در سیاست خودداری کردند،<sup>۱۶۱</sup> هدف کمال مطلوب و بزرگترین محرک برای پیوستن به گروه استبداد طلب این بود که بمنظور حفظ اسلام بصورت موجود، که مآلاً به حفظ منافع طبقاتی آنها منجر میشد، بر ضد عوامل مشروطه طلب، علم مخالفت برافراشند. اما این افراد در جریان انقلاب مشروطیت دنباله روی سایر مقامات مذهبی بودند و در رهبری فعالیت های ضد مشروطه نقشی نداشتند. برای روحانیونی که رهبری فعالیت های ضد مشروطیت را بر عهده داشتند و اکثریت روحانیونی که از استبداد طرفداری میکردند، علاوه بر هدف کمال مطلوب و محرک مذکور در بالا، هدف دیگری نیز وجود داشت و آن مزایای قضایی آنها بود که در دادگاههای شرع بر عهده داشتند و بمناسبت آنها مزایای قضایی فراوانی بدست میآوردند. در بعضی موارد، منافع اقتصادی علما و روحانیون درجه اول که از ملاک عمده و ثروت‌منند بشمار میرفتند، نقش مهمی در مخالفت آنها با مشروطه طلبان ایفاء مینمود. دلیل اینکه تبلیغات شیخ فضل اله نوری به آسانی اذهان همه روحانیون را تسخیر کرد و در شکل دادن به مشی فکری آنها در مخالفت با پارلمانتار یسم مؤثر افتاد آن بود که مخالفت او با پارلمانتار یسم بر پایه اصول و موارد زیر طرح ریزی و استوار شده بود: حفظ سنت های مذهبی بمنظور ادامه نفوذ روحانیون در کلیه شئون اجتماعی، ملی و سیاسی کشور بوسیله سنت های مذکور، نگهداری قدرتها و مزایای قضایی برای روحانیون از راه قضاوت در محاکم شرع و تامین منافع شخصی آنها. بدیهی است که هر یک از اصول مذکور به تنهایی نمیتوانست قرآن شخصی روحانیون محسوب شود و بنابراین همه آنها با ایمان کامل از آنها تبعیت میکردند. اگر چه رویه سرسخت و آشتی ناپذیر شیخ فضل اله نوری در مخالفت با

پارلمان‌نشار یسم در زمان استبداد صغیر یا خلع محمدعلی شاه از سلطنت محکوم به فنا بود، معهدا برنامه «حکومت مشروطه مشروعه» او که قبل از بازگشت استبداد طرح ریزی کرده بود، مورد موافقت قاطبه روحانیون و حتی اکثریت عظیمی از علما و آخوند‌هایی که طرفدار مشروطیت و قانون اساسی بودند قرار گرفت. البته باید توجه داشت که گروهی از علمای طرفدار قانون اساسی نسبت به عنوان «مشروطه مشروعه» بعلت مخالفت عمومی مردم، زیاد روی موافق نشان نمی‌دادند، ولی معهدا با کلیه جزئیات اصول آن که در واقع مبتنی بر موارد مذکور در بالا و حفظ منافع طبقاتی و شخصی آنها بود، موافق بودند. بطور خلاصه میتوان گفت که قاطبه علما و روحانیون طرفدار قانون اساسی و پارلمان‌نشار یسم با کلیه اصول پیشنهاد شده بوسیله شیخ فضل اله نوری، چه در تئوری و چه در عمل، بطور کامل موافق بودند.

اولین رساله ای که در طرفداری از مشروطیت بقلم یکی از روحانیون بنام عماد العلماء خلخالی تحت عنوان «رساله منای مشروطه» در ماه شوال ۱۳۲۵ برشته تحریر درآمده و گویا نتوانسته است از نفوذ افکار شیخ فضل اله نوری بر کناریماند حاکمی است که مجلس محدودی باید بوجود آید و وظیفه اش صرفاً قانونگزاری در امور غیردینی باشد. در باره قوه قضائیه و سازمان آن، نویسنده اظهار عقیده میکند که وظایف قضایی عدلیه باید محدود به «عرفیت» بوده و اختیارات قضایی باید بدون هیچ تغییری منحصراً در اختیار روحانیون باقی بماند. در شرح وظایف مطبوعات، نویسنده رساله معتقد است که بمنظور حفظ و رعایت مصالح اسلام، کلیه مطبوعات باید تحت کنترل و نظارت مقامات مذهبی و روحانیون قرار بگیرند. ۱۶۲ سایر رساله ها و نوشته هایی که بوسیله علما و روحانیون طرفدار قانون اساسی و مشروطیت نوشته و منتشر شده نیز عیناً به اصول مذکور اشاره و قویاً از آنها طرفداری کرده اند. ۱۶۳

برخلاف قانون اساسی اغلب کشورهای اروپای غربی که مذهب رابکلی از عرف و سیاست تفکیک نموده اند، در قانون متمم وجود مذهب رسمی در کشور (شیعه اثنی عشری) و لزوم حضور حداقل پنج نفر از مجتهدین جامع الشرایط در جلسات مجلس شورای ملی تا کید شده و حتی رأی و نظرنظرناظرین شرع را در مجلس برای کلیه نمایندگان لازم الاجرا و مطاع

۱۶۲ - رساله منای مشروطه، تالیف عماد العلماء خلخالی (تهران: ۱۳۲۵)، صفحات ۴۲، ۳۴،

۵۱-۵۴

۱۶۳ - ایدنولوزی نهضت مشروطیت ایران، تالیف آدمیت (تهران: پیام، ۱۳۵۵)، صفحات

و متبع دانسته است.

صرف نظر از موارد ثور یک که بحث آن در بالا آمد، از نظر عملی نیز نحوه رفتار و کردار سیاسی روحانیون طرفدار مشروطیت عیناً با آنچه که شیخ فضل اله نوری طرح ریزی کرده بود، مطابقت داشت. قسمت آخر اصل دوم متمم قانون اساسی عیناً همان هدفی را تعقیب میکند که نوری آنرا طرح کرده بود و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سایر روحانیون طرفدار مشروطیت بطور کامل از آن پشتیبانی و با اصرار آنرا به تصویب رسانیدند. همچنین آخوند خراسانی از طرفداران پرو پاقرص مشروطیت موفق شد، اصل زیرا با اصرار در متمم قانون اساسی به تصویب برساند.

«...مقرر است که در هر عصری از اعصار هیثی که کمتر از پنج نفر نباشند از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند باین طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکور باشند معرفی به مجلس شورای ملی نمایند. پنج نفر از آنها را یا بیشتر بمقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالا توافق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند تا مواردیکه در مجلس عنوان میشود بدقت مذاکره و غوررسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح ورد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر عجل اله فرجه تغیر پذیر نخواهد بود.» همچنین آخوند خراسانی یکی از طرفداران پرو پاقرص مشروطیت موفق شد یکی از اصولی را که مورد نظر شیخ فضل اله نوری بود ولی نامبرده در تصویب آن توفیقی حاصل نکرد، در اصل بیستم متمم قانون اساسی<sup>۱۶۴</sup> بگنجاند.

مهمتر از کلیه نکات مذکور، مخالفت روحانیون طرفدار قانون اساسی با اصلاحات قضایی بود. حتی سید عبدالله بهبهانی که از او بعنوان یکی از دو مهمترین رهبر روحانی و حتی ملی انقلاب مشروطیت در تار یخ ایران نام برده شده است، با ایجاد هر نوع اصلاحی در سیستم قضایی ایران سرسختانه مخالفت میورزید و سرانجام در رجب سال ۱۳۲۵ هنگامی که با گلوله تهدید به مرگ شد، موافقت کرد که درباره اصلاحات سیستم قضایی، اصولی در متمم قانون اساسی پیش بینی شود.<sup>۱۶۵</sup> و اما نکته جالب تر آنست که هنگامی

۱۶۴- تشیع و قانون اساسی در ایران، تالیف حائری، صفحات ۱۸۰-۱۷۹

۱۶۵- تاریخ یخ معاصر یا حیات یحیی، تالیف دولت آبادی، جلد دوم صفحه ۱۵۰

که سرانجام لایحه اصلاح سیستم قضایی در ماه ربیع الثانی ۱۳۲۶ برای آخرین شور مورد بحث آخرین جلسات دوره اول مجلس شورای ملی قرار گرفت، طرفداران اصلاح سیستم قضایی یعنی حاج یحیی دولت آبادی و مخبر السلطنه هدایت بوسيله سيد عبداله بهبهانی و صدرالعلما که اونیز یکی دیگر از مجتهدین پرو پا قرص طرفداران قانون اساسی بود، تکفیر شدند.<sup>۱۶۶</sup> عقاید شیخ فضل اله نوری در باره وضع مدنی اقلیت های مذهبی و مخالفت های اوباتساوی حقوق اقلیت های مذهبی با مسلمانان نیز در دوره اول مجلس شورای ملی، در اعضای روحانی مجلس انعکاسات چشمگیری داشت.

اگر چه ذکر این نکته ممکن است حیرت خوانندگان عزیز را برانگیزد، ولی بر طبق ذکر مقالات معتبری که نویسنده آن در قید حیات هستند و نویسنده این کتاب به دلایل امنیتی از ذکر نام آنها خودداری میکنند، پس از اعدام نوری وظیفه مخالفت با پارلمانانار بسم و ایجاد حکومت غیر مذهبی بوسيله سيد عبداله بهبهانی بمنصه ظهور و اجرا رسید. پس از کودتای جمادی الثانی ۱۳۲۷ و فتح تهران<sup>۱۶۷</sup> بوسيله سپهدار، بغیر از مدت کوتاهی در سال ۱۳۲۹ که ذکر آن ذیلاً خواهد آمد، روحانیون بکلی از شرکت در حکومت پارلمانی رانده و محروم شدند. ذکر این نکته لازم بنظر میرسد که بر طبق نوشته حائری، سید عبداله بهبهانی که از قهرمانان ملی انقلاب مشروطیت معروف شده است، قبل از مقتول شدن در رجب ۱۳۲۸ درصد بود با پشتیبانی علمای نجف، مبارزات گسترده ای را بر ضد مشروطیت و بابه اصطلاح خودش غریبهای ضد دین آغاز نماید.<sup>۱۶۸</sup>

معهداً در سال ۱۳۲۹ با تجاوز و حمله روسیه به ایران، روحانیون مجدداً در صحنه سیاست ظاهر و با استفاده از فورمول قدیمی خود مبنی بر «حفظ سنگراسلام»، درصد تحکیم قدرت خود بر آمدند. در این جریان سید محمد کاظم یزدی که از مخالفان سرسخت قانون اساسی بود، شیرازی که در همه احوال بیطرفی اختیار کرده بود و آخوند خراسانی که

۱۶۶- مأخذ بالا، صفحات ۲۱۶-۲۱۳؛ خاطرات و خطرات، تألیف مخبر السلطنه هدایت،

صفحات ۶۷-۱۶۴؛ خاطرات ظهیرالدوله، تألیف ظهیرالدوله، صفحه ۴۳۸

۱۶۷- تاریخ مشروطه ایران، تألیف کسروی، جلد دوم: صفحه ۱۳۰

۱۶۸- تشیع و قانون اساسی، تألیف حائری، صفحه ۱۱۵

جزور روحانیون طرفدار مشروطیت (ولی بانها دهای مخصوصی که قبلاً ذکر آنها گذشت) محسوب میشد، بایکدیگر ائتلاف کردند و علمای نجف نیز اعلام داشتند که برای «حفظ سنگراسلام» به صحنه سیاست ۱۶۹ باز خواهند گشت ولی نه تنها هیچ اشاره ای بطرفداری از حکومت پارلمانتار یسم نکردند، بلکه برعکس، آخوند خراسانی اگر چه با عنوان «مشروطه مشروعه» شیخ فضل اله نوری موافق نبود، معیناً اعلام داشت که به اتفاق همکاران و پیروانش برای اصلاح حکومت پارلمانتار یسم و محدود کردن آن تا آنجایی که بطور کامل با اصول «مشروطه مشروعه» انطباق یابد، کوششهای لازم بعمل خواهد آورد. ۱۷۰ بدرالدین کتابی مینویسد، الفت بکرات در نوشته هایش ذکر کرده است، آخوند خراسانی هنگام عزیمت به تهران اظهار داشت: «میروم آن خری را که بالای بام برده ام، پائین بیاورم». ۱۷۱ اما آخوند خراسانی در هنگامی که برای انجام برنامه خود قصد عزیمت به تهران را داشت، بطور ناگهانی درگذشت و طرح او که در واقع برهم زدن اساس مشروطیت بود، بدون اجرا ماند. این موضوع بخوبی نشان میدهد که حتی آن عده انگشت شمار از آخوندهایی نیز که قبلاً با مشروطیت آنها با فورمول مخصوص خودشان مبنی بر ایجاد یک شبه مجلس با اختیارات محدود موافقت کرده بودند، سرانجام به آخوندهای ضد مشروطه پیوستند و تصمیم به نابود کردن بنیان مشروطیت و مجلس شورای ملی گرفتند.

بنابراین بطور یکه الفت مینویسد: «دوره دخالت مجتهدین عتبات در امور داخلی ایران که با واقعه تنبلیا کوشش شروع شده بود با مرگ آخوند خراسانی به پایان رسید.» پس از تحکیم مبانی حکومت پارلمانتار یسم در ایران، علما و روحانیونی که از اجرای طرحهای خود، مبتنی بر جلوگیری از اجرای قانون اساسی و ایجاد مشروطیت ناامید شده بودند، برتری دادند بجای ادامه مبارزات سیاسی بمنظور نابود کردن مشروطیت و پیش برد اهداف طبقاتی و منافع شخصی خویش، از سیاست کناره گیری و منتظر فرصت بمانند. «رابرت گراهام» ۱۷۲ مینویسد از زمانی که قانون اساسی در ایران بوجود آمد، ملاهایی

۱۶۹- تشیع و قانون اساسی، تالیف حائری، صفحات ۱۲۳-۱۲۲

۱۷۰- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۶

۱۷۱- مأخذ بالا، صفحه ۱۱۶



که با مشروطیت مخالف بودند، پیوسته انتظار میکشیدند تا بنیاد قانون اساسی که منافع آنها را محدود کرده بود، براندازند. پس از اینکه رضا شاه روی کار آمد، اختیارات بیحد وحصری را که آخوندها در زمان قاجار به برای خود کسب کرده بودند، محدود کرد و در ده سالهای ۱۳۱۰ شمسی بسعد بلند پرواز یهای ملاها را سرکوب و جراحات التیام ناپذیری بروح جاه طلبی آنها وارد کرد.

در سال ۱۳۲۰ شمسی، پس از شروع جنگ دوم جهانی و جلوس محمد رضا شاه پهلوی به تخت سلطنت، مجدداً آخوندها وارد میدان سیاست شدند. محمد رضا شاه که در کشورهای دموکراسی اروپای غربی تحصیل کرده و در سن جوانی وارث سلطنت ایران شده بود، در ابتدای سلطنت داعیه دموکراسی داشت و لذا بر عکس پدرش که روضه خوانی و سینه زنی و تعزیه خوانی و حتی استفاده از لباس اونیفورم ملائی را برای آخوندها قدغن کرده بود، وی مجدداً به ملاها آزادی داد تا کار و حرفه خود را از سر بگیرند. آخوندها دو باره آزادی یافتند تا به تجدید و تقویت سازمانهای مذهبی خود بپردازند و از نو وجود خالی خود را در عرصه باز یهای سیاسی و قدرت طلبی های اجتماعی پر کنند.

علت اینکه روحانیون در وقایع ملی شدن نفت ایران (۱۳۳۲-۱۳۲۹) بطور مستقیم دخالتی نکردند، آن بود که در آن زمان دکتر مصدق بعنوان یک رهبر ملی و ضد امپریالیست در ایران ظهور کرده و افکار و اقداماتش مورد تائید قاطبه مردم کشور قرار داشت. بنابراین وجود دکتر مصدق بعنوان یک رهبر ملی ضد امپریالیست به روحانیون اجازه نداد تا بعنوان نایب امام غایب بمنظور حمایت از منافع ملت شیعه وارد ماجرای سیاست شوند. معیناً بطوریکه میدانیم، سید ابوالقاسم کاشانی مجتهد معروف تهران ابتدا بعنوان حمایت از دکتر مصدق وارد فعالیت های سیاسی روز شد، ولی بزودی به رهبر ملی پشت کرد و به مخالفت با او برخاست. پشت کردن سید ابوالقاسم کاشانی به دکتر مصدق شباهت تاریخی قابل توجهی با مخالفت شیخ فضل اله نوری با مشروطه خواهان دارد. زیرا همانطور که آیت اله خمینی به شیخ فضل اله نوری لقب «شهیّد مظلوم» داد و اقدامات ضد ملی او را در مخالفت با مشروطه خواهان بارها مورد تائید قرار داد، همانطور نیز از سید ابوالقاسم کاشانی تجلیل کرد و امروز میبینیم که عکس کاشانی روی تمبرهای پستی دولتی ایران چاپ شده است.

مجله «اشپینگل» از پرتیراژترین مجلات آلمان غربی و از معتبرترین نشریه های جهان مینویسد خمینی نه تنها بانهضت ملی مصدق هیچ نوع همکاری بعمل نیاورد، بلکه

بعد از سقوط رژیم شاه با متمرکز کردن فکر مردم روی ضدیت با شاه و رژیم او، کوشش کرد  
اذهان مردم را از دگر صدق پاک کند و مصدق‌سیم را بکلی از یاد مردم ببرد و نهضت ملی  
اوراد در بین مردم خاموش سازد. ۱۷۳

## فصل ششم

### انقلاب سال ۱۳۵۷ و چگونگی به قدرت رسیدن ملایان

پس از واقعه سال ۱۳۵۷ و سقوط رژیم سلطنتی در ایران، دهها نشریه فارسی و غیرفارسی در خارج از کشور منتشر و ضمن شرح جزئیات فعل و انفعالات واقعه مذکور، چهره واقعی انقلاب سال ۱۳۵۷ را تجزیه و تحلیل و عموماً آنرا محصول مکانیسم سیاست امریکا و انگلستان و اشتباه بزرگ سیاسی کارتر، رئیس جمهوری وقت امریکا دانسته اند. بعضی از این نشریه‌ها پارافراتر گذاشته و مخصوصاً با توجه به دیکتاتوری وحشت آور و مخوفی که پس از سقوط رژیم آتوکرسی پهلوی در ایران بوجود آمد، حتی به تجزیه و تحلیل آخوندیسم از نظر روانی پرداخته و بویژه گروهی نیز جزئیات بیوگرافی زندگی خصوصی آیت اله خمینی را از بدو طفولیت مورد کاوشهای عمیق روانی قرار داده و خونریز بهای کم سابقه ای را که در حال حاضر در ایران جریان دارد، براساس اصل معروف «ایدئولوژی پیوسته تابع روانشناسی افراد مردم قرار میگیرد»، محصول کیفیت خاص روانی ایشان و وقایعی که در طول ۸۰ سال عمر بروی گذشته است، میدانند.<sup>۱۷۴</sup>

---

۱۷۴- فهرست بعضی از نشریاتی که درباره روانکاوی آیت اله خمینی تحقیقاتی معمول و منتشر

کرده اند، شرح زیر است:

- Current Biography**, Nov. 1979, p. 22.
- The New Republic**, Dec. 8, 1979, p.9.
- New York**, Dec. 24, 1979, p.49.
- New York Times**, Dec. 1979.
- Time**, April 28, 1980, p. 55.
- World Religion**, Dec. 3, 1979, p.28.

اما بطور یکه خوانندگان این کتاب توجه فرموده اند، نویسنده این تحقیق پیوسته سعی کرده است، مطالب کتاب را از نشریات اصیل و معتبر دنیا جمع آوری و مطلقاً از استناد به نشریات و مطالبی که با نا شناس و غیر معتبر بوده و یا امکان احتمال اغراض و نظرات شخصی در آنها میرفته است، خودداری ورزیده است. بهمین دلیل بمنظور شرح عوامل موثر در انقلاب سال ۱۳۵۷ و نقش آخوندها در واقعه مذکور، نویسنده ابتدا به تحقیقی که مجله بسیار معروف و معتبر **Politics Today**<sup>۱۷۵</sup> در این باره بعمل آورده است، استناد میکند.

بطور یکه قبلاً ذکر شد، وقایع چند سال آخر قبل از سقوط رژیم سلطنتی و نارضایی عمومی مردم از اوضاع آن زمان به آخوندها که سختگیر یهای دوره رضا شاه نسبت به ملاگری جراحاتی سهمگین در اعماق روانشان نشانده بود و همچنین اقدام محمد رضا شاه پهلوی در محروم کردن آنها از درآمد اوقاف، بشدت مزایای طبقاتی و اجتماعی آنها را بخطر انداخته بود، یک فرصت طلایی داد تا بار دیگر با استفاده از ایمان مذهبی مردم غافل و مسجد و منبر به احیای مزایای طبقاتی و اجتماعی خود بپردازند.

مجله معروف **Politics Today** در شماره های مارس و آوریل سال ۱۹۸۰<sup>۱۷۶</sup> خود مینویسد از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۷<sup>۱۷۷</sup> سازمان CIA میلیونها دلار بطور مرتب به آیت اله ها و ملا های ایران پرداخت میکرد تا بدین وسیله همکاری آنها را نسبت به رژیم شاه جلب و آنانرا از هر نوع مخالفتی با رژیم مذکور بازدارد. در سال ۱۹۷۷ کارتر رئیس جمهوری وقت امریکا با وجود مخالفت شدید CIA - که معتقد بود اگر پرداخت پول به آیت اله ها و ملا های ایران متوقف شود، آنها باعث اضمحلال رژیم شاه خواهند شد - دستور داد از پرداخت پول به آیت اله ها و ملا های ایران خودداری شود.<sup>۱۷۷</sup> عدم ادامه پرداخت پول به علما و روحانیون و قطع درآمد آنها از اوقاف آنها را در برابر رژیم شاه شورانید و سرانجام منجر به وقایع فوریه سال ۱۹۷۸ و سقوط رژیم سلطنتی در ایران شد.

175- Daniel Droeze, "The CIA's Secret Iran Fund," **Politics Today**, March/April, 1928, pp. 10-11.

۱۷۶- مأخذ بالا، صفحه ۱۰

۱۷۷- مأخذ بالا.

برطبق نوشته مجله مذکور، اسرارپرداخت پول به آیت اله ها و ملاهای ایران و فعل و انفعالاتی که منجر به سقوط رژیم شاه شد، بوسیله ۶ نفر از کارمندان و تحلیل گران CIA که در تهران فعالیت داشتند و همچنین اعضای مربوطه به وزارت خارجه امریکا و کاخ سفید رئیس جمهوری امریکا فاش شده است.

منابع مذکور اعلام داشته اند که پرداخت پول بوسیله CIA به آخوندهای ایرانی از ماه اگوست سال ۱۹۵۳ آغاز شد. دکتر محمد مصدق که دو سال قبل از تاریخ مذکور، نخست وزیر ایران را برعهده داشت با رهبری اقداماتی که منجر به ملی شدن نفت شد، باعث شده بود که شاه ایران را ترک کند. با توجه به اینکه سیاست امریکا ایجاب میکرد که شاه در ایران در قدرت باقی بماند، لذا «کرمیت روزولت» (نوه تدی روزولت، رئیس جمهوری اسبق امریکا) از طرف CIA ماموریت یافت، شاه را به ایران و به قدرت بازگرداند و این برنامه با کمال موفقیت انجام و تاج و تخت سلطنتی مجدداً به شاه اعاده گردید. در کتابی که اخیراً تحت عنوان «ارتشهای جهل Armies of Ignorance» بوسیله «ویلیام ر. کورسون» درباره تاریخ معاصر سیستم اطلاعاتی امریکا انتشار یافته است، مولف مینویسد، کرمیت روزولت مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰ دلار بمنظور برگزاری یک تظاهرات ۶۰۰۰ نفری به نفع شاه و همچنین جلب حمایت آخوندها از اقدام مذکور در تهران هزینه نمود. یکی از مشاوران کنگره اخیراً اعلام داشته است: «کسی در ایران بدون جلب موافقت مساجد نمیتواند حکومت کند.»<sup>۱۷۸</sup>

پس از مراجعت شاه به ایران، برای مدت ده سال CIA بطور محرمانه به آخوندهای ایران رشوه میداد و مقامات مذهبی ایران با پولی که از CIA دریافت میکردند، کم و بیش سکوت اختیار کرده و اقدام حادّی برضد رژیم شاه بعمل نمیآوردند. ۱۷۹ سپس در سال ۱۹۶۳، شاه ضمن اجرای برنامه انقلاب سفید قسمت عمده اراضی متعلق به مساجد را ملی اعلام کرد و بدینوسیله منبع مهمی از درآمد اصلی ملاها را از بین برد. از طرف دیگر وی دستور داد، درآمد اوقاف که تا آن زمان در اختیار ملاها قرار میگرفت، در اختیار دولت گذاشته شود.

این دو اقدام اصلاحی شاه، مخالفت روحانیون را برانگیخت و تظاهرات دامنه داری

۱۷۸- مأخذ بالا، صفحه ۱۱

۱۷۹- مأخذ بالا.

برهبری آیت اله خمینی بر ضد شاه صورت گرفت که ارتش شاه آنها را درهم کوبید و سبب تبعید خمینی از ایران گردید. سپس شاه بمنظور جلب رضایت آخوندها، دستور داد بجای منافع و مزایایی که از آنها سلب شده بود، یک حقوق مرتب دولتی برای آنها اختصاص داده شود. بابرقراری مقرری مذکور، آخوندها آرام گرفتند و برای مدت ۱۳ سال وضع ایران آرام بود. در سال ۱۹۷۶ شاه که از قدرت و پرانگر آخوندها در هنگامی که منافع و مزایای طبقاتی و شخصی آنها بخاطر میافتد، غافل شده بود، دستور داد مقرر بهای دولتی که در سال ۱۹۶۳ برای آخوندها اختصاص داده شده بود، قطع گردد.

در خلال طول مدت مذکور CIA پیوسته بطور مرتب مقرر بهای آخوندها را به آنها پرداخت میگرد. جمع مبلغ مذکور را به یقین نمیتوان حدس زد. یکی از منابع مطلع، پولهای پرداختی به آخوندها را در سال بالغ بر ۴۰۰ میلیون دلار تخمین زده است، اما بعضی از محافل وابسته به CIA با توجه به اینکه مبلغ مذکور در حدود ۱۰ الی ۲۰ درصد مجموع بودجه سالیانه CIA میباشد، چنین رقمی را دور از واقعیت میندازند. پاره ای از منابع مطلع ایرانی نیز اختصاص چنین رقم هنگفتی را به آخوندها خالی از حقیقت میدانند.<sup>۱۸۰</sup>

بهر حال، آنچه که یقین و مسلم است، CIA از سال ۱۹۵۳ بعد بطور مرتب به آیت اله ها و آخوندهای ایرانی پول پرداخت میکرده و پول مذکور در سراسر کشورهای ملاحه توزیع میشده است. در سراسر ایران تعداد ۲۰۰۰۰۰ آخوند وجود دارد که پائین ترین درجه مذهبی آن ملای ساده محلی بوده و بالاترین مقام آن آیت اله میباشد. ملاحه برای خود دارای سازمان مذهبی گسترده ای در تمام کشور میباشد و پولهایی که از منابع مختلف از قبیل شاه، مردم، CIA و سایر منابع داخلی و خارجی برای آنها اختصاص داده میشود، بوسیله سازمان مذکورین آنها در سراسر کشور توزیع میگردد.

مجله **Politics Today** مینویسد از یک مقام مطلع ایرانی سؤال کرده است: «چرا مساجد ایران پول امریکا را قبول میکردند؟» مقام مذکور پاسخ داده است: «کمک دولتهای خارجی بمساجد یک سابقه ۳۰۰ ساله دارد که از زمان ورود انگلیسی ها به هندوستان وتشکیل کمپانی هند شرقی آغاز میشود و این اقدام مستند به مدارک و مأخذ معتبر میباشد.»

محمود محمود مؤلف ۹ جلد تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم در جلد ششم مینویسد: «انگلیسی ها از آغاز قرن ۱۹ یعنی پس از سفراول سرجان ملکم نماینده اعزامی انگلستان به دربار فتحعلی شاه (۱۸۰۰-۱۲۱۵ هجری قمری) چنین احساس کردند که غیر از هیئت حاکمه خائن در ایران نیروی دیگری هم وجود دارد که اهمیت آن از لحاظ توسعه و بسط نفوذ اجانب کمتر از هیئت حاکمه نیست. بنابراین چون علما و روحانیون مذهب تشیع (مخصوصاً روحانیون مقیم کر بلا و نجف) فوق العاده در عاومه مردم ایران نفوذ دارند کاری باید کرد که از نفوذ آنان نیز نسبت به خود استفاده کرده و غیر مستقیم آنها را در دست داشت و آلت دست خود قرار داد. این بود که چندین فقره اعتباراتی بعنوان موقوفات ترتیب دادند که ظاهراً آن مشروع و عواید آنها مورد استقبال علماء مقیم کر بلا و نجف (مرکز سابق روحانیت عالم تشیع) قرار گرفت...

«پول هند تا سال ۱۳۱۸ هر سه ماه به سه ماه یعنی ۱۵ هزار روپیه سهم نجف و ۱۵ هزار روپیه سهم کر بلا به توسط کنسول انگلیس مقیم کر بلا که مدتی محمد حسن خان کابلی بود تقسیم میگردد تا اینکه در سنه ۱۳۱۸ قمری کلنل نیومارچ بسمت ژنرال کنسول انگلیس در بغداد تعیین گردید و ترتیب پرداخت پول هند بکلی بهم خورد بدین معنی که کنسول جدید نظریه مقتضیات زمان کلمه مجتهدان را اینطور معنی نمود که مجتهدان تشیبه عربی نیست بلکه جمع فارسی است یعنی مجتهدها و بجای اینکه پول به یک مجتهد در کر بلا و یک مجتهد در نجف پرداخت شود باید پول را به ده نفر مجتهد مقیم نجف و ده نفر مجتهد مقیم کر بلا بعنوان مقسم وجوه هند اختصاص داد و بهر یک از آنان در ماه پانصد روپیه پرداخت. ضمناً هم چون میرزا علی نقی طباطبایی و برادرش حاج سید ابوالقاسم حجت طباطبایی مقسمین مقیم کر بلا فوت کرده بودند به تحریر یک حضرات بین دو پسر عموی یعنی میرزا جعفر پسر میرزا علی نقی و سید محمد باقر پسر حجت برای گرفتن پول هند مدتها نزاع بود تا اینکه بالاخره پس از اقدامات بسیار کنسول انگلیس در بغداد هر دو نفر را در گرفتن پول هند شریک و سهمین نمود و مجدداً در زمره دعا گوینان وارد شدند.

«ده نفر مجتهدی که در نجف ماهی پانصد روپیه از بابت پول هند از انگلیسی ها میگرفتند اسامی آنان بقرار زیر است:

۱- آخوند ملا محمد کاظم خراسانی ۱۸۱

۱۸۱- این همان شخصی است که رهبری آخوند های طرفدار مشروطیت را در عتبات برعهده داشت

و شرح کامل فعالیت های او در قسمت های قبلی این کتاب «روحانیون و انقلاب مشروطیت» توضیح داده شده است.

- ۲- شیخ عبدالله مازندرانی
  - ۳- شیخ ابوالحسن شیخ راضی از خانواده حاج شیخ جعفر شوشتری
  - ۴- شریعت اصفهانی
  - ۵- شیخ محمد مهدی کشمیری
  - ۶- شیخ مهدی ابن شیخ اسدالله
  - ۷- شیخ حسن پسر شیخ محمد حسن صاحب جواهر
  - ۸- سید محمد بحر العلوم پسر سید علی بحر العلوم
  - ۹- سید ابوتراب خوان ساری
  - ۱۰- سید ابوالقاسم اشکوری
- «واسامی ده نفر مجتهدی که در کربلا ماهی پانصد روپیه بعنوان مقسم از انگلیسی ها از بابت پول هند می گرفتند:

- ۱- شیخ حسین پسر شیخ زین العابدین مازندرانی
- ۲- مولوی سید کلب باقر هندی
- ۳- سید مرتضی هندی معروف به واحد العین
- ۴- سید سبط حسین
- ۵- سید محمد کاشی
- ۶- سید محمد باقر طباطبایی پسر حجت
- ۷- سید جعفر پسر سید علی نقی طباطبایی
- ۸- شیخ هادی اصفهانی
- ۹- سید محمد باقر بهبهانی
- ۱۰- شیخ علی بفروئی یزدی.

پس از فوت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در سنه ۱۳۳۰ بازدو باره ترتیب مقسمین ده گانه نجف و کربلا بکلی تغییر کرد و تبدیل به کمیته گردید باز هم در اطراف کلمه مجتهدان تعبیرات و تفسیرهای زیادی به عمل آمد و بالاخره کنسول انگلیس وقف نامه را اینطور تعریف و توجیه نمود که نظر واقف این است که موقوف علیهم باید علماء مجاورین مقیم کربلا و نجف باشد و بعد از مدتی که به این طرز عمل میشد گفته شد که باید علماء و مجاورین باشند نه علماء مجاورین و پس از چندی فقراء اهل علم و پس از آن موقوف علیهم راقراء



واهل علم تفسیر و عمل کردند... ۱۸۲»

بعد از اینکه شاه در سال ۱۹۷۶ دستور داد، حقوق و مقرری آخوندها قطع شود، پولی که CIA در اختیار ملایان قرار می‌داد، قسمت اعظم نیاز آنها را تامین می‌کرد. مجله **Politics Today** مینویسد در اوایل سال ۱۹۷۷ پس از اینکه کارتر به ریاست جمهوری امریکا منصوب گردید، بر طبق نوشته روزنامه پرتیراژ و معروف واشنگتن پست، دستور داد مبلغ ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار که سال‌ها به علت خدمات اطلاعاتی اردن هاشمی به امریکا در اختیار ملک حسین قرار می‌گرفت، قطع گردد. البته وجه مذکور را ملک حسین در اختیار سران عشایر و ایلات قرار می‌داد و بدینوسیله حمایت آنها را بخود جلب می‌کرد.

کارتر با پرداخت باج به دولت‌های خارجی بشدت مخالف بود و بمحض تحویل گرفتن مقام ریاست جمهوری دستور داد وجوه مذکور و هر نوع پول دیگری که در اختیار دولت‌های خارجی قرار می‌گرفته است، فوراً متوقف شود. پس از صدور دستور مذکور، مقامات CIA به کارتر توضیح دادند که از سال ۱۹۵۳ مقامات مذهبی ایران نیز بطور مرتب از CIA وجوهی دریافت می‌داند و هرگاه پرداخت پول به آیت‌الله‌ها و ملاهای ایرانی متوقف شود، آنها بر ضد رژیم شاه به مخالفت خواهند پرداخت. کارتر در اجرای دستور خود پافشاری کرد و در نتیجه پولی که برای مدت ۲۵ سال بطور مرتب بوسیله CIA به آخوندها و ملاهای ایرانی پرداخت می‌شد، متوقف گردید.

مجله مذکور مینویسد، صدور دستور کارتر در قطع پرداخت پول به پادشاه اردن و آخوندهای ایرانی میتواند دارای یکی از دو علت باشد. یکی سادگی و بی تجربگی کارتر در امور و مسایل بین‌المللی و دوم اطلاع او از نارضایتی عمومی مردم از رژیم شاه. کارتر پس از انتخاب به ریاست جمهوری، «و یلیام سولیوان» را که قبلاً سفیر امریکا در لائوس و فیلیپین بود، بجای «ریچارد هلمز» رئیس سابق CIA و سفیر منتخب نیکسون به ایران اعزام داشت. پس از اینکه «سولیوان» وارد تهران شد - بر طبق گفته محافل مطلع وزارت خارجه امریکا و CIA - گزارشی برای کاخ سفید ارسال و ضمن آن اعلام داشت که رژیم شاه در ایران بسیاری ثبات بوده و در هر لحظه امکان انفجار آن می‌رود. یکی از افراد وابسته به CIA می‌گوید: خبر مر بوط به رشوه امریکا به اردن با گزارش «و یلیام

۱۸۲- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، تالیف محمود محمود، جلد ۹ (تهران):

اقبال، سال ۱۳۲۴ شمسی)، ۶: ۱۷۴۴-۱۷۴۱

سولیوان» مقارن شد و سپس دو عامل مذکور با روح شرافتمندی خاصی که کارتر در موقع مبارزات انتخاباتی قول داده بود در امور سیاسی بکار برد، توأم شد و لذا در نتیجه کارتر دستور داد پرداخت رشوه به ملایان ایران متوقف شود و با این عمل مخالفت آخوندها را بر ضد شاه تشدید و زمینه را برای سقوط رژیم او فراهم کرد.

البته باید توجه داشت که قطع پرداخت پول از طرف CIA به ملایان ایران تنها عامل و یا بعبارت دیگر بزرگترین محرک فعالیت های ضد شاه در سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ در ایران نبود، بلکه قطع مقرری دولتی ملاها از طرف شاه در سال ۱۹۷۶ نیز عامل بسیار مهمی در مخالفت ملایان بر ضد شاه و شورانیدن مردم بر ضد رژیم او بشمار میرود. قطع مقرری دولتی آخوندها از طرف شاه با توقف پول پرداختی از طرف CIA همزمان شد و باعث گردید که ملاها برای بقاء منافع و مزایای خویش بر ضد رژیم شاه قیام و مردم را نیز بقول خودشان دعوت به همکاری دینی در برانداختن رژیم ضد اسلام شاه بکنند.

مجله **Politics Today** مینویسد کارتر آنقدر در امور سیاسی ساده لوح نبود که نتواند بفهمد با صدور دستور قطع پرداخت پول به ملایان چه تحولی در ایران بوجود خواهد آورد. بلکه نه تنها این اقدام را بمنزله آماده کردن زمینه جهت سقوط رژیم شاه بعمل آورد، حتی در لحظاتی که در نوامبر سال ۱۹۷۷ در هنگام دیدار شاه از او در واشنگتن جام خود را به سلامتی وی مینوشید و همچنین در هنگامی که در آخرین لحظات قبل از سقوط رژیم شاه از وی طرفداری میکرد، بخوبی از کیفیت اقدام خود آگاه بود.

مجله واشنگتن کوارترلی **Washington Quarterly** در مقاله جامعی که تحت عنوان **کارتر و سقوط شاه** منتشر کرده مینویسد «برژنسکی» مشاور امنیتی کاخ سفید بخوبی میدانست که روزهای رژیم شاه بشماره افتاده و برای اوحامایت بیدریغی در واشنگتن وجود ندارد. در حقیقت در همان روزها وزارت خارجه امریکا مشغول تهیه تلگرافی برای «سولیوان» سفیر امریکا در ایران بود که از او میخواست به شاه بگوید زمینه انتقال قدرت را به عناصر ائتلافی غیر نظامی باید فراهم آورد. بعقیده مقامات وزارت خارجه، دوره مفید بودن شاه بسر رسیده بود... «سایروس ونس» وزیر امور خارجه امریکا و سایر مقامات وزارت خارجه امریکا به این نتیجه رسیده بودند که وجود شاه در ایران منشاء مشکلات این کشور بوده و یا باید از نقش و اهمیت او در صحنه سیاسی ایران کاسته شده و یا آنکه او باید بکلی از سلطنت کنار گذاشته شود.

درواقع در این زمان شاه تمام توجه خود را به سیاست کاخ سفید معطوف کرده و کوشش

میگرد برای توجیه موضع آینده اش از برنامه سیاسی امریکا در ایران آگاه شود، اما در کاخ سفید برنامه مشخصی برای آینده ایران وجود نداشت. کارتر در باطن و در عین حال با ودلی به ادامه حکومت شاه در ایران تمایلی نداشت و احتمالاً به این نتیجه رسیده بود که تنها نیرویی که میتواند در ایران در برابر شوروی مقاومت کند یک اسلام افراطی است. «برژنسکی» و «سایروس ونس» بشدت بایکدیگر در باره ایران اختلاف نظر داشتند و «هنری برشت» متصدی قسمت ایران در وزارت خارجه امریکا، یک دیپلمات امریکایی ضد شاه و شدیداً مورد تنفر «برژنسکی» بود. طبیعی است که «برژنسکی» کوشش میکرد عمل سرنوشت سازی برای ایران را از اختیار وزارت خارجه بیرون بیاورد و رژیم شاه را از خطر سقوط نجات دهد ولی «ونس» و «برشت» شاه را یک مهره حرکت داده شده میدانستند.

در حالیکه در جریان سرنوشت سازی برای کشورهای جهان سوم بوسیله قدرتهای بزرگ، کلیه تصمیمات، اقدامات و فعالیت های مسئولان امر تا سالها بعد محرمانه میماند، ولی بقول مجله واشنگتن کوارترلی بعلت بی کفایتی مسئولان کاخ سفید، هر تصمیم و یا اقدامی که روزانه بوسیله کاخ سفید اتخاذ میشد، روز بعد درجاید و مخصوصاً روزنامه **New York Times** انتشار مییافت. بهمین علت روز ۷ دسامبر ۱۹۷۸، روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد که در باره خطر دخالت شوروی در اوضاع سیاسی ایران بین مقامات دولت کارتر اختلاف نظرهای شدیدی وجود دارد. ۱۸۳ روز ۹ دسامبر، «برنارد گورتزمن» **Bernard Gortsman** نویسنده روزنامه نیویورک تایمز نوشت: «مقامات رسمی امریکا به این عقیده رسیده اند که آینده شاه در ایران مبهم و غیرقابل پیش بینی است.» اکنون پرسش مهمی که در باره ایران برای مقامات مذکور مطرح است آنست که: «آیا مخالفان شاه موافقت خواهند کرد، یک حکومت غیر نظامی با وجود شاه در ایران بوجود بیاید یا نه؟» ۱۸۴

در اوایل سال ۱۹۷۹، هنگامی که شاه ازد کترشاپور بختیار برای تشکیل یک دولت غیر نظامی در ایران دعوت بعمل آورد، روزنامه نیویورک تایمز نوشت، مقامات وزارت خارجه امریکا تردید دارند که دولت بختیار بتواند بحران کنونی ایران را حل نماید. ۱۸۵

183- New York Times, Dec. 7, 1978.

۱۸۴- مأخذ بالا، ۹ دسامبر ۱۹۷۸

۱۸۵- مأخذ بالا، ۵ ژانویه ۱۹۷۹

سرانجام روز ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ هنگامی که شاه ایران را ترک کرد، «سولیوان» صراحتاً بوی اظهار داشت، دولت امریکا معتقد است که زمان حکومت او در ایران به پایان رسیده است. انور سادات رئیس جمهوری سابق مصر در شرح حال خود نوشته است، شاه بوی اظهار داشته است در روزهای آخر اقامتش در تهران، سولیوان وی را برای ترک ایران در فشار گذاشته و مصراً بوی می‌گفته است هر روزی که او ایران را ترک کند، بهتر از روز بعد است. شاه نیز خود در مقاله ای که در دسامبر سال ۱۹۷۹ در مجله NOW تحت عنوان چگونه امریکا حکومت مرا ساقط کرد نوشت، بوضوح شرح داد که سقوط رژیم او و روی کار آمدن ملایان در ایران بوسیله کارتر، رئیس جمهوری امریکا صورت گرفته است.<sup>۱۸۶</sup>

بر طبق نوشته مجله واشنگتن کوارترلی در پائیز زمستان سال ۱۹۷۸ فرح دیبا همسر شاه که با روزالین کارتر همسر کارتر مکاتبه خصوصی داشت، بشاه اطلاع داد نامه ای از روزالین کارتر در یافت داشته است مبنی بر اینکه دولت امریکا باتمام قوا از شاه حمایت خواهد کرد و از این نظر شاه هیچ نگرانی نباید داشته باشد.<sup>۱۸۷</sup> این موضوع باعث دلگرمی شاه شد و لذا تصمیم گرفت برای اینکه به مخالفانش در واشنگتن زیاده تر بهانه ندهد، به رعایت اصول حقوق بشر در ایران بیشتر توجه نماید و بهمین سبب به ماموران انتظامی دستور داد در برابر مردم خشونت زیاد بخرج ندهند.

در اوایل ماه دسامبر ۱۹۷۸ یکی دیگر از دیپلماتهای معروف امریکایی برای کمک به تشویر یهایی که جهت آینده ایران در دست مطالعه بود، به گروه دیپلماتهای سرنوشت ساز امریکایی برای ایران افزوده شد. این شخص «جورج بال»، نماینده اسبق امریکا در سازمان ملل متحد، سفیر اسبق امریکا در شوروی و مولف مشهور کتب و مقالات زیادی در باره امور بین المللی بود. «بلومنتال» وزیر خزانه داری امریکا به کارتر پیشنهاد کرد که جورج بال اوضاع و احوال ایران را مورد بررسی قرار دهد و طرحی برای آینده ایران تهیه و ارائه کند. پیشنهاد «بلومنتال» مورد موافقت کارتر قرار گرفت و «جورج بال» که از مخالفان

186- Reza Pahlavi, "How America Overthrew Me", NOW, December 7-13, 1979, p. 33.

187-William H. Lewis and Michael Ledeen, "Carter and Fall of the Shah", Washington Quarterly, Spring 1980, pp. 3-40.

سرسخت شاه بود و او را «دیوی پلید» مینامید به گروه ماموران وزارت خارجه امریکا که همه ضد شاه بودند، پیوست. «جورج بال» بزودی طرحی برای ایران تهیه و ارائه کرد. «جورج بال» معتقد بود که شاه باید از قدرت ساقط شود و با شتاب هر چه تمامتر یک حکومت موقتی بر پایه قانون اساسی سال ۱۹۰۶ زیر نظر یک شورای مرکزی از سیاستمداران خوشنام ایران بوجود آید. وی معتقد بود تنها افرادی که صلاحیت حکومت مذکور را داشتند، پیروان و نزدیکان دکتور مصدق بودند که در آن زمان سننین بین ۷۰ الی ۸۰ سالگی را طی میکردند. اما طرح «جورج بال» مورد موافقت کارتر قرار نگرفت.

«سولیوان» سفیر امریکا در تهران چون در جریان طرح «جورج بال» قرا نداشت، نتوانست در این باره به شاه اطلاعی بدهد و لذا شاه آخرین روزهایش را با دلخوشی خبری که روزالین کارتر به همسرش نوشته بود، میگذرانید. تظاهرات عمومی روز روزیاتو در یک ملایان در سراسر کشور اوج بیشتری میگرفت و شاه به دلخوشی اقدام امریکا، زمستانش را در بیخوشی میگذرانید و ماموران ارتش بدستور او تا آنجایی که برایشان امکان وجود داشت، مردم را در تظاهرات آزاد گذاشته بودند.

در حالی که با توجه به نکات مذکور، درواشنگتن کلیه تصمیمات و اقدامات مقامات امریکایی در جهت روی کار آوردن ملایان هم آهنگ میشد، در لندن نیز دولت کالاها ن که آخرین روزهای عمرش را میگذرانید و قبلاً با کارتر در باره آینده ایران هم آهنگی کرده و چه بسا طرح روی کار آوردن ملایان را خود به کارتر تلقین کرده بود، از هیچ اقدامی برای ساقط کردن رژیم شاه و تقویت جبهه ملایان فروگزاری نمیکرد. این کتاب گنجایش هدفهای سیاسی و اقتصادی دولت انگلستان را برای ساقط کردن رژیم شاه و روی کار آوردن آخوندها ندارد، ولی همینقدر کافی است اشاره شود که دولت انگلستان در تمام طول تاریخ، برای تحقق برنامه های استعماری اش پیوسته ملایان شیعه را بعنوان دوستی صمیمی و مورد اعتماد در کنار داشته و همیشه آنها را آلت و وسیله رسیدن به هدفهای سیاسی اش قرار داده است. آنچه که محمود محمود در تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم در باره پرداخت مقرری مرتب به آخوندها نوشته تنها نمونه ناچیزی از استفاده سیاست انگلیس از آخوندها میباشد.

بهر حال، در زمانی که امریکا کلیه امکانات را برای وارد کردن خمینی به تهران مطالعه و مقدمات آنرا فراهم میکرد، رادیوی BBC بصورت سخنگوی غیر رسمی خمینی درآمده بود و تظاهرات کنندگان ضد شاه از اعلامیه هایی که وی برای شورانیدن آنها

برضد رژیم دکتربختر ایرانیهام و مخصوصاً مخالفان شاه با خود یک رادیوی ترانزستوری حمل و در زمانی که رادیوی BBC به پخش برنامه فارسی میپرداخت، تقریباً کلیه رادیوها برای اطلاع از اوضاع و احوال سیاسی روی موج BBC کار میکرد.

نویسنده در حدود یکماه قبل از انقلاب در تهران بودم و روزی از یک کارگر دهاتی ساده ساختمان که درباره اخبار BBC صحبت میکرد سؤال کردم، آیا او میداند مرکز پخش اخبار BBC کجاست و وی در حالیکه با پاسخش نویسنده را غرق بهت و تعجب کرد، گفت BBC مرکز رادیوی آقا (منظور خمینی) در فرانسه است.

در اواسط ماه دسامبر، سناتور «رابرت برد»، رهبر اکثریت سنا که دامادش ایرانی است، مامور شد به ایران مسافرتی بعمل آورد و ضمن مذاکره با شاه، اوضاع و احوال ایران را بررسی نماید. «برد» در مراجعت اظهار داشت که وضع ایران بسیار وخیم است و شاه هیچ تمایلی به اتخاذ تصمیم برای اقدامات شدید برضد مخالفانش ندارد.

و اما «شلسینگر» وزیر نیروی امریکا که در اواخر ماه نوامبر وارد مذاکرات مربوط به سر نوشت آینده ایران شده بود، عقیده داشت «برژنسکی» خودش شخصاً باید از طرف پرزیدنت کارتر به تهران برود، و اوضاع و احوال را به نفع شاه یکسره کند. «برژنسکی» که طبیعتاً با اصل چنین فکری موافق بود، به کارتر پیشنهاد کرد که «شلسینگر» خودش این ماموریت را بر عهده بگیرد، اما کارتر چند روز بعد بوی اطلاع داد، تصمیم گرفته است ژنرال «رابرت هو یزر» معاون فرماندهی نیروهای ناتو را از اشتوتگارت به این ماموریت گسیل دارد.

از بطن آنچه که شرح داده شد، بطور طبیعی این نتیجه منطقی حاصل میشود که طرز فکر کارتر پیرامون سقوط شاه دور میزد و لذا هر تصمیمی که او در باره وضع ایران اتخاذ میکرد، در این مسیر قرار داشت. بنابراین ماموریت «هو یزر» با آنچه که «برژنسکی» و «شلسینگر» در سر داشتند متفاوت بود. بهر حال در زمانی که شاه در پیرو پیشنهاد «سولیوان» قصد ترک ایران را داشت، «هو یزر» روز سوم ژانویه ۱۹۷۹ وارد تهران شد. ماموریت «هو یزر» بهت و تعجب ژنرالهای ایرانی را برانگیخت. زیرا آنها فکر میکردند، امریکا برای ایران طرح معینی دارد و متوقع بودند، «هو یزر» حامل آن طرح باشد. اما با کمال شگفتی متوجه شدند که «هو یزر» تنها برای تشویق آنها به حمایت از بختیار

وارد تهران شده است.

واشنگتن کوارترلی مینویسد، ژنرالهای ایرانی اوضاع و احوال وخیم ایران را برای ژنرال «هو یزر» تجزیه و تحلیل و بوی اطلاع دادند که ارتشبد قره باغی رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران و سپهبد فردوست، دوست صمیمی شاه از قرار معلوم به حمایت از ملایان برخاسته اند.<sup>۱۸۸</sup> بعلاوه آنها از «هو یزر» تقاضا کردند، سه خواست آنها را به کاخ سفید مخابره و پاسخ آنها را بوی اعلام دارد. سه مورد مذکور عبارت بودند از: ۱- به آیت اله خمینی اجازه ورود به ایران داده نشود. ۲- پخش اخبار تخریک آمیز BBC متوقف شود. ۳- از انتشار اعلامیه های خمینی که باعث تجزی افراد مردم میشود، خودداری گردد.

«هو یزر» سه مورد تقاضای مذکور ژنرالهای طراز اول ایران را بوسیله پنتاگون به کاخ سفید مخابره کرد، ولی پاسخی در قبال آنها دریافت نکرد و لذا نتوانست به ژنرالهای ایرانی نیز در این باره پاسخی بدهد. اما «هو یزر» صراحتاً به ژنرالها قول داد که امریکا هیچگاه اجازه نخواهد داد، به دولت بختیار و یا تاسیسات نظامی حمله شود و بمحض مشاهده هر اقدامی مبنی بر تجاوز به تاسیسات نظامی و یا درمخاطره افتادن جان ژنرالها بوسیله تظاهر کنندگان، امریکا به فوریت برای رفع خطر، اقدامات لازم بعمل خواهد آورد.<sup>۱۸۹</sup> بعلاوه «هو یزر» گاه و بیگاه در ملاقاتی که با ژنرالهای ایرانی داشت، بطور مبهم و پوشیده به آنها توصیه میکرد که باید برای پیشگیری از ایجاد هر نوع هرج و مرج یک شبکه امنیتی نظامی در ایران بوجود بیاید، ولی در باره جزئیات چنین طرحی و یا نحوه اجرای آن هیچگاه صحبتی بمیان نیاورد.

ژنرال «هو یزر» از روز چهارم ژانویه تا سوم فوریه ۱۹۷۹ مجموعاً مدت ۷ بار با ژنرالهای ایرانی ملاقات و به آنها اظهار داشت که اگر بفکر کودتا بیفتد؛ امریکا پاهای آنها را از زانو قطع خواهد کرد. مجله واشنگتن کوارترلی هدف اصلی ماموریت «هو یزر» را جلب پشتیبانی ژنرالهای ایرانی از حکومت دکتربختیار ذکر کرده است.<sup>۱۹۰</sup>

مجله Dissent از نشریات معروف امریکا مینویسد در ژانویه سال ۱۹۷۹ پرزیدنت کارتر، رئیس جمهوری وقت امریکا ژنرال «هو یزر» را به ایران فرستاد

۱۸۸- مأخذ بالا، صفحه ۳۶

۱۸۹- مأخذ بالا

۱۹۰- مأخذ بالا

تا از یک طرف به شاه اصرار ورزد که ایران را هر چه زودتر ترک کند و از دگرسو، فکر کودتا را از سر ژنرال‌های ایرانی خارج سازد. قبیل از اینکه شاه ایران را ترک کند، «هو یزر» به ژنرال‌های ارتش ایران توصیه کرد بانمایندگان خمینی وارد مذاکره شوند و پس از عزم شاه از ایران، «هو یزر» که مامور یتش را با کمال موفقیت به انجام رسانیده بود، ایران را ترک کرد.

مجله **Dissent** اضافه میکند، بنی صدر یکی از اعضای شورای انقلاب که در آن زمان جزء همراهان خمینی بود، تا کید کرده است که خمینی و اطرافیانش، هنگامی که در پاریس بسر میبردند وقوع کودتا را از طرف ژنرال‌های ارتش کاملاً محتمل و امکان پذیر میدانستند، ولی بعضی از ژنرال‌های ارتش در پاریس به خمینی قول دادند که وقوع کودتا از طرف ارتش منتفی است و این موضوع پس از مراجعت خمینی به تهران از طرف آنها تأیید گردید.<sup>۱۹۱</sup>

«در یفوس» نیز در کتاب **گروگان خمینی** مینو یسد «هو یزر» به ژنرال‌های ایرانی توصیه کرد بایده فکر هر کودتایی را از سر بدر کنند و منتظر بمانند تا ثابت شود که دولت غیر نظامی د کتر بختیار قادر به اداره اوضاع و احوال نیست و سپس موقعی که ناتوانی دولت د کتر بختیار در اداره امور کشور به اثبات رسید، آنوقت زمان کودتای نظامی بوسیله آنها فرا خواهد رسید.<sup>۱۹۲</sup> بدین ترتیب ژنرال‌ها در انتظار صدور دستور از واشنگتن باقی ماندند تا سرانجام با خیانت ارتشبد قره باغی و سپهبد فردوست وقتل مشکوک سپهبد برده ای فرمانده نیروهای زمینی، ارتش خود را بیطرف اعلام کرد و سر بازها را به سر بازخانه‌ها فراخواند و آنها را مرخص کرد.

بافراخوانده شدن سر بازهایی که ماموریت حفظ نظم را در خیابانها برعهده داشتند به سر بازخانه‌ها و ترخیص آنها، تظاهر کنندگان به سر بازخانه‌ها حمله، اسلحه و مهمات پادگانها را غارت کردند و ژنرال‌های طراز اول ارتش را دستگیر و اولین گروه آنها در پشت بام محل سکونت خمینی بدستور اوتیر باران شدند.

باتوجه به اینکه مجله **Dissent** از نشریات معروف و بسیار معتبر امریکا

191- Sharif Arani, "Iran From Shah's Dictatorship to Khomeini's Demagogic Theocracy", **Dissent**, winter 1980, p. 19.

192- Dreyfus, **Hostage to Khomeini**, p. 51.



بوده و «در یفوس» نیز بطور یقین در تهیه مطالب کتاب **گروگان خمینی** از منابع مجله بسیار معتبر و معروف **Executive Intelligence Review** سودجسته است، و مخصوصاً با توجه به اینکه ژنرال «هو یزر» روز پنجشنبه ۱۹ نوامبر ۱۹۸۱ که سالگرد گروگانگیری دیپلماتهای امریکایی در تهران بود، در مصاحبه تلویزیونی که بدین مناسبت تهیه شده بود، صراحتاً هدف ماموریتش را ایجاد امکان سقوط رژیم شاه و حمایت از خمینی اعلام کرد، بنظر میرسد که مطالب مجله **Dissent** و کتاب **گروگان خمینی** بیشتر بواقعیت نزدیک باشد و همانطور که ژنرال «هو یزر» در مصاحبه تلویزیونی مربوطه اظهار داشت، ماموریتش صرفاً بی اثر کردن ارتش و هموار ساختن زمینه برای روی کار آمدن خمینی و ملایان در ایران بوده است.

بهر حال، بطوریکه در قسمت های پیشین این کتاب با استناد به اسناد و مدارک بسیار معتبر شرح داده شد، آخوندها از ۳۰ سال پیش از انگلیس ها بطور مرتب پول دریافت میکردند و از سال ۱۹۵۳ نیز جیره خوار سازمان CIA بودند. با این وصف تماس آنها با ماموران CIA قبل از سقوط رژیم شاه برای در دست گرفتن قدرت عجیب بنظر نخواهد رسید. در زمانی که فعل و انفعالات مذکور درواشنگتن و تهران برای تعیین سرنوشت سیاسی آینده ایران در جریان بود، خمینی و یارانش بمنظور در دست گرفتن قدرت بعد از سقوط رژیم شاه، از امکان هر فرصتی حتی تماس با ماموران CIA استفاده میکردند. **مجله واشنگتن کوارترلی** در این باره مینویسد هنگامی که خمینی در ویلا کوچکی در نوفل لوشاتو در حومه پاریس مستقر شد، بیشتر در معرض ارتباط با وسایل جمعی قرار گرفت و بدینوسیله موفق شد بیشتر خودش را بجهان نیان بنمایاند. سازمان CIA در محل اقامت خمینی در نوفل لوشاتو خانه ای اجاره کرد و کارکنان سفارت امریکا با همکاران نزدیک خمینی از قبیل بنی صدر، قطب زاده و یزدی تماسهای منظمی برقرار کرد و در باره آینده ایران و ماموریت آنها در این باره ترتیبات لازم را دادند.

امر یکایی ها با تمام قدرت علمی و تکنولوژیکی و اطلاعاتی که دارند، معجزه در بازی سیاسی با خمینی بازنده محسوب میشوند. زیرا آنها فکر میکردند خمینی یک مذهبی میانه روی اصلاح طلبی است که میتواند خلاء سیاسی بعد از شاه را به آسانی و خوبی پر کند و ضمن ایجاد یک حکومت میانه روی اصلاح طلب، کمونیسم را در ایران نابود خواهد کرد.

غافل از این‌که این مردی که خود را مذهبی، نایب امام زمان و آیت خدا میدانند، آنچنان به سفاکی و خونریزی پرداخت که روح «توماس تورکمادا»<sup>۱۹۴</sup> راهب معروف قرن پانزدهم را که از طرف پاپ بریاست انگیز سیون اسپانیا برگزیده شده و از خونخوارترین چهره‌های تاریخ به‌شمار رفته است، آزاد کرد. و از طرف دیگر با خونریزی‌های بی‌سابقه رژیم او آنچنان اختناق در ایران بوجود آمد که مردم، ظهور هر نوع رژیم رابجای رژیم فاشیست ملایی مولود خمینی برتری می‌دهند.

درفریب خوردن از خمینی، امر یکانیها تنها نبودند، کلیه جمعیت‌هایی که به نحوی از انحاء بار رژیم شاه مخالف بودند و چه در داخل و چه در خارج از کشور برضد او مبارزه می‌کردند و مخصوصاً رهبران جبهه ملی، و همه فریب خمینی را خورده و معتقد بودند، خمینی نیز مانند آنها اصلاح طلب است و پس از سقوط شاه، همانطور که بارها اظهار داشته بود، از سیاست کناره‌گیری و به امور مذهبی خواهد پرداخت. و اگر غیر از این بکند، آنها قادر خواهند بود، وی را تحت کنترل خود درآورند.<sup>۱۹۵</sup>

۱۹۴- «توماس تورکمادا» (۱۴۹۸-۱۴۲۰) یک راهب اسپانیایی است که برای مدت ۲۲ سال در یک صومعه در Segovia بعبادت خدامشغول بود. در سال ۱۹۴۸ بوسیله پاپ «سیکتوس چهارم» به ریاست سازمان تفتیش عقاید عمومی Inquisition در Castile

و Leon منصوب شد. سازمان مذکور در سال ۱۴۸۰ تاسیس شده بود ولی «تورکمادا» اولین فردی بود که برای آن سازمان مخصوصی بوجود آورد.

«تورکمادا» مدت ۱۸ سال ریاست سازمان مذکور را برعهده داشت و در این مدت تعداد ۱۰۲۲۰ نفر را بجرم تخلف از مقررات دینی سوزانید و دستور داد پیکره ۶۸۶۰ نفر نیز بهمان جرم سوزانیده شود. «تورکمادا» مورد تنفر عمومی بود و بهمان دلیل نمیتوانست بدون محافظ در محافل عمومی ظاهر شود. همچنین تعداد ۱۰۰۰۰۰ نفر از یهودیان از ترس اینکه مشمول مقررات مذکور قرار بگیرند از اسپانیا فرار اختیار کردند.

«تورکمادا» رسماً به مامورانش دستور داده بود که هر گاه متهمین به جرائم خود اعتراف نکردند، آنها را مورد زجر و شکنجه قرار دهند. تا موقعی که وی زنده بود، اعمالش مورد تائید عمومی بود، ولی پس از مرگ بصورت یکی از مخوف‌ترین و متنفرت‌ترین چهره‌های خون‌آشام تاریخ به‌شمار آمده است.

بطوریکه قبلاً مذکور افتاد، آیت اله خمینی و سایر ملاها قبل از سقوط شاه پیوسته قول میدادند که پس از سقوط شاه، کشور را به سیاستمداران تحویل و خود به امور مذهبی خواهند پرداخت و آیت اله خمینی در تمام مصاحبه هایش همیشه دم از آزادی میزد. ذکر بعضی از مصاحبه های آیت اله خمینی قبل از انقلاب و همچنین مطالبی که بعضی از مجلات و روزنامه های معروف و معتبر جهان در باره او نوشته اند، عیانگر ذات و طبیعت سالوس پیشه و فریبکار ملایان ایران است.

برای نمونه، قسمت هایی از مصاحبه ای را که مخبر روزنامه السفیر چاپ بیروت در روز ۱۳ فوریه ۱۹۷۹ با آیت اله خمینی بعمل آورده و در شماره های ۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۷۹ اقدام به چاپ آنها کرده است، به شرح زیر درج میشود:

روزنامه مذکور مینویسد اگر خمینی را «رهبر جدید ایران بنامید»، عصبانی میشود قبل از اینکه اشتباه شمارا اصلاح کند، به مصاحبه ادامه نخواهد داد. ۱۹۶ آیت اله خمینی در برابر پرسش: «آیا در ایران در حال حاضر، کلیه گروههای سیاسی بر ضد شاه ائتلاف کرده و یا اینکه تنها یک نهضت سیاسی ضد شاه وجود دارد که توده های مردم و سایر جمعیت های سیاسی از او پیروی میکنند؟» پاسخ داده است:

«مبارزه مردم ایران در حال حاضر بر ضد شاه و رژیم او انجام میگیرد و هدف مبارزه مذکور آنست که یک حکومت جمهوری اسلامی بوجود بیاید که کلیه طبقات مختلف اجتماع از قبیل سیاستمداران، روشنفکران، دانشگاهیان، کشاورزان، بازرگانان، پیشه وران و بالاخره کلیه مردان و زنان در آن شرکت داشته باشند.» ۱۹۷

در برابر پرسش دیگر مخبر السفیر مبنی بر: «بعضی محافل سیاسی عقیده دارند که آخوندها میتوانند رژیم شاه را ساقط کنند ولی خود قادر به اداره امور حکومت بعد از سقوط شاه نیستند، در این باره چه میفرمایند؟» خمینی پاسخ داده است:

«... آخوندها مبارزه فعلی را بر ضد رژیم شاه، یک مسئولیت اجتماعی تلقی میکنند، ولی بدیهی است که آنها قصد متشکل شدن در یک گروه سیاسی بمنظور در دست گرفتن مقامات دولتی را ندارند.» ۱۹۸

۱۹۶- السفیر، ۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۷۹

۱۹۷- مأخذ بالا.

۱۹۸- مأخذ بالا.

هنگامی که مخبرالسفیر در باره کمونیست های ایران و موضع سیاسی آنها از خمینی سؤال کرده است، برطبق نوشته روزنامه مذکور، دکتريزدی که وظیفه ترجمه مصاحبه را برعهده داشته در پاسخ پیشدستی کرده و اظهار داشته است:

«کمونیسم در ایران بوسیله امریکا بوجود آمده و حزب توده را دولت بریتانیا در ایران ایجاد کرده است. برطبق گزارشهای افراد مطلع، بیشتر کمونیست های این منطقه بوسیله امریکا بوجود آمده و هدف امریکا آنست که نهضت های آزادیخواهی ناسیونالیستی را بوسیله عوامل مذکور نابود سازد.»<sup>۱۹۹</sup>

نویسنده: شاید بهمین مناسبت است که پس از سقوط شاه، رژیم آیت اله خمینی با کمونیسم وصلت کرده و اکنون این دو ایدئولوژی نامتجانس (اسلام و کمونیسم) باهم زندگی سمبلیک مسالمت آمیز دارند.

هنگامی که مخبر روزنامه در باره ترکیب شورای انقلاب از خمینی پرسش کرده است،

برطبق نوشته روزنامه مذکور، شیخ امامی که در مصاحبه حضور داشته اظهار داشته است:

«بیشتر اعضای شورای انقلاب آنهایی هستند که در حال حاضر در کشور مشغول مبارزه برضد شاه هستند و برخلاف شایعات محافل خارجی، آیت اله خمینی نه عضویت شورای مذکور را قبول خواهند کرد و نه اینکه در رأس دولت قرار خواهند گرفت.»

روزنامه مذکور مینویسد در این هنگام یکی دیگر از حضار با خوانده گفت: «ترکیب شورای انقلاب، تعجب شما را بر خواهد انگیخت. علما ممکن است در آن عضویت داشته و ممکن است عضویت نداشته باشند. بعضی نظامیان نیز ممکن است عضویت شورای مذکور را برعهده داشته باشند و شاید، چه کسی میداند، حتی زنان هم عضویت آن در آیند.»

مجله پرتیراژ و معروف اسپیکل چاپ آلمان نیز مصاحبه ای با آیت اله خمینی ترتیب و آنرا در شماره ژانویه ۱۹۷۹ چاپ کرده است که یکی از سئوالات و پاسخ آن بشرح زیر است:

سئوال: «در حال حاضر حزب کمونیست به اعضای خود دستور مبارزه مسلحانه داده است. آیا شما از این موضوع نگران نیستید؟»

پاسخ: «هر کسی حق دارد، عقیده خود را به آزادی بیان کند، ولو آنکه مخالف دولت

باشد. ولی البته چنین اقدامی نباید با مقررات اسلام و یا نظم عمومی ماینت داشته و یا مخالف مصالح دولت باشد.»<sup>۲۰۰</sup>

مجله نیویورک در شماره ۲۴ دسامبر سال ۱۹۷۹ خود مینو یسد: «خمینی به خلق افسانه ای دست زده است که کاملاً با نیازها و خواست های پیروانش مطابقت دارد. خمینی در واقع ذات و طبیعت واقعی و نیات فطری خود را در کالبد امام غایبی که باید از محل غیبت ناشناخته خود ظهور کند، مخفی کرده است.»<sup>۲۰۱</sup>

مجله اسپینگل در شماره ۴۶ صفحه ۱۵۲ مینو یسد: «خمینی اسلام را وسیله و آلت قدرت شخصی خود قرار داده است. اسلام در واقع بر اساس انسان دوستی و اغماض و نیک اندیشی پایه ریزی شده ولی خمینی برای اینکه از دست مخالفانش نجات یابد، آنها را تحت عنوان مصلحت اسلام، اعدام میکند.»<sup>۲۰۲</sup>

و نیز مجله مذکور در شماره ۴۹ صفحه ۱۵۷ مینو یسد: «بسیاری از مسلمانان ایران معتقدند که خمینی امام دوازدهم و یا خود اوست که قرار است موقمی که دنیا از ظلم و گناه اشباع شد ظهور کند. اما خمینی هیچگاه در صدد بر نیامده است، این تصور غلط پیروانش را اصلاح و آنها را به واقعیات هدایت کند. (۶۰ درصد مردم ایران بیسواد، عامی و آلوده به انواع خرافات هستند).»<sup>۲۰۳</sup>

مجله مذکور در صفحه ۱۰۱ شماره ۴ مینو یسد: «خمینی حاضر نیست، عقاید خرافی پیروانش را مبنی بر اینکه صورت وی را در ماه دیده اند، انکار کند.»<sup>۲۰۴</sup>

200- Spiegel, No. 4, Jan. 1979, p. 110.

201- New York, Dec. 24, 1979, p. 53.

202- Spiegel, No. 46, p. 152.

۲۰۳- مأخذ بالا، شماره ۴۹، ۳ دسامبر ۱۹۷۹، صفحه ۱۵۷

۲۰۴- مأخذ بالا، شماره ۴، ۲۲ ژانویه ۱۹۷۹، صفحه ۱۰۱

# فصل هفتم

## نقدی

### در باره رابطه بین سیاست و دین

بطوریکه خوانندگان ارجمند توجه فرموده اند، نویسنده این کتاب کوشش کرده است مطالب مورد بحث صرفاً در چارچوب یک تحقیق مستند علمی و هیستوگرافیک تهیه شود و لذا تنها به تشریح بی‌غرضانه مدارک و اسناد معتبر و متقن تاریخی پرداخته و از هر نوع نقد مثبت و یا منفی و یا اظهار نظر شخصی در باره نقش روحانیون در فعل و انفعالات سیاسی تاریخ معاصر ایران خودداری ورزیده است. بدیهی است که خوانندگان عزیز پس از قرائت دقیق نکات تشریح شده و مخصوصاً مطالعه بیشتر در باره مدارک و اسنادی که بعنوان مأخذ مطالب مورد بحث ارائه شده، خود راجع به اثر و نقش روحانیت در تاریخ معاصر ایران قضاوت خواهند کرد. اما در پایان این کتاب نویسنده بی‌مناسبت نمیداند، نکته‌ای چند در باره همگرایی سیاست و دین به منصفه تشریح درآورد.

بطور کلی میتوان گفت در طول ۴۰۰۰ سالی که بشر تاریخ نوشته دارد، به استثنای مدت کوتاهی در قرون وسطی که پاپها حکومت را در رُم بدست گرفتند و همچنین در زمان سلطنت صفویه در ایران که سلاطین این سلسله عنوان روحانیت بر خود بستند، مذهب و سیاست هیچگاه با هم جمع نیامده اند. حکومت پاپها در رم نیز بطوریکه میدانیم با شکست رو برو شد. البته مذهب را میتوان یکی از عوامل مهم ناسیونالیسم ملت‌ها بشمار آورد، چنانکه یهودیان از این عامل در زنده نگه داشتن ناسیونالیسم خود استفاده کردند و سرانجام موفق شدند برای خود در قسمتی از سرزمین سابق فلسطین، به تشکیل یک دولت یهودی اقدام کنند. اما همگرایی دین و سیاست مانند اتحاد غیر ممکن «عقل» و «احساس» میباشد. مذهب یک عامل انفرادی، معنوی، ذهنی و غیردنیوی است که با پدیده دولت که یک سازمان اجتماعی معقول در خارج است قابل جمع و مقایسه نیست.

بعبارت دیگر مذهب یک پدیده فیدئیس است که پایه و اساس آن بر متافیزیک و ایمان انسان قرار دارد، ولی دولت یک سازمان سیاسی است که بنیان آن بر شالوده نظم اجتماعی و دنیوی قرار گرفته است.

میدانیم ما کیا ولیسم که بعد از نسانس بصورت یگانه مکتب رایج علوم سیاسی و تنها ایدئولوژی مقدس سیاستمداران درآمد حاکمی است که برای تحقق هدفهای سیاسی استفاده از هنرنوع وسیله مشروع و غیر مشروعی مجاز است. اما مذهب آنچه را که با اخلاق و الهیات تطابق نداشته باشد، گناه تلقی میکند. مذهب پدیده مقدسی است که باید ماند و وجود خدا از هنرنوع آلودگی غیر اخلاقی بری و آزاد باشد. اما در سیاست تزویر، خدعه، نیرنگ و ریا آنچه که برای تحقق اهداف سیاسی قدمی بجلوتلقی شود، مجاز و مستحسن تلقی شده است.

اگر انسان هدف زندگی اش را پیروی از خصوصیات حمیده اخلاقی قرار دهد، به یقین در تحقق هدفش شکست خواهد خورد. زیرا اخلاقیات ضمانت اجرایی ندارند و بشر طبعاً همیشه مستعد عبور از مرزهای اخلاق و ارتکاب سیئات است. «پلاتوس» نمایشنامه — نویس معروف رومی قبل از میلاد مسیح در کمدی «الانها» مینویسد **Homo Homini Lupus** یعنی «انسان برای انسان دیگر حکم گرگ را دارد» و این فریضه بوسیله تمام فلاسفه و از جمله فروید مورد تأیید قرار گرفته است. اگر قبول کنیم که اصول اخلاقی نمیتوانند برای بشر ضمانت اجرا داشته باشند، ولی هنگامی که اصول مذکور در چارچوب مذهب قرار گرفتند، ضمانت اجرا خواهند یافت. به همین دلیل است که عده ای گفته اند، اگر برای اخلاق ضمانت اجرایی میتوانست وجود داشته باشد، دین بوجود نمی آمد. زیرا بشر مستعد ارتکاب گناه و بی اعتنا به اصول اخلاقی برای مذهب و قدرتهایی که مذهب را مقرر داشته اند احترام قائل است و بعلت ترس از عقوبت مذهب شکنی دست به ارتکاب منهیات دینی نخواهد زد. اما سیاستمدار برای تحقق هدفهایش مرز وجودی نمی بیند و تا آنجایی که در قدرت دارد، هر عملی که انجام دهد مشروع تلقی میشود.

میدانیم که فلاسفه برای مذهب تعاریف گوناگونی ارائه داده اند. فلاسفه یونان قدیم مذهب را پدیده ای میدانستند که بشر بوسیله آن خلاء نادانیهایش را از طبیعت پر میکنند و خوبیش را کامل و قوی می بینند. افلاطون، ارسطو، هابس و روسو مذهب را یک عامل لازم و حیاتی برای ثبات و قوام دولت ها دانسته اند. نیچه، مذهب را پدیده ای میداند که انسان را هیپنوتیسم میکند و مانند حیواناتی که زمستان را در بیهوشی و یا گیاهان مناطق حاره که

تابستان را در رخوت میگذرانند، انسان نیز برای خود مذهبی انتخاب و در سایه آن خود را از حساسیت های زندگی آزاد و عمرش را در بیحالی و بیهوشی بسر میبرد. هگل معتقد است، وجود خدا لازمه وجود انسان است. اگر انسان نباشد، خدایی هم وجود نخواهد داشت. خداوند در انسان اشراق میکند و با وجود او عجبین میشود. فئور باخ و اسپینوزا فلسفه هگل را معکوس کرده و عقیده دارند، خداوند مخلوق تصور انسان است. انسان خدای فرضی را در وجود خود خلیق و سپس بدینوسیله خود را کامل و قوی احساس میکند. مارکس معتقد است که مذهب تریاک ملت ها میباشد و بالاخره فرو پیداظهار عقیده کرده است که مذهب توهمی است که زائیده تضاد عصبی وابسته به مسائل هیجانی زمان طفولیت انسان است.

بهر حال، هر تعریفی که برای مذهب قائل شویم، واقعیت مسلم و غیر قابل تردید آنست که ادیان و بویژه اسلام، بمنظور بر حذر داشتن انسان از ارتکاب اعمال غیر اخلاقی و ناشایست و راندن او به خصوصیات مستحسن اخلاقی بوجود آمده و هیچ عاملی در زندگی نمیتواند مانند مذهب، هادی انسان به نظم اخلاقی و مآلاً ایجاد جامعه ای منظم و سالم باشد.

بنابراین اگر مذهب شرط لازم و حتمی زندگی اجتماعی بشر باشد، ولی ۴۰۰۰ سال تاریخ مدون بشر ثابت کرده است، مذهب در هیچ شرایطی نمیتواند با سیاست زندگی سمبلیاتیک داشته باشد. جامعه انسان مخصوصاً در عصر اتم و فضا باید برای توسعه و پیشرفت استعداد و تحرک داشته باشد. اما اصول دوگماتیسیم مذهبی که تنها بمنظور کنترل بشر در برابرید کاری و شرارت وضع شده اند، مغز انسان را با سطحی از تارهای نفوذناپذیر دوگم های لایتغیر مذهبی محصور، حالت تحرک و دینامیسیم را از انسان سلب و او را بصورت میسونیسیت های متحرک ولی بدون اثر در میآورند. بدین ترتیب جامعه ای که باید با تحرک فکری بشر به پیش رانده شود، مانند کیفیت فکری او خاموش و بیحرکت میشود.

هنگامی که بحث سیاست در میان باشد، هر انسانی حق دارد بمنظور بهبود وضع زندگی خود، دولت منتخبش را مسئول سازمان اداره امور اجتماع دانسته و روش و خط مشی آنرا بساد انتقاد بگیرد، اما زمانی که بحث مذهب پیش میآید، نه تنها انتقاد بلکه تردید در اصول مذهبی نیز کفرتلقی شده و انسان را مشمول تکفیر و مجازات قرار میدهد. بدیهی است که در حکومت مذهبی امور و موارد سیاسی با اصول مذهبی آمیزش پیدا میکند و هر نوع تردید و انتقادی از امور سیاسی، مانند تردید در اصول مذهبی کفر و بدینی تلقی میشود.




نویسنده این کتاب پیرو فلسفه «ارستی‌ینیسیم» Erastianism نبوده و عقیده ندارد که دولت باید بر مذهب تفوق داشته و کنترل امور دینی افراد مردم را نیز بر عهده داشته باشد، ولی به این واقعیت قائل است که مذهب و سیاست در حد تفاوت یک پیامبر از یک حاکم فرق دارد و باید از یکدیگر جدا بماند. زیرا پیغمبر یک مقام روحانی است که از طرف خداوند برای هدایت بشر (از جمله سیاستمداران) به درستی و راستی مبعوث شده و باید از هر عیب و نقصی عاری و از هر لحاظ مقدس و منزّه باشد. اما حاکم فردی است که با سیاست سروکار داشته و نه تنها میتواند از مقامش تعویض گردد، بلکه در برابر قصور در انجام وظایفش حتی مستحق مجازات نیز میتواند باشد. بنابراین مذهب باید از لحاظ معنوی پیوسته خود را در بالای سیاست نگهداشته، ماهیت خود را مطلقاً از آلودگیهای سیاست برکنار و روحانیون نیز باید تنها به وظایف روحانی و معنوی خود بپردازند، نه اینکه روحانیت را داعیه و بهانه حکمفرمایی قرار دهند.

روحانی فردی است که باید با توجه به اصول معنوی و انسانی و از راه مبانی بنیادهای مذهبی که کلاً جنبه متافیزیکی و ابدی داشته و بعد زمان و مکان در آنها مستحیل گردیده است، افراد مردم را از طریق امر بمعروف و نهی از منکر ارشاد و هدفش تنها تنزیه اخلاقی مردم و شکوفا کردن ارزشهای معنوی آنها باشد. اما سیاستمدار کسی است که باید با استفاده از قوانین و مقررات مصنوع بوسیله انسان که معتبر به زمان و مکان میباشد، به اداره امور جامعه انسانی و تامین حقوق فردی آنها در برابر یکدیگر، و همچنین دفاع از حقوق ملی مردم در برابر سایر ملل بپردازد. برای توضیح و اثبات تضاد طبیعت روحانیت و سیاست و تباین فاحش وظایف این دو عامل شاید هیچ وسیله‌ای مناسب‌تر از اشاره به بعضی از مسائل و مواردی که آیت اله خمینی در کتاب «رساله توضیح المسائل» خود تشریح فرموده اند، نباشد.

## بسم الله الرحمن الرحيم

سایه که در این رساله مکتوب است رافضی سزاوار است

و عمر این صبح و عصری است بهشتی  


مسئله ۶۷- اگر مخرج غایط را با آب بشویند، باید چیزی از غایط در آن نماند ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غایط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۹- لازم نیست با سه سنگ و یا سه پارچه مخرج را پاک کنند بلکه اگر با یک مرتبه هم غایط برطرف شد کفایت میکند ولی با استخوان و سرگین و چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته اگر پاک کند محل را: نماز نمیتواند بخواند.

مسئله ۷۲- استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام میدهند و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها اینست که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غایط نجس شده، اول آنرا تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غایط تابیح آلت بکشند و بعد، شست راز روی آلت و انگشت پهلوی شست راز بر آن بگذارند و سه مرتبه تاختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۱۰۶- کافر یعنی کسی که منکر خداست یا برای خدا شریک قرار میدهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی اله علیه وآله را قبول ندارد نجس

است و همچنین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام میدانند منکر شود...

مسئله ۱۰۸- اگر پدر و مادر وجد و جد و جد و جد نابلغ کافر باشند آن بچه هم نجس است و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.  
مسئله ۱۳۵- نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آنرا آب بکشند.

مسئله ۳۴۹- اگر انسان جماع کند و باندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد و یاد مرد، در قبل باشد یا در بر، بالغ باشند یا نابلغ اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب میشوند.

مسئله ۳۵۰- اگر شک کند که بمقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۱- اگر نعوذ بآله حیوانی را وطنی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید چنانچه پیش از وطنی وضو داشته باشد هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آنست که غسل کند، وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۸۴- اگر مخرج غایط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی بغسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسئله ۴۳۵- زنها سیده بعد از تمام شدن شصت سال یا نسه میشوند، یعنی خون حیض نمیبینند و زنها سیدی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یا نسه میشوند.

مسئله ۴۴۵- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست، در صورتیکه ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد، پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است و اگر ممکن نباشد که واریسی کنند در صورتیکه میدانند خون سابق حیض بوده حیض قرار دهد و اگر دمل بوده خون دمل قرار دهد و اگر نمیدانند خون حیض بوده یا دمل باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهائی را که زن غیر حائض انجام میدهد بجا آورد.

- مسئله ۴۳۵- و طی درد برزن حائض كفاره ندارد.
- مسئله ۶۴۴- غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:
- ۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
- ۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
- ۱۳- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدآ نخوانده در صورتیکه تمام ماه و خورشید گرفته باشد.
- مسئله ۸۵۲- اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینهاست، خونی بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آنست که با آن نماز نخواند، ولی با خون بواسیر، میشود نماز خواند اگر چه دانه هایش در داخل باشد.
- مسئله ۱۸۳۴- خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است. بنا بر احتیاط واجب باید با اذن مجتهد جامع الشرائط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه میدهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را از مجتهدی که از او تقلید نمیکند بدهد، در صورتی با اذن داده میشود که بدان آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید میکند، سهم امام را بیک طور مصرف میکند.
- مسئله ۲۴۴۲- اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که بعورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن بعورت نباشد اشکال ندارد.
- مسئله ۲۶۰۲- اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمدآ نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.
- مسئله ۲۶۲۸- خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهدا برای شفاء و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.
- مسئله ۲۶۳۱- خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید، حرام میشوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفرشند.

مسئله ۲۶۳۲- اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کند، بول و سرگین آنها نجس میشود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید بدون آنکه تاخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آنرا بصاحبش بدهد بلکه اگر به بهیمة دیگری هم نزدیکی کند شیر آن حرام میشود.

مسئله ۲۶۳۸- در آشامیدن آب چند چیز مستحب است... دوم در روز ایستاده آب بخورد...

مسئله ۲۶۳۹-... آشامیدن آب در شب بحال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آنست مکروه میباشد.

مسئله ۲۶۴۴- ندر زن بی اجازه شوهر باطل است.

مسئله ۲۸۳۶- قانونی که اخیراً باسم قانون خانواده بامر عمال اجانب برای هدم احکام اسلام و برهم زدن کانون خانواده مسلمانان از مجلسین غیر قانونی و شرعی گذشته است، برخلاف احکام اسلام، و امرکننده و رأی دهندگان از نظر شرع و قانون مجرم هستند، و زنهایی که بامر محکمه طلاق داده میشوند، طلاق آنها باطل و زنهای شوهرداری هستند که اگر شوهر کنند زنا کارند. و کسی که دانسته آنها را بگیرد زنا کار است، و مستحق حد شرعی، و اولادهای آنها اولاد غیر شرعی، وارث نمیبرند، و سایر احکام اولاد زنا بر آنها جاری است، چه محکمه مستقیماً طلاق بدهد یا امر دهد طلاق دهند و شوهر را الزام کنند بطلاق.

مسئله ۲۸۷۸- مرده مسلمان را تشریح نمیتوان نمود، و اگر تشریح کنند حرام است، و برای قطع سرا و قطع سایر اعضا اودیه است که در کتاب تحریر الوسیله ذکر نموده ام، ولی تشریح مرده غیر مسلمان، جائز است و دیه ندارد، چه اهل ذمه باشد یا نباشد.

مسئله ۲۸۹۰- چون استعمال (رادیو و تلو یز یون) در وجه حرام، شایع و رایج است بطوریکه استعمال حلال آن تقریباً غیر مقصود است، اجازه نمیدهم فروش و خرید آنها را مگر برای اشخاصی که هیچ استعمال غیر مشروع با آنها نکنند و نگذارند دیگری هم استعمال غیر مشروع کند.

کلیه مسائل بالا از کتاب «رساله توضیح المسائل» اقتباس شده است. کتاب مذکور تحت عنوان: رساله توضیح المسائل که مطابق است با فتوای حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین سید العلماء والمجاهدین رئیس الملة والدين آية الله العظمی ومولانا الاعظم جناب آقای حاج آقا روح اله الموسوی الخمينی متع الله المسلمين بطول بقاء وجوده الشريف بوسیله تهران - بازار بین الحرمین تجارتخانه حسین مصدقی بچاپ رسیده وممهور به مهر تائیدی آیت اله خمینی است.

در پایان کتاب، پرسشهایی در موارد مختلف تحت عنوان سئوالاتی جدید از امام موسوی بچاپ رسیده است که یکی از آنها درباره احکام وقف بشرح زیر است:

سئوال - اگر مزرعه ای را وقف کرده اند که درآمدش صرف اقامه عزای حضرت سیدالشهدا شود آیا جائز است با رعایت مصلحت مقداری از درآمد آنرا صرف توسعه دادن آن مزرعه و کاشتن درخت نمود یا نه؟

جواب - جائز نیست.

این بود بعضی از مسائلی که آیت اله خمینی، رهبر سیاسی ومذهبی کشور ایران در رساله خود به توضیح آنها پرداخته اند. بدیهی است هنگامی که یک شخص روحانی زندگی خود را اختصاص به تجزیه وتحلیل مسائل وموارد مذکور میدهد، جای بحث برای کسی باقی نمی ماند. دین ومذهب یک عامل فردی است وانسانی که به پیروی از مذهب گردن می نهد، طبعاً باید کلیه مقررات واصول آن وفتوای رهبران مذهبی را قبول وآنها را بمورد اجرا بگذارد. ولی آنچه که در این مقوله شایان بحث میباشد، توأم شدن شغل مذکور با امور کشورداری است. اگر آخوندی گوشه مسجد ویا یکی از یله های منبری را انتخاب وعمر ونیروی انسانی خود و پیروانش را صرف موعظه در باره امور وموارد مذکور بکند، کسی را نسبت به گفتار و کردار او جای سخن باقی نمی ماند. ولی هنگامی که آخوندی وعظ در باره مسائل مذکور را با کشورداری وسیاستمداری مخلوط میکند، عقل هر انسانی از توجیه منطقی نتیجه چنین روشی عاجز می ماند.

طبیعی است که اگر آخوندی تنها به انجام وظایف مذکور پردازد، هرگاه یکی از پیروانش به مسئله شماره ۳۵ رساله آیت اله خمینی مبنی بر اینکه «زن سیده در سن شصت سالگی وزن غیر سیده در سن پنجاه سالگی یائسه میشوند» شک کند و بگوید فیز یولوژی بدن انسان، سیده و غیره سیده و مسیحی و یهودی و زردشتی و غیره نمیشناسد و جریان طبیعی خود را سیر خواهد کرد، یگانه مجازاتی که شخص مرتد بعلمت تردید در اصلت چنین نظری خواهد دید، تکفیر و اتهام به بیدینی خواهد بود. اما اگر آخوندی علاوه بر وظیفه و اختیار مذهبی در باره موعظه مسائل مذکور، دارای قدرت سیاسی، کشورداری، جزایی و اجرایی نیز باشد، آنوقت قدرت ضمانت اجرای مجازاتهای دنیوی که برای ارتکاب جرائم جنایی (آنها) بارعبایت تشریفات دادرسی طولانی (قائل شده اند، جانشین مجازاتهای ماوراء الطبیعه جهان اخروی که در این دنیا ضمانت اجرایی ندارند خواهد شد و یک جامعه نیمه انسانی عیناً شبیه آنچه که امروز در ایران میگذرد، بوجود خواهد آورد.

در چنین شرایطی یعنی هنگامی که ملای مذهبی علاوه بر وظیفه موعظه دینی، قدرت حاکمیت اجرایی نیز داشته باشد، آنوقت کسی را که در باره مسئله شماره ۱۸۳ رساله آیت اله خمینی شک کرده و بگوید بچه دلیلی من باید یک پنجم از منافع مالم را دونیم کنم، نمی از آنرا به سادات ونیم دیگر آنرا به مجتهد جامع الشرایط بعنوان خمس بدهم، چنین شخصی تنها تکفیر نمیشود، بلکه مانند آنچه که در ایران امروز میگذرد، بلافاصله ملای مذهبی بعنوان حاکم شرع دستور میدهد او را تیر باران کنند. بدین ترتیب در یک جامعه فاشیست مذهبی مانند جامعه نیمه انسانی امروز ایران نه تنها از عدالت و انصاف قضایی اثر و نشانه ای باقی نخواهد ماند، بلکه روش کشتار سلاخ خانه ها نیز در چنین جامعه ای رعایت نخواهد شد. زیرا بطوریکه میدانیم در سلاخ خانه ها نیز از کشتار حیوانات بیمار، آبستن و همچنین بچه های آنها خودداری میشود، ولی در جامعه ای که روحانیون مقام مذهبی، سیاسی و اجرایی را بطور توأم احراز کنند، بهمانگونه که امروز در ایران میبینیم، مخالفت با آخوند محاربه با خدا، فساد در ارض و لشگر کشی در برابر دین تلقی شده و کسی که از نظر ملایان مذهبی خاطی تشخیص داده شود، بدون رعایت سن، جنسیت و سایر حقوق انسانی بلافاصله تیر باران میشود. در چنین اجتماعی نه تنها تفکیک قوای سه گانه تقنینی، قضایی و اجرایی از یکدیگر شوخی تلقی خواهد شد، بلکه از هیچیک از آنها نشانه ای باقی نخواهد

مانند، زیرا کلیه آنها در قدرت مذهبی روحانیون ادغام و مستحیل میشوند و از انسانیت و حقوق بشری اثری باقی نخواهد ماند.

وانگهی در جامعه ای که روحانیونش بجای اینکه به مسائل پیش گفته شده پردازند، اداره امور سیاسی و کشورداری آن جامعه را نیز در اختیار بگیرند، بطور طبیعی چنین جامعه ای آینه تمام نمای وضع اسف بار امروز ایران خواهد بود که دانشگاه‌هایش بطور کلی در سراسر کشور تعطیل، صنعت کشور متوقف و تعداد ۴۰۰۰۰۰۰ نفر از ۳۵ میلیون نفر جمعیت آن بیکار شده و تعداد ۸۰۰۰ نفر از افراد بیگناه مردم آن که در بین آنها افرادی بیمار، متجاوز از ۹۰ سال، زنان آبستن و خردسالان ۱۲ ساله قرار دارند، در برابر جوخه های آتش بنام دین و مقتضیات آن نابود شده اند. در چنین جامعه ای مانند ایران و ایران شده امروز تعداد ۲۰۷۰۰۰۰۰ نفر از مغزهای متفکر آن مطابق آمار رسمی از کشور فرار میکنند و تعداد ۵۰۰۰۰۰ نفر زندانی سیاسی زیر شکنجه های هولناک دژخیمان ملامهای قدرت طلب در گوشه زندانها بسر میبرند. روزنامه واشنگتن پست در شماره روز یکشنبه ۳۱ ژانویه ۱۹۸۲ تحت عنوان «جنگ ملتی را که بر اثر حکومت اسلامی داغان شده متحد کرده است» مینویسد تعداد زندانیان سیاسی در ایران بقدری زیاد است که اعلام اوقات ملاقات زندانیان سیاسی به ترتیب حروف الفبای نام زندانیان بصورت یکی از وظایف رسمی رادیوی ایران درآمده است.<sup>۲۰۵</sup> بعلاوه همسایه چنین کشوری که تنها یک سوم جمعیت آن کشور را داشته و پیوسته در طول تاریخ خود به تمامیت ارضی آن کشور یادیده احترام مینگر یسته، به کشور مذکور حمله و قسمتهایی از پر ثروت ترین سرزمینهای آن کشور را اشغال میکنند و بین ۳۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ نفر از جوانان برومند این کشور در جنگ بادشمن کشته و تعداد ۲۰۰۰۰۰۰ نفر از ساکنان مناطق جنگ زده آن بیخانمان و بسایر نقاط آواره میشوند.

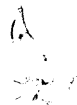
اما اگر به محتویاتی که در دل شگفت زای تاریخ ذخیره شده است مراجعه کنیم، افق پرامید و روشنی در حال اشراق خواهیم دید و این افق لاجرم دیروپا زود از حافظه کامپیوتر مانند تاریخ تجلی خواهد کرد. کلیه ایرانشناسان اظهار عقیده کرده اند که ایرانی در تمام طول پرنشیب و فراز تاریخ پردوامش دهها بار به مرز نیستی و انهدام نزدیک شده ولی با



استفاده از طبیعت و شور میهن دوستی اش خطر انهدام رافع و به هستی افتخار آمیزش ادامه داده است. به یقین خطری که امروز از جهت گروهی ملای خودخواه - که خدا را فراموش کرده و به دین اوتظار می کنند - ملیت ایرانی را تهدید می کند، مخاطره آمیزتر از فتنه هایی که برای نابودی این ملت باستانی در بعضی دوره های بحرانی تاریخ طرح شده بود نیست. ایرانی در طول تاریخ خود ثابت کرده است که زنده است و زنده خواهد ماند. اگر ملاحظا خدا را فراموش کرده و بمنظور به تحقق رسانیدن جاه طلبی های فردی خود به دین خدا تظاهر می کنند، بگذار ثابت شود که ایرانی دارای خدای واقعی و دین حقیقی است و هم ملت و هم سرزمین باستانی اش باقی و برقرار خواهد ماند. ایرانی کشته می دهد که نابود نشود و به یقین از خون سرخ کشته هایش، ایرانی سر بلند و آزاد جوانه خواهد زد. ایران تو بمان غایت مقصود همین است.

پایان

**THE IMPACT  
OF MULLAHISM  
ON THE IRANIAN  
CONTEMPORARY  
HISTORY**



**M. Yavari, Ph.D.**